

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

عربی، زبان قرآن (۲)

رشته علوم و معارف اسلامی

(اجرای آزمایشی)

پایه یازدهم

دوره دوم متوسطه

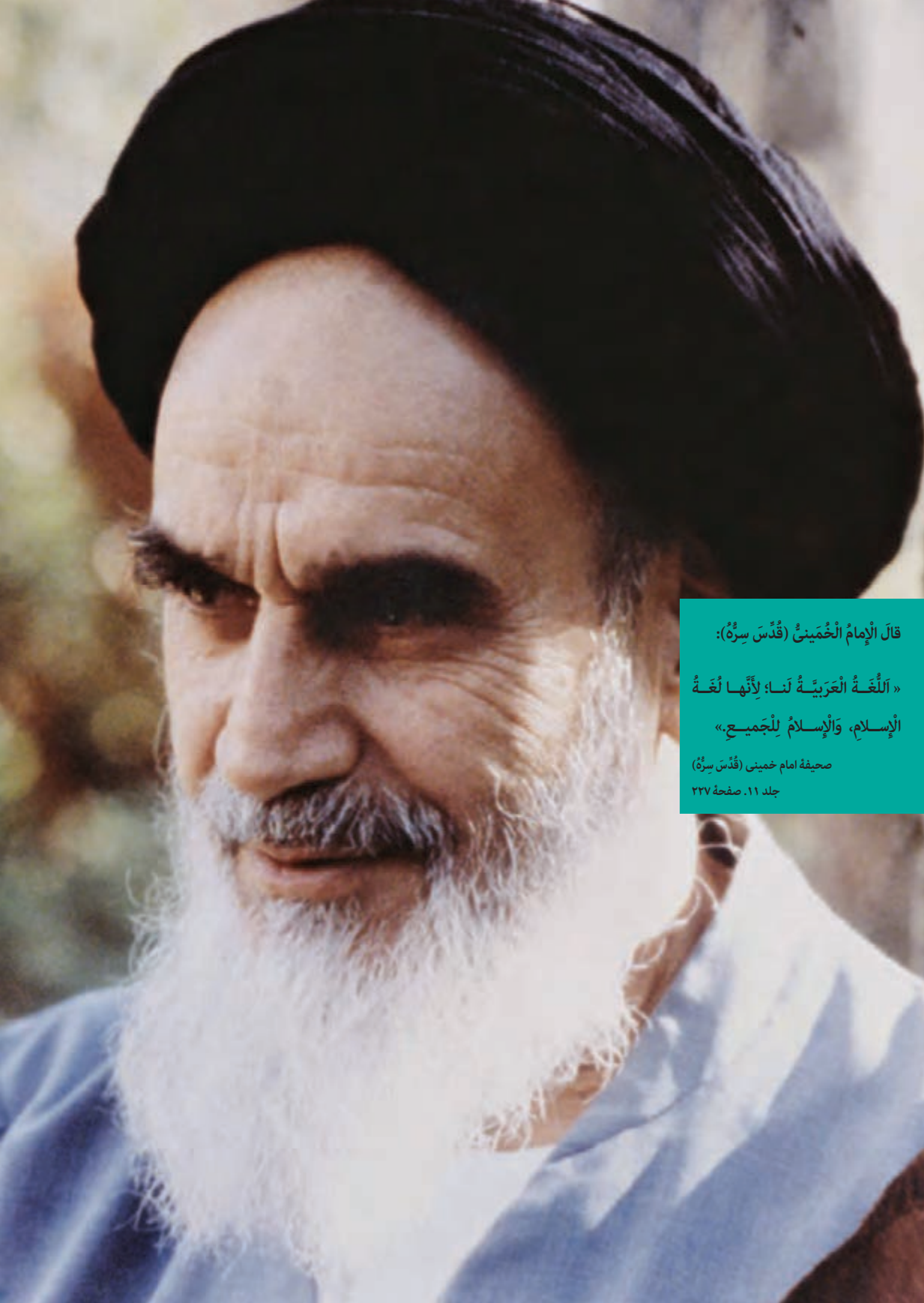




وزارت آموزش و پرورش سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

- نام کتاب: عربی، زبان قرآن (۲) (اجرای آزمایشی) - پایه یازدهم دوره دوم متوسطه - ۱۱۱۲۰۸
- پدیدآورنده: سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
- مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف: دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری
- شناسه افزوده برنامه‌ریزی و تألیف: محی‌الدین بهرام محمدیان، حبیب تقوایی، علی جان بزرگی، حسن حیدری، سیدمحمد دلبری، محمد حسین رحیمی، ابوطالب فراهانی، محمد رضی محمدی، فاطمه یوسف‌نژاد، معصومه حسن‌زاده، فرزانه لبافی، محمد جدیدی، سید محمدحسین مددی الموسوی، محمدرضا دینند خسروی و روح اله حیدری (اعضای شورای برنامه‌ریزی)
- مدیریت آماده‌سازی هنری: اباذر عباچی، عادل اشکیوس، علی چراغی و محمد حسین رحیمی (اعضای گروه تألیف) - عادل اشکیوس (سرگروه تألیف) - محمد کاظم بهنیا (ویراستار)
- شناسه افزوده آماده‌سازی: اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی
- نشان سازمان: احمدرضا امینی (مدیر امور فنی و چاپ) - محمد مهدی ذبیحی فرد (مدیر هنری) - آزاده امینیان (طراح جلد، صفحه‌آرا و تصویرگر) - سمیرا چیدری، نیلوفر حکیم جواد، فاطمه پزشکی و حمید ثابت کلاچاهی (امور آماده‌سازی)
- ناشر: تهران: خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی) تلفن: ۸۸۳۱۱۶۱-۹، دورنگار: ۸۸۳۰۹۲۶۶، کد پستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹
- چاپخانه: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»
- سال انتشار و نوبت چاپ: چاپ نهم ۱۴۰۴

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۰۵-۲۸۲۳-۵
ISBN: 978-964-05-2823-5



قَالَ الْإِمَامُ الْخُمَيْنِيُّ (قُدَّسَ سِرُّهُ):

«اللُّغَةُ الْعَرَبِيَّةُ لَنَا؛ لِأَنَّهَا لُغَةُ

الْإِسْلَامِ، وَالْإِسْلَامُ لِلْجَمِيعِ.»

صحيفة امام خميني (قُدَّسَ سِرُّهُ)

جلد ۱۱، صفحة ۲۳۷

کلیه حقوق مادی و معنوی این کتاب متعلق به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش است و هرگونه استفاده از کتاب و اجزای آن به صورت چاپی و الکترونیکی و ارائه در پایگاه‌های مجازی، نمایش، اقتباس، تلخیص، تبدیل، ترجمه، عکس برداری، نقاشی، تهیه فیلم و تکثیر به هر شکل و نوع، بدون کسب مجوز از این سازمان ممنوع است و متخلفان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.

أَلْفِهْرُسُ

بِشْكَفْتَار | الف |

أَلْدَّرْسُ الْأَوَّلُ | ١ |

مِنْ الْأَشْعَارِ الْمَنْسُوبَةِ إِلَى الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ + التَّذْكَارُ + الْجَامِدُ الْمَصْدَرِي + الْجَامِدُ غَيْرَ الْمَصْدَرِي -----

أَلْدَّرْسُ الثَّانِي | ١٥ |

مِنْ كَلَامِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي فَضْلِ الْقُرْآنِ + الْمَشْتَقَاتُ -----

أَلْدَّرْسُ الثَّلَاثُ | ٢٧ |

السَّجَاعَةُ فِي الْحَقِّ + الْإِعْرَابُ الْفَرَعِي (الْمَثْنَى، جَمْعُ الْمَذْكَرِ السَّامِ، الْأَسْمَاءُ الْخَمْسَةُ) -----

أَلْدَّرْسُ الرَّابِعُ | ٤٣ |

الْكَيْدُبُ + الْإِعْرَابُ الْفَرَعِي (جَمْعُ الْمُؤَنَّثِ السَّامِ، غَيْرُ الْمَنْصَرَفِ) -----

أَلْدَّرْسُ الْخَامِسُ | ٥٥ |

آدَابُ الْكَلَامِ + الْإِعْرَابُ التَّقْدِيرِي وَ الْمَحَلِّي -----

أَلْدَّرْسُ السَّادِسُ | ٧١ |

أَلْوَالِي الْمَتَوَاضِعِ + إِعْرَابُ الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ «عَلَائِمُ الْإِعْرَابِ» -----



الدَّرْسُ السَّابِعُ ٨٣

عَجَائِبُ الْأَشْجَارِ + إعراب الفعل المضارع «عوامل النصب»

الدَّرْسُ الثَّامِنُ ٩٣

آثَرُ مَارِي شَيْمِل + إعراب الفعل المضارع «عوامل الجزم»

الدَّرْسُ التَّاسِعُ ١٠٩

الرَّسَالَةُ الْخَامِسَةُ وَالْأَرْبَعُونَ مِنْ نَهْجِ الْبَلَاغَةِ + الأفعال الناقصة

الدَّرْسُ الْعَاشِرُ ١٢٥

مِنْ آيَاتِ الْأَخْلَاقِ + الأفعال المقاربة، الحروف المشبهة بالفعل

الدَّرْسُ الْحَادِي عَشَرَ ١٣٧

إِنِّنُ الْهَيْتَمِ + لاء النافية للجنس

الدَّرْسُ الثَّانِي عَشَرَ ١٤٩

مُعْجَزَةُ الْأَنْبِيَاءِ + الفعل السالم و غير السالم



پیشگفتار

سخنی با دبیران محترم علوم و معارف اسلامی و اولیای دانش‌آموزان

رویکرد برنامه درسی عربی براساس برنامه درسی ملی این است: «پرورش مهارت‌های زبانی به منظور تقویت فهم قرآن و متون دینی و کمک به زبان و ادبیات فارسی». این کتاب با توجه به اسناد بالادستی «قانون اساسی»، «برنامه درسی ملی» و «راهنمای برنامه درسی» نوشته شده است. برنامه درسی ملی، مهم‌ترین سند تألیف کتاب‌های درسی است. راهنمای برنامه درسی عربی نیز نقشه راه تألیف است. کتابی که در دست شماست، محتوای بهسازی شده کتاب عربی سال‌های گذشته است. حاصل این کار تقلیل موضوعات کتاب، تبویب و چینش آموزشی قواعد است. به منظور تسهیل در محتوا و آموزش قواعد با استفاده از جداول و نمودارها تلاش شده است که در آموزش کتاب، دانش‌آموز و دبیر از کتاب‌های کمک آموزشی مستغنی باشند. تمارین کتاب متناسب با سطح قواعد تدریس شده طراحی شده و تمارین در درس پایانی کتاب به گونه‌ای تدوین شده است تا مطالب گذشته در ذهن دانش‌آموز یادآوری و تثبیت گردد.

در درس اول پس از یادآوری مباحث صرفی مطروحه در سال دهم به معرفی اسم جامد و اقسام آن پرداخته شده است.

درس دوم به معرفی انواع اسم مشتق اختصاص یافته است.

در سال دهم با کلمات معرب و مبنی آشنا شدید. اکنون با انواع اعراب اسم در درس سوم، چهارم و پنجم آشنا خواهید شد و پس از آن در درس ششم، هفتم و هشتم انواع اعراب فعل مضارع را خواهید آموخت.

سال گذشته با جمله اسمیه و اعراب اجزای آن آشنا شدید. در درس نهم، دهم و

یازدهم این کتاب با افعال و حروفی آشنا خواهید شد که در ابتدای جمله اسمیه وارد می‌شوند و تغییراتی در اعراب و معنای آن ایجاد می‌کنند. این دسته از کلمات نواسخ نام دارند که شامل افعال ناقصه، افعال مقاربه، حروف مشبّهه بالفعل و «لا» نفی جنس می‌باشند.

آخرین درس این کتاب به منزله پیوندی بین سال یازدهم و دوازدهم می‌باشد. درس دوازدهم به آموزش یکی دیگر از تقسیمات فعل از نظر نوع حروف اصلی (ریشه) می‌پردازد که علاوه بر آموزش فعل مضاعف و مهموز مقدمه‌ای برای آموزش دروس آغازین کتاب عربی سال دوازدهم این رشته می‌باشد که مربوط به مبحث معتلات خواهد بود. در نگارش قواعد این کتاب سعی بر این بوده است که بیان آموزشی به صورت مشروح و تفصیلی باشد و اغلب از اجمال و خلاصه‌گویی پرهیز شده است. شایسته است دبیر محترم برای تدریس این کتاب، کتب عربی پایه‌های هفتم تا دهم را به دقت بررسی و مطالعه کرده باشد.

طراحی هرگونه آزمون (سراسری، داخلی مدرسه، هماهنگ استانی یا کشوری، مسابقات علمی) تابع اهداف کتاب درسی است.

در طراحی سؤالات درک مطلب به‌ویژه در آزمون سراسری باید از متون کتاب استفاده کرد و از کلمات خارج از محدوده آموخته‌های دانش‌آموز سؤال طرح نگردد مگر اینکه ترجمه آن کلمات بیان گردد.

صورت سؤالات امتحان به زبان عربی است؛ اما واژگانی در آن به کار نمی‌رود که دانش‌آموز نخوانده باشد.

در امتحانات تشخیص معنای کلمات در جمله خواسته می‌شود. در کتاب جای کافی برای نوشتن ترجمه و حل تمرین در نظر گرفته شده است تا به دفتر تمرین نیاز نباشد؛ البته متون دروس از این ویژگی برخوردار نیستند. برای این منظور می‌توان یک ورق برای هر درس قرار داد.

بدیهی است که هر کار بشری دارای نواقص فراوان است، لذا از تمامی همکاران محترم که این کتاب را تدریس می‌نمایند تقاضا داریم موارد کاستی و نقص را منعکس نمایند تا به یاری خداوند در چاپ‌های بعدی اصلاح شود.



نظرسنجی کتاب درسی

سخنی با دانش آموز

زبان عربی را می‌آموزیم؛ زیرا زبان قرآن و علوم و معارف اسلامی است؛ زبان رسمی بسیاری از کشورهای مسلمان است؛ زبان و ادبیات فارسی با آن درآمیخته است. برای فهم بهتر زبان فارسی، آشنایی با زبان عربی لازم است. یکی از شش زبان رسمی سازمان ملل متحد است؛ زبانی کامل، پرمعنا و قوی است؛ ادبیات آن غنی است و ...

این کتاب ادامه چهار کتاب پیشین است. هرآنچه در سال‌های گذشته آموخته‌اید در این کتاب لایه‌لای متون، عبارات و تمرین‌ها تکرار شده است. **ترجمه متون و عبارات کتاب بر عهده شماست و دبیر نقش راهنما دارد.** شما به راحتی می‌توانید متون را ترجمه کنید؛ هدف این کتاب، فهم متن است. اگر شما بتوانید متون عربی را درست بخوانید و خوب بفهمید و ترجمه کنید، خود به خود می‌توانید از فارسی به عربی نیز ترجمه کنید؛ اما ترجمه از فارسی به عربی هدف کتاب نیست.

از آیات و احادیث کتاب‌های درسی عربی می‌توانید در انشا، سخنرانی و مقاله‌نویسی استفاده کنید.

کتاب گویا نیز تهیه شده است تا با تلفظ درست متون آشنا شوید.







الدرس الأول



قِيمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُهُ.

أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

ارزش هر انسانی به چیزی است که آن را خوب انجام می دهد.

مِنَ الْأَشْعَارِ الْمَنْسُوبَةِ إِلَى الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

الدَّاءُ وَالْدَّوَاءُ

دَوَاؤُكَ فَيْكَ وَ مَا تُبْصِرُ وَ دَاؤُكَ مِنْكَ وَ لَا تَشْعُرُ
أَتَزَعَمُ أَنَّكَ جِرْمٌ صَغِيرٌ وَ فَيْكَ انْطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ



النَّاسُ أَكْفَاءُ

النَّاسُ مِنْ جِهَةِ الْآبَاءِ أَكْفَاءُ أَبُوهُمْ آدَمُ وَالنُّمُ حَوَاءُ
وَقَدَرُ كُلِّ امْرِئٍ مَا كَانَ يُحْسِنُهُ وَلِلرِّجَالِ عَلَى الْأَفْعَالِ أَسْمَاءُ
فَقُزُ يَعْلَمُ وَلَا تَطْلُبُ بِهِ بَدَلًا فَالنَّاسُ مَوْتَى وَأَهْلُ الْعِلْمِ أَحْيَاءُ



١- فِي الضَّرُورَةِ يَجُوزُ لِلشَّاعِرِ صَرْفُ الْأَسْمَاءِ الْمَمْنُوعَةِ مِنَ الصَّرْفِ.

التَّفاخُرُ

إِنَّمَا النَّاسُ لِبَاطٍ
أَمْ حَدِيدٍ أَمْ نُحَاسٍ أَمْ ذَهَبٍ
هَلْ سِوَى لَحْمٍ وَعَظْمٍ وَعَصَبٍ
وَ حَيَاءٍ وَ عَفَافٍ وَ أَدَبٍ

أَيُّهَا الْفَاخِرُ جَهْلًا بِالنَّسَبِ
هَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ فِضَّةٍ
بَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ طِينَةٍ
إِنَّمَا الْفَخْرُ لِعَقْلِ ثَابِتٍ



كُفَّءٌ، كُفُوٌ: همّتا «جمع:

أَكْفَاءُ»

لَحْمٌ: گوشت «جمع: لُحُومٌ»

نُحَاسٌ: مس

سَوَى: جَزَ

طِينٌ: گِل

طِينَةٌ: گِل، سرشت

عَظْمٌ: استخوان «جمع: عِظَامٌ»

فُزٌّ: رستگار شو

فَازَ: رستگار شد، برنده شد

(مضارع: يَفُوزُ)

إِنطَوَى: به هم پیچیده شد

(مضارع: يَنْطَوِي)

بَدَلٌ: جانشین «جمع: أَبْدَالٌ»

جِزْمٌ: پیکر «جمع: أَجْرَامٌ»

حَدِيدٌ: آهن

داء: بیماری = مَرَضٌ ≠ شِفَاءٌ، صِحَّةٌ

زَعَمَ -: گمان بُرد

× ✓

عَيْنِ الصَّحِيحِ وَالْخَطَأِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱- دَوَاؤُنَا فِينَا وَ نَحْنُ نَنْظُرُ إِلَيْهِ، وَ دَاوُّنَا مِنَّا وَ نَحْنُ نَشْعُرُ بِهِ.

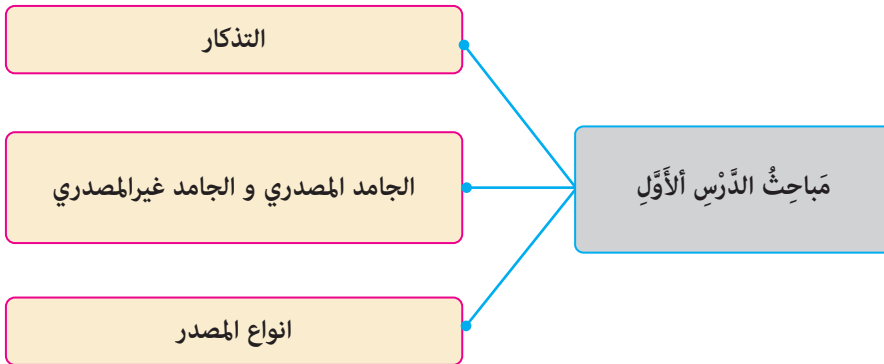
۲- طَالِبُ الْعِلْمِ بَيْنَ الْجُهَالِ كَالْحَيِّ بَيْنَ الْأَمْوَاتِ.

۳- الْفَخْرُ لِلْعَقْلِ وَ الْحَيَاءِ وَ الْعَفَافِ وَ الْأَدَبِ.

۴- قِيمَةُ كُلِّ امْرِئٍ بِأَعْمَالِهِ الْحَسَنَةِ.

۵- التَّفَاخُرُ بِالنَّسَبِ مَنْطِقِيٌّ.





التذكُّار

■ در سال گذشته گفتیم: «ادبیات عربی»، عنوانی کلی است که تحت این عنوان چندین علم وجود دارد.

معروف‌ترین این علوم عبارت‌اند از: «صَرْف و نَحْو» که به آن «معانی اولیه» می‌گویند. مروری بر علم صرف و مباحث آن:

«علم صرف» علم «شناسایی ساختار کلمه» است. «علم صرف» در ضمن شناسایی ساختار کلمه به «تکثیر کلمه» می‌پردازد.

تقسیم الفعل إلى مُجَرَّد و مَزِيد و ثَلَاثِي و رِبَاعِي

افعال در زبان عربی، از نظر «تعداد حروف اصلی»، به دو گروه ثلاثی (سه حرفی) و رباعی (چهار حرفی) تقسیم می‌شوند.

در بسیاری از اوقات به حروف اصلی، حروفی به نام «حروف زائد» ملحق می‌شود. این «حروف زائد» نام فعل را از «مجرد» به «مزید» تغییر می‌دهند.

این اضافه شدن نیز تحت ضوابط مشخصی اتفاق می‌افتد که به آن «باب» گفته می‌شود.

أقسامُ الاسم

■ یکی از تقسیمات اسم، تقسیم آن به «مذکر و مؤنث» است.

مؤنث نیز دارای دو نوع تقسیم‌بندی است:

۱- حقیقی و مجازی

۲- لفظی، معنوی و لفظی معنوی

تقسیم دیگر اسم، تقسیم آن به «مفرد، مثنی و جمع» است و جمع نیز بر دو قسم است:

۱- «جمع تکسیر یا مکسر»

۲- «جمع سالم»

«جمع سالم» هم دو قسم است: «جمع مذکر سالم» و «جمع مؤنث سالم».

تقسیم دیگر اسم، تقسیم آن به «معرفه و نکره» است و اسم‌های معرفه نیز شش گروهند:

علم، اسم دارای «ال»، اسم اشاره، مضاف به معرفه، ضمیر و موصول.

معارف شش بود، مضمر، اضافه علم، ذواللام، موصول و اشاره

مروُرٌ حَوْلَ بَعْضِ مَبَاحِثِ عِلْمِ النَّحْوِ

«علم نحو» علم «شناسایی ساختار جمله» یا علم «اعراب و بنا» است.

کلمات در زبان عربی از نظر اعراب و حرکت پذیری دو گروهند:

«معرب و مبنی»

■ «کلمات معرب»، کلماتی هستند که با تغییر جایگاهشان در جمله، «اعراب» آنها تغییر می‌کند.

«کلمات مبنی»، کلماتی هستند که با تغییر جایگاهشان در جمله، «اعراب» آنها تغییر نمی‌کند.

«اعراب» بر چهار قسم است:

«رفع، نصب، جرّ و جزم»

«علم نحو»، به این سؤال پاسخ می‌دهد که:

در چه «جایگاهی»، کلمات «مرفوع، منصوب، مجرور یا مجزوم» می‌شوند.

أَنْوَاعُ الْجُمَلِ:

در زبان عربی جملات بر دو قسم‌اند:

«جمله اسمیه / جمله فعلیه»

«جمله‌های اسمیه» جمله‌هایی هستند که از دو بخش به نام «مبتدا و خبر» تشکیل شده‌اند؛

و «جمله‌های فعلیه» جمله‌هایی هستند که از دو بخش «فعل و فاعل» یا «فعل و نائب فاعل» تشکیل شده‌اند.

اگر فعل جمله «متعدی» باشد، به نقش دیگری به نام «مفعول به» هم نیاز دارد که همان «مفعول» در زبان فارسی است.

بعد از این مرور کوتاه کتاب درسی سال گذشته، به مباحث کتاب عربی یازدهم می‌پردازیم.

الجامد المصدری

■ یکی دیگر از تقسیمات اسم، تقسیم آن به «جامد و مشتق» است. اسم‌های جامد نیز دو گروه هستند:

«جامدٌ مصدری و غیر مصدری»

در این درس به معرفی «جامد مصدری و غیر مصدری» پرداخته و در درس آینده «مشتقات» را معرفی خواهیم کرد.

تعریف المصدر

(المصدرُ اسمٌ يَدُلُّ على مَعْنَى أَوْ حَدَثٍ غَيْرِ مُقْتَرِنٍ بِزَمَانٍ)

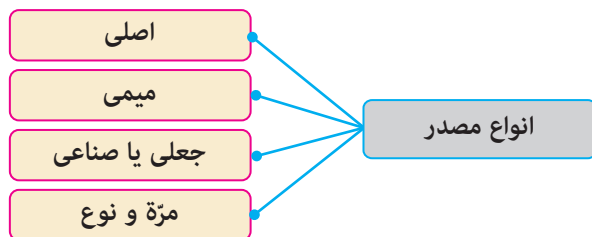
«مصدر» اسمی است که بر «کار یا حالت» «بدون قید زمان» دلالت می‌کند؛ مانند:

«ذهاب» -- «رفتن» / «گرم» -- «گرم داشتن»

و به کلماتی مانند «جبل» / «کوه» / «بحر» / «دریا» و ... که دلالت بر «کاری یا حالتی» ندارند و «بدون قید زمان» هستند «جامد غیر مصدری» می‌گوییم.

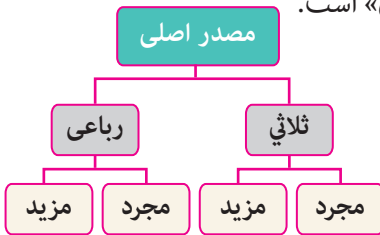
أنواع المصدر

■ «مصدر» هم دارای انواع مختلف است. در مبحث زیر به چهار نوع «مصدر» می‌پردازیم.



المصدر الأصلي

تقسیمات «مصدر اصلی»، دقیقاً مانند تقسیمات «فعل» است.



وزن «مصدر ثلاثی مجرد»، «سماعی»^۱ است.

أَمْثَلُهُ لِلْمَصْدَرِ الثَّلَاثِيِّ الْمَجْرَدِ

فَرَحٌ <---> «شادی» / فُعُودٌ <---> «نشستن» / جَوْلَانٌ <---> «گشت زدن، گشتن»

كِتَابَةٌ <---> «نوشتن» / سَوَّالٌ / پَرَسِیدَن / رَدٌّ <---> «برگرداندن»

إِبَاءٌ <---> «امتناع کردن» / صَرَاحٌ <---> «فریاد زدن / یاری طلبیدن»

أَوْزَانُ الْمَصْدَرِ الثَّلَاثِيِّ الْمَزِيدِ وَ الرَّبَاعِيِّ^۲

رباعی مجرد	
فَعَلَّلَ	ماضی
يُفَعِّلُ	مضارع
فَعِّلْ	امر
فَعَّلَلَهُ	مصدر
فِعْلَالٌ	

مصدر	ثلاثی مزید
۱	إِفْعَالٌ
۲	تَفْعِيلٌ
۳	تَفْعُلٌ
۴	إِفْتِعَالٌ
۵	إِنْفِعَالٌ
۶	مُفَاعَلَةٌ
۷	تَفَاعُلٌ
۸	إِسْتِفْعَالٌ

تمامی این مصادر قیاسی اند ولی هر فعلی در هر بابی صرف نمی‌شود و این که چه فعلی به کدام باب می‌رود، سماعی است.

۱- مصادر سماعی قاعده و وزن مشخصی ندارند، وزن این مصادر براساس آنچه عرب به کار می‌برد، در کتاب‌های لغت آمده است.

۲- فعل‌های رباعی نیز خود به دو گروه مجرد و مزید تقسیم می‌شوند. به دلیل کم کاربرد بودن رباعی مزید، وزن‌های آن در این بخش بیان نشده است.

المصدر الميمي

«مصدر ميمي» با اضافه کردن «ميم» به اول کلمه، به ترتیب زیر ساخته می‌شود:

روش ساخت مصدر ميمي		
ثلاثي مجرد	بر وزن مَفْعِل	مَفْعَل
	وَعَدَ	مَوَّعِدَ
	كَتَبَ	مَكْتَبَ
غير ثلاثي مجرد	وزن فعل مضارع با جایگزین کردن ميم مضموم به جای حرف مضارعه و مفتوح کردن حرف ماقبل آخر	يَسْتَخْرِجُ
		مُسْتَخْرِجُ

معنای «مصدر ميمي» با «مصدر اصلي» از نظر معنای مصدری، هیچ تفاوتی ندارد.

گاهی به «مصدر ميمي»، «ة» اضافه می‌شود:

مَرَحَمَة - مَغْفِرَة - مَحَبَّة

المصدر الصناعي

«مصدر صناعي» از اضافه شدن «تاء تأنيث» به «اسم منسوب» ساخته می‌شود؛^۱ مانند:

إيراني + ة = إيرانيّة --> «ایرانی بودن»

مصدر المرة و النوع

«مصدر مرة و نوع» دو قسم دیگر از انواع «مصدر» هستند. به جمله زیر دقت کنید!

«جَلَسْتُ جَلْسَةً» --> «یک بار نشستم» / «مَرَرْتُ مَرَّةً» / «یک بار گذر کردم»

کلمه «جَلْسَةً» یعنی «یک بار نشستن»، «مصدر مرة» نام دارد.

۱- در مصدر صناعی شرط است که صفت برای یک اسم منسوب مؤنث واقع نشده باشد؛ در غیر این صورت مصدر صناعی نخواهد بود و صرفاً یک اسم منسوب مؤنث است؛ نظیر:
الجائزة العالمية

اسم منسوب اسمی است که برای نسبت دادن یک ویژگی یا صفت به شخص یا شیء دیگر به کار می‌رود. این نسبت غالباً با اضافه کردن «ی» مشدده به انتهای اسم ایجاد می‌شود، مانند: ایران ← إيراني

به جمله زیر دقت کنید!

«جَلَسْتُ جِلْسَةَ الْعُلَمَاءِ» --> «مانند نشستن دانشمندان نشستم» .

کلمه «جِلْسَةٌ» با کمک «العلماء» به نوع نشستن دلالت می‌کند و «مصدر نوع» نام دارد.

وزن «مصدرِ المَرَّةِ و النَّوعِ» في الثلاثي المجرد

«مصدر مرة» در «ثلاثی مجرد» بر وزن «فَعْلَةٌ» است:

«فَرَحَةٌ» = «یک بار شاد شدن» / «فَعْدَةٌ» = «یک بار نشستن»

«صَرْبَةٌ» = «یک بار زدن» / «نَفْخَةٌ» = «یک بار دمیدن»

«مصدر نوع» در «ثلاثی مجرد» بر وزن «فَعْلَةٌ» است:

«مِدْحَةُ الشُّعْرَاءِ» = «مانند شاعران مدح کردن» / «مِشْيَةُ الْغَزَالِ» = «مانند آهو راه رفتن»

وزن «مصدرِ المَرَّةِ و النَّوعِ» في غير الثلاثي المجرد

«مصدر مرة» در «غیر ثلاثی مجرد» بر وزن «مصدر اصلی» با اضافه کردن «تاء تأنیث»

ساخته می‌شود مانند:

«انطلاق + ة = انطلاقة» / «انطلاق» = «رفتن» / «انطلاقة» = «یک بار رفتن»

«مصدر نوع» در «غیر ثلاثی مجرد» غالباً با اضافه کردن صفت به «مصدر اصلی» ساخته

می‌شود؛ مانند:

أَكْرَمَتْهُ إِكْرَامًا بِالْغَا --> او را به نحو شایسته اکرام کردم.

نکته

در صورتی که «مصدر اصلی» بر وزن «فَعْلَةٌ» یا مختوم به «تاء تأنیث» باشد؛ مانند:

«رَحْمَةٌ»، برای بیان «مرة و نوع»، باید از «صفت» استفاده کرد:

«نَظْرَةٌ وَاحِدَةٌ» = «یک بار نظر کردن» / «رَحْمَةٌ وَاسِعَةٌ» = «رحمتی گسترده»

تذکر:

در زبان عربی، «مصدر مجهول» با «مصدر معلوم» یکی است، در نتیجه:
«کتابه» = «نوشتن» و «نوشته شدن»

سؤال = سؤال کردن و مورد سؤال قرار گرفتن

«غَلَب» = «غلبه کردن» و «مغلوب شدن»

این آیه را ترجمه کنید!

«غَلَبَتِ الرُّومُ فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ»

رومی‌ها مغلوب شدند و به‌زودی بعد از «مغلوب شدن» غالب خواهند شد.

التمارین

الْتَمَرِیْنِ الْأَوَّلُ: تَرْجِمِ الْجُمْلَ الْآتِیَةَ وَ عِیِّنِ الْمَصْدَرَ وَ نَوْعَهُ!

۱- الْمَعْرِفَةُ نُورُ الْقَلْبِ.

۲- ذَهَابُ الْبَصَرِ خَيْرٌ مِنْ عَمَى الْبَصِيرَةِ.

۳- كَمَالَ الْمَرْءِ عَقْلُهُ وَ قِيَمَتُهُ فَضْلُهُ.

۴- فَضْلُ الرَّجُلِ يُعْرَفُ مِنْ قَوْلِهِ .

۵- لَيْسَنَا مَلَائِسَ شَتْوِيَّةٍ لَيْسَةَ الْإِسْكِيْمُو.

۶- ﴿قَوْلٌ مَعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ يَتْبَعُهَا أَذَى﴾ البقرة: ۲۶۳

٧- يُؤَكِّدُ الْقِرَاءَ عَلَى حُرِّيَةِ الْعَقِيدَةِ.

٨- عَلَى كُلِّ النَّاسِ أَنْ يَتَعَايَشُوا مَعَ بَعْضِهِمْ تَعَايُشًا سَلَمِيًّا.



الْتَمَرِينُ الثَّانِي: اِمْلَأِ الْجَدُولَ الْآتِي كَمَا فِي الْمِثَالِ!



الماضي	المصدر	وزن المصدر
كَرَّمَ	تكريم	تفعيل
كَتَبَ		
اِسْتَخْرَجَ		
سَمِعَ		
شَارَكَ		
تَأَثَّرَ		
اِنْقَطَعَ		
أَصْلَحَ		
عَلَّمَ		
اِنْفَتَحَ		
اِنْتَبَهَ		
اِسْتَشْهَدَ		
قَاتَلَ		
جَلَسَ		
قَعَدَ		
تَخَاصَمَ		
تَعَلَّمَ		
اِسْتَثْمَرَ		



التَّمرينُ الثَّالثُ: تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ وَ الْمَصَادِرَ التَّالِيَةَ.



الْمَاضِي	الْمُضَارِع	الْأَمْرُ وَ النَّهْيُ	الْمَصَدَر
قَدْ أَنْقَذَ:	يُنْقِذُ: نجات می دهد	أَنْقِذْ:	إِنْقَاذ: نجات دادن
إِنْتَعَدَ:	لَا يَنْتَعِدُ: دور نمی شود	لَا تَنْتَعِدْ:	إِنْتِعَاد: دور شدن
إِنْسَحَبَ: عقب نشینی کرد	سَيَنْسَحِبُ:	لَا تَنْسَحِبْ:	إِنْسِحَاب: عقب نشینی کردن
إِسْتَحْدَمَ: به کار گرفت	يَسْتَحْدِمُ:	إِسْتَحْدِمْ:	إِسْتِحْدَام:
جَالَسَ: همنشینی کرد	يُجَالِسُ: همنشینی می کرد	جَالِسْ:	مُجَالَسَة:
تَذَكَّرَ: به یاد آورد	يَتَذَكَّرُ:	لَا تَتَذَكَّرْ:	تَذَكُّر: به یاد آوردن
تَعَايَشَ:	يَتَعَايَشُ:	تَعَايَشْ: همزیستی کن	تَعَايِش: همزیستی کردن
قَدْ حَرَّمَ: حرام کرده است	يُحَرِّمُ: حرام می کند	لَا تُحَرِّمْ:	تَحْرِيم:



التَّمرينُ الرَّابِعُ: تَرْجِمِ الْجُمْلَةَ الْآتِيَةَ ثُمَّ أَعْرِبْهَا، وَ عَيِّنْ نَوْعَ الْخَبَرِ!



١- الْمُؤْمِنُ سِيرَتُهُ الْقَصْدُ^١ وَ سُنَّتُهُ الرُّشْدُ.

٢- أَشْرَفُ الْعِلْمِ مَا ظَهَرَ فِي الْجَوَارِحِ وَ الْأَرْكَانِ .

٣- خَيْرُ الثَّنَاءِ مَا جَرَى عَلَى أَلْسِنَةِ الْأَبْرَارِ.

٤- كُفْرَانُ الْإِحْسَانِ يُوجِبُ الْحِرْمَانَ.

٥- لِلْعَادَةِ عَلَى كُلِّ إِنْسَانٍ سُلْطَانٌ.

١- الْقَصْدُ: میانه روی

للإعراب:

الرُّشْدُ		الْقَصْدُ	هـ	سِيرَتُ	الْمُؤْمِنُ
الْجَوَارِحُ	فِي	ظَهَرَ	مَا	الْعِلْمُ	أَشْرَفُ
الْأَبْرَارِ	عَلَى أَلْسِنَةِ	جَرَى	مَا	الْتِنَاءِ	خَيْرُ
		الْحِرْمَانِ	يُوجِبُ	الْإِحْسَانِ	كُفْرَانُ
		سُلْطَانُ	إِنْسَانٍ	عَلَى كُلِّ	لِلْعَادَةِ

الْتَمَرِينَ الْخَامِسُ: عَيَّنِ الْفِعْلَ الْلازِمَ وَ الْمَتَعَدِّيَّ وَ الْمَفْعُولَ بِهِ فِي الْعِبَارَاتِ الْآتِيَةِ!

١- إِذَا رَأَيْتَ فِي غَيْرِكَ خُلُقًا دَمِيمًا فَتَجَنَّبْ مِنْ نَفْسِكَ أَمْثَالَهُ.

٢- مَنْ كَفَرَ النِّعَمَ حَلَّتْ بِهِ النُّقْمُ.

٣- غَيِّرُوا الْعَادَاتِ تَسْهُلْ عَلَيْكُمُ الطَّاعَاتُ.

٤- مَنْ كَثُرَ هَمُّهُ سَقِمَ بَدَنُهُ.

٥- لَا يَسْلَمْ مَنْ أَذَاعَ سِرَّهُ.

١- أَذَاعَ: انتشأ داد

باران که در لطافت طبعش خلاف نیت در باغ لاله روید و در شوره زار نخس



الدَّرْسُ الثَّانِي

﴿وَنُزِّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ ۖ وَلَا يَزِيدُ

الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا﴾ الإسراء: ٨٢

و ما از قرآن آنچه را مایه شفا و رحمت برای مؤمنین است فرو می فرستیم و
ستمکاران را جز خسارت نمی افزاید.

مِنْ كَلَامِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فِي فَضْلِ الْقُرْآنِ

وَاعْلَمُوا أَنَّ هَذَا الْقُرْآنَ:

هُوَ النَّاصِحُ الَّذِي لَا يَعْشُ وَالْهَادِي الَّذِي لَا يَضِلُّ وَالْمُحَدِّثُ الَّذِي لَا يَكْذِبُ؛
وَمَا جَالَسَ هَذَا الْقُرْآنَ أَحَدٌ إِلَّا قَامَ عَنْهُ^١ بِزِيَادَةٍ أَوْ نُقْصَانٍ، زِيَادَةٍ فِي هُدًى أَوْ نُقْصَانٍ مِنْ
عَمَى.

وَاعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ عَلَى أَحَدٍ بَعْدَ الْقُرْآنِ مِنْ فَاقَةٍ وَلَا لِأَحَدٍ قَبْلَ الْقُرْآنِ مِنْ غِنًى؛
فَاسْتَشْفُوهُ مِنْ أَدْوَانِكُمْ وَاسْتَعِينُوا بِهِ عَلَى لَأْوَانِكُمْ فَإِنَّ فِيهِ شِفَاءً مِنْ أَكْبَرِ الدَّاءِ وَهُوَ الْكُفْرُ
وَالنِّفَاقُ وَالْغَى وَالضَّلَالُ؛
فَاسْأَلُوا اللَّهَ بِهِ وَتَوَجَّهُوا إِلَيْهِ بِحُبِّهِ وَلَا تَسْأَلُوا بِهِ خَلْقَهُ؛ إِنَّهُ مَا تَوَجَّهَ الْعِبَادُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى
بِمِثْلِهِ.

وَاعْلَمُوا أَنَّهُ شَافِعٌ مُشَفَّعٌ وَقَائِلٌ مُصَدِّقٌ؛
وَأَنَّهُ مَنْ شَفَعَ لَهُ الْقُرْآنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ شَفَعَ فِيهِ وَ مَنْ مَحَلَّ بِهِ الْقُرْآنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صُدِّقَ
عَلَيْهِ^٢.

فَإِنَّهُ يُنَادِي مُنَادٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا إِنَّ كُلَّ حَارِثٍ مُبْتَلًى فِي حَرْثِهِ وَ عَاقِبَةٍ عَمَلِهِ غَيْرَ حَرْثَةِ
الْقُرْآنِ^٣؛ فَكُونُوا مِنْ حَرْثَتِهِ وَ اتَّبَاعِهِ. (نهج البلاغة: خطبة ١٧٦)

١- هیچ کس با این قرآن همنشین نشد مگر این که از نزد آن برخاست.

٢- و هر کس که قرآن در روز قیامت از او شکایت کند (بدگویی کند) گفتارش تأیید خواهد شد.

٣- ... آگاه باشید! [امروز] هر کس گرفتار بذری است که افشاند و در گرو عاقبت عمل خویش است، جز آنان که
بذر قرآن افشاندند.

أَدَوَاء: جمع داء، بیماری‌ها
حَارِث: بذرافشان، کشاورز
«جمع: حَرَثَة»
عَمَى: کوری
فَاسْتَشْفُوهُ: از قرآن شفا بطلبید

فَاقَة: فقر
قام عن ...: برخاست
لَأَوَاء: اللأواء: بر وزن فَعْلَاء از
ماده «لأى» (بر وزن سعى) به
معنای تنگی، شدت، محنت،

ناراحتی و سختی طاقت فرسا
گرفته شده است.
لَا يَعْشُ: گمراه نمی سازد
مَحَلَّ بـ ...: شکایت کرد،
بدگویی کرد

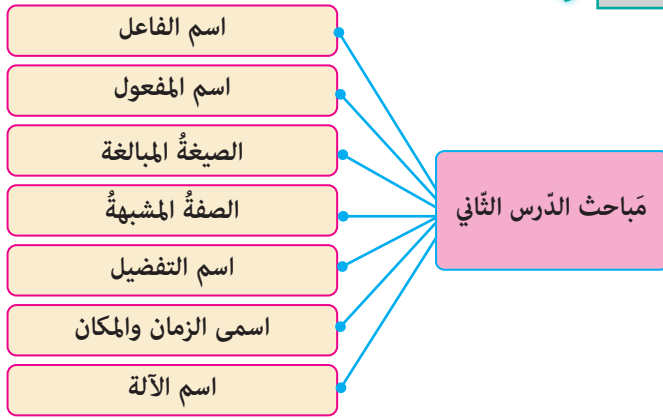
أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ:

۱- أَذْكَرَ وَصَفَيْنِ مِنْ أَوْصَافِ الْقُرْآنِ فِي أَمْرِ الْهِدَايَةِ؟

۲- مَا هُوَ وَصْفٌ مُجَالَسَةِ الْإِنْسَانِ مَعَ الْقُرْآنِ؟

۳- مَا هُوَ نِدَاءُ الْمُنَادَى فِي يَوْمِ الْقِيَامَةِ؟

۴- يَرَأِي الْإِمَامَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا هُوَ أَكْبَرُ دَاءٍ فِي الْإِنْسَانِ؟



در درس گذشته ملاحظه کردید یکی از تقسیم‌بندی‌های مهم اسم، تقسیم آن به «جامد و مشتق» است.

«جامد» نیز به دو گروه «مصدری و غیر مصدری» و «مشتقات» به هشت گروه تقسیم می‌شوند.

«جامد مصدری و غیر مصدری» را بررسی کردیم.

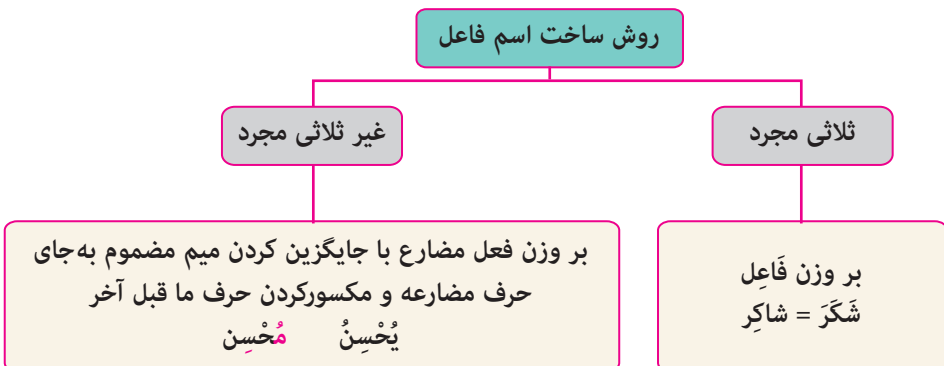
در این درس، به بحث «مشتقات» و اقسام هشتگانه آن می‌پردازیم.

المُشْتَقَات

۱- اِسْمُ الْفَاعِلِ

«اسم فاعل» مشتقی است که بر فاعل کاری دلالت می‌کند مانند:

«شاکر» --> «کسی که شکر می‌کند»



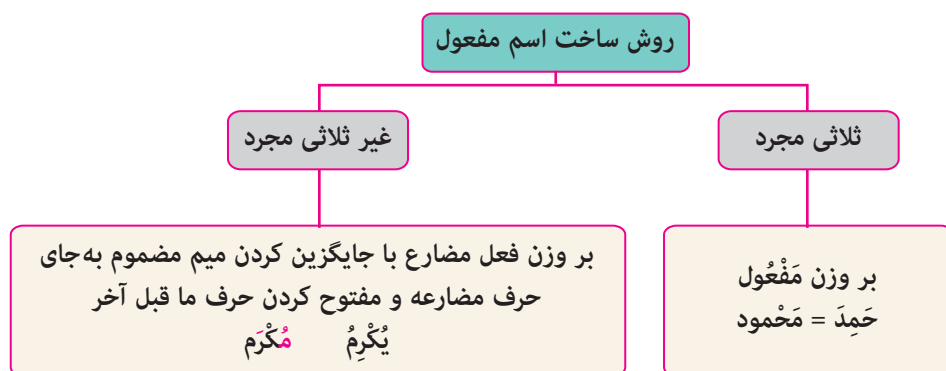
۲- اَلصِّيغَةُ الْمُبَالَغَةُ

گاهی هدف ما این است که معنای «کثرت» را در «اسم فاعل» نمایش دهیم.
مثلاً زمانی که از شخصی سخن می‌گوییم که «بسیار صابر» است، این تعبیر را به کار می‌بریم:
«قَرَأْتُ قِصَّةَ عَنِّ وَلَدٍ صَبُورٍ»
به کلمه «صبور» «صِيغَةُ مِبَالَغَةٍ» می‌گوییم.

«صِيغَةُ مِبَالَغَةٍ» دارای وزن‌های بسیاری است، برخی از مشهورترین این وزن‌ها عبارت‌اند از:
«فَعَالٌ» -- «فَتَّاحٌ» / «فَعَالَةٌ» -- «عَلَّامَةٌ» / «فَعُولٌ» -- «كُتُومٌ»

۳- اسْمُ الْمَفْعُولِ

«اسم مفعول» مشتقی است که بر موضوع انجام کار، دلالت می‌کند:
«محمود» -- «کسی که ستایش شده است»



۴- الصِّفَةُ الْمُشَبَّهَةُ

«صفت مشبَّهه» مشتقی است که بر «صفت ثبوتی» دلالت می‌کند؛ مانند:
«شریف» -- «کسی که دارای شرافت است»
تذکر: «صفت مشبَّهه» از «فعل لازم» مشتق شده و معنای «ثبوت» دارد؛ مانند:
حَسَن، کریم، شَرِیف، شُجَاع، جَبَان، قَرِح، شَبَعَان

۱- صِيغَةُ مِبَالَغَةٍ وزن‌های دیگر مانند: «مفعال» -- «مقدام» / «فَعِيلٌ» -- «سَمِيعٌ» / «فَعِلٌ» -- «حَذِرٌ» دارد که یادگیری این وزن‌ها از اهداف آموزشی کتاب درسی نمی‌باشد.

وزن «أَفْعَل، فَعْلَاء» مخصوص «رنگ و عیب» است. «أَفْعَل» برای مذکر و «فَعْلَاء» برای مؤنث به کار می‌رود:

أحمر - حَمْرَاء - قرمز / أبيض - بَيْضَاء - سفید / أَسود - سَوْدَاء - سیاه
 أصفر - صَفْرَاء - زرد / أَزرق - زَرْقَاء - آبی / أَخضر - خَضْرَاء - سبز
 أَعْمَى - عَمِيَاء - کور / أَحول - حَوْلَاء - دوبین

۵- اسمُ التَّفضيل

«اسم تفضیل» مشتقی است که بر «صفت برتر» یا «برترین» دلالت می‌کند؛ مانند:

الشَّمْسُ أَكْبَرُ مِنَ الْأَرْضِ. / الْمُنَافِقُ أَخْطَرُ مِنَ الْعَدُوِّ الظَّاهِرِ.

أَكْبَرُ الْعَيْبِ أَنْ تَعِيبَ الْآخِرِينَ^۱ بما فيكَ مثله.

اسم تفضیل بر وزن «أَفْعَل» برای مذکر و «فُعْلَى» برای مؤنث ساخته می‌شود:

أكبر - كُبْرَى / أصغر - صُغْرَى / أحسن - حُسْنَى

وزن «أَفْعَل» در برخی از ریشه‌ها به شکل «أَقَلَّ» (أَشَدُّ / أَحَبُّ / أَقَلَّ) یا «أَفْعَى» (أَقْوَى / أَعْلَى / أَبْقَى) ظاهر می‌شود.

دو کلمه «خیر و شر» اگر برای مقایسه به کار روند اسم تفضیل محسوب می‌شوند.
 ﴿وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى﴾ (الأعلى: ۱۷) و آخرت نیکوتر و پایدارتر است.

۶- اسمُ الزمان

۷- اسمُ المكان

«اسم زمان و مکان» دو مشتقی هستند که بر «زمان» یا «مکان» وقوع فعل دلالت می‌کند؛ مانند:

مَغْرِب، مَشْرِق، مَكْتَب، مَوْعِد، مَعْبَر، مَسْجِد

۱- این کلمه در اصل أَخَّر بوده و مؤنث آن أُخْرَى می‌باشد.



التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ: عَيِّنِ الْجَامِدَ وَ الْمُشْتَقَّ وَ نَوْعَهُ وَ أَعْرِبِ الْجُمَلَاتِ الْآتِيَةَ!

١- عَجِبْتُ لِعَفْلَةِ الْحُسَّادِ عَنْ سَلَامَةِ الْأَجْسَادِ.

٢- الْحَقُودُ مُعَذِّبُ النَّفْسِ مُتَضَاعِفُ الْهَمِّ.

٣- أَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ أَطْوَعُهُمْ لَهُ.

٤- أَقْبَحُ الْمَعَاصِي قَطِيعَةُ الرَّحِمِ.

٥- لِسَانُ الْعَاقِلِ وَرَاءَ قَلْبِهِ وَ قَلْبُ الْأَحْمَقِ وَرَاءَ لِسَانِهِ.

للإعراب:

عَجِبْتُ	لِعَفْلَةِ	الْحُسَّادِ	عَنْ سَلَامَةِ	الْأَجْسَادِ	
الْحَقُودُ	مُعَذِّبُ	النَّفْسِ	الْهَمِّ		
أَحَبُّ	الْعِبَادِ	إِلَى اللَّهِ	أَطْوَعُ	هُمْ	لَهُ
أَقْبَحُ	الْمَعَاصِي	قَطِيعَةُ	الرَّحِمِ		
لسانُ	العَاقِلِ	وراءَ	قلبِ	هـ	الأَحْمَقِ



التَّمرينُ الثَّاني: كَمِّلِ الْفَرَاقَاتِ، ثُمَّ عَيِّنِ اسْمَ الْفَاعِلِ وَ اسْمَ الْمَفْعُولِ.

الْكَلِمَةُ	الترجمة	اسم الفاعل	اسم المفعول
يُعَلِّمُ: ياد می دهد	مُعَلِّم		
يَعَلِّمُ: می داند	عَالِم		
يَفْتَكِرُ: می اندیشد	مُفْتَكِر		
يُجَهِّزُ: آماده می کند	مُجَهِّز		
يَضْرِبُ: می زند	مَضْرُوب		
يَتَعَلَّمُ: ياد می گیرد	مُتَعَلِّم		



التَّمرينُ الثَّالثُ: تَرَجِّمِ التَّرَاكيبَ التَّالِيَةَ.

﴿أَمَارَةٌ بِالسَّوْءِ﴾:	﴿عَلَامُ الْغُيُوبِ﴾:
﴿الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ﴾:	﴿إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ﴾:
﴿حَمَالَةُ الْحَطَبِ﴾:	﴿هُوَ كَذَّابٌ﴾:
﴿لِكُلِّ صَبَّارٍ﴾:	يا عَقَّارَ الذُّنُوبِ:
يا سَتَّارَ الْغُيُوبِ:	الطَّيَّارُ الْإِيرَانِيُّ:
رَسَامُ الصُّوَرِ:	﴿غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾:
الرَّجُلُ الصَّبُورُ:	أَوَّلَدُ الْعَجُولِ:
الطُّفْلُ الْخَجُولُ:	الْبَائِعُ الصَّدُوقُ:



التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: عَيِّنِ الصِّفَاتِ الْمُشَبَّهَةَ وَ اكْتُبِي وَزْنَهَا وَ تَرَجِّمِهَا إِلَى الْفَارْسِيَّةِ.

ثَلَجٌ / تَمْرٌ / ثَقِيلٌ / جَزَرٌ / أَصْفَرٌ / عَقْرَبٌ / عِنَبٌ / بُسْتَانٌ / ثَعْلَبٌ / حَرِيقٌ / عِبَرٌ / صَعْبٌ /
 قَمِيصٌ / سَمْعٌ / زَمَانٌ / أَسْنَانٌ / نِسْيَانٌ / مِهْرَجَانٌ / نَضْرٌ / سَمَكٌ / صِغَرٌ / قَرِيبٌ / حِرْبَاءٌ /
 ذَنْبٌ / وَزِيرٌ / خَوْفٌ / حَرِيفٌ / خَضْرَاءُ

الترجمة	الوزن	الصفة المشبهة
.....		
.....		
.....		
.....		
.....		
.....		



الْتَمَرِينَ الْخَامِسُ: تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ النَّبَوِيَّةَ، ثُمَّ ضَعْ خَطًّا تَحْتَ اسْمِ الْفَاعِلِ وَ الصِّفَةِ الْمُسَبَّهَةِ. (إِذَا رَأَيْتَ)

۱- مَنْ قَالَ أَنَا عَالِمٌ فَهوَ جَاهِلٌ.

۲- سَيِّدُ الْقَوْمِ خَادِمُهُمْ فِي السَّفَرِ.

۳- الْجَلِيسُ الصَّالِحُ خَيْرٌ مِنَ الْوَحْدَةِ، وَالْوَحْدَةُ خَيْرٌ مِنْ جَلِيسِ السَّوِّءِ.

۴- كَاتِمُ الْعِلْمِ، يَلْعَنُهُ كُلُّ شَيْءٍ حَتَّى الْحَوْتَ^۱ فِي الْبَحْرِ، وَ الطَّيْرُ فِي السَّمَاءِ.

۵- أَلْعَلِمُ خَزَائِنُ وَمَفَاتِيحُ السُّؤَالِ؛ فَاسْأَلُوا، رَحِمَكُمُ اللَّهُ، فَإِنَّهُ يُؤْجِرُ^۲ أَرْبَعَةَ:

السَّائِلُ وَ الْمُتَكَلِّمُ وَ الْمُسْتَمِعُ وَ الْمُحِبُّ لَهُمْ.

۲- يُؤْجِرُ: پاداش داده می شود

۱- حوت: نهنگ، ماهی بزرگ





الدَّرْسُ الثَّالِثُ



﴿فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ

وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ...﴾ (الْأَعْرَافُ: ٨٥)

پس پیمانه و ترازو را کامل دهید و اموال مردم را کم ندهید و

در زمین تباهی نکنید.

الشَّجَاعَةُ فِي الْحَقِّ

كَانَتْ «سَوْدَةُ بِنْتُ عُمَارَةَ» مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ الْمُخْلِصَاتِ فِي حُبِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ وَ قَدْ
 حَضَرَتْ صَفِينَ وَ هَيَّجَتِ الْأَبْطَالَ عَلَى قِتَالِ مُعَاوِيَةَ. وَبَعْدَ اسْتِشْهَادِ الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ذَهَبَتْ
 إِلَى مُعَاوِيَةَ لِكَيْ تَشْكُوَ مِنْ جَوْرِ جَرَى عَلَيْهَا. فَقَالَ مُعَاوِيَةُ: أَلَسْتَ أَنْتِ الْقَائِلَةُ يَوْمَ صَفِينَ؟

وَأَنْصُرْ عَلِيًّا وَالْحُسَيْنَ وَ رَهْطَهُ
 إِنَّ الْإِمَامَ أَخَا النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ
 قَالَتْ: نَعَمْ، لَسْتُ مِمَّنْ رَغِبَ عَنِ الْحَقِّ أَوْ اعْتَذَرَ بِالْكَذِبِ.

قَالَ: مَا حَمَلَكَ عَلَى ذَلِكَ؟
 قَالَتْ: حُبُّ عَلِيٍّ وَاتِّبَاعُ الْحَقِّ.
 قَالَ: قُولِي حَاجَتَكَ.

قَالَتْ: وَالْيَاكَ «بُسْرُ بْنُ أَرْطَاةَ» قَدِمَ عَلَيْنَا مِنْ قَبْلِكَ؛ فَقَتَلَ رِجَالَنَا وَ أَخَذَ أَمْوَالَنَا، وَ
 يَطْلُبُ مِنَّا أَنْ نُسَبَّ عَلَيًّا. فَإِنْ عَزَلْتَهُ، شَكَرْنَاكَ وَ إِلَّا فَإِلَى اللَّهِ شَكْوْنَاكَ.

فَقَالَ مُعَاوِيَةُ: أَتَهْدِدُنِي؟!
 فَأَطْرَقَتْ رَأْسَهَا ثُمَّ أَنْشَدَتْ:

صَلَّى إِلَهُهُ عَلَى جِسْمٍ تَضَمَّنَهُ
 قَدْ حَالَفَ الْحَقُّ لَا يَبْغِي بِهِ بَدَلًا
 قَبْرٌ فَأَصْبَحَ فِيهِ الْعَدْلُ مَدْفُونًا
 فَصَارَ بِالْحَقِّ وَ الْإِيمَانِ مَقْرُونًا

قال: وَ مَنْ تَقْصِدِينَ؟!

قالت: عَلَيَّ بَنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

قال: وَمَا عَمِلَ حَتَّى صَارَ عِنْدَكَ كَذَلِكَ؟!

قالت: ذَهَبْتُ يَوْمًا لِأَشْكُوَ إِلَيْهِ أَحَدَ **عُمَالِهِ**. فَوَجَدْتُهُ قَائِمًا **يُصَلِّي**. وَبَعْدَمَا انْتَهَى مِنْ صَلَاتِهِ، قَالَ بِرَأْفَةٍ: أَلَيْكَ حَاجَةٌ؟ فَأَخْبَرْتُهُ عَنْ شِكَايَتِي. فَتَأَلَّمَ بِشِدَّةٍ وَبَكَى، ثُمَّ رَفَعَ يَدَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ، فَقَالَ: اَللَّهُمَّ، إِنَّكَ أَنْتَ الشَّاهِدُ عَلَيَّ وَعَلَيْهِمْ أَنِّي مَا أَمَرْتُهُمْ بِظُلْمٍ خَلَقَكَ وَلَا بَتَرِكَ حَقِّكَ.

ثُمَّ كَتَبَ: ﴿...فَاوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ...﴾
إِذَا أَتَاكَ كِتَابِي هَذَا، فَاحْتَفِظْ بِمَا فِي يَدِكَ، حَتَّى يَأْتِيَ مَنْ يَأْخُذُهُ مِنْكَ. وَالسَّلَامُ.
فَقَالَ مُعَاوِيَةُ: اكْتُبُوا بِالْإِنْصَافِ وَالْعَدْلِ لَهَا.

قالت: أَلَيْ خَاصَّةٌ أَمْ لِقَوْمِي عَامَّةٌ؟

قال: وَمَا أَنْتِ وَغَيْرُكِ؟!

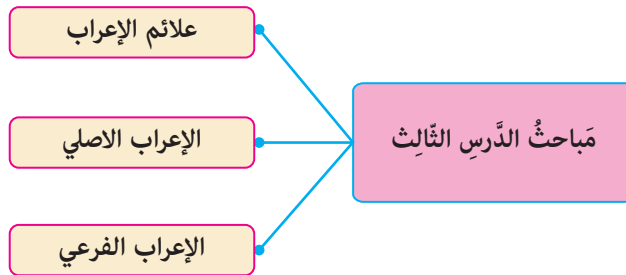
قالت: لَا أُرِيدُ شَيْئًا لِنَفْسِي، إِنْ كَانَ عَدْلًا شَامِلًا فَأَقْبَلُ وَإِلَّا فَلَا.

قال: وَيْلَ لَنَا! لَقَدْ دَوَّقَكُمُ ابْنُ أَبِي طَالِبٍ الْجُرْأَةَ. اكْتُبُوا لَهَا وَلِقَوْمِهَا.

لا تَبَخَسُوا: کم نکنید	جَوْر: ستم = ظُلْم	أَبْطَال: قهرمانان «مفرد: بَطْل»
مَا أَنْتَ وَ غَيْرِكَ: تو را با دیگران	حَالَف: هم‌پیمان شد	إِتِّبَاع: پیروی
چه کار؟!	حَضَر: حاضر شد	أَخْبَرْتُ: خبر دادم
مِنْ قَبْلِ: از طرف	حَمَلَكَ: تو را واداشت	إِسْتِشْهَاد: شهید شدن
مِيزَان: ترازو «جمع: مَوَازِين»	ذَوَّق: چشانید	أَطْرَقْتُ رَأْسَهَا: سرش را پایین انداخت
والي، والٍ: استاندار	رَأْفَة: مهربانی	أَوْفُوا الْكَيْلَ: پیمانه را کامل دهید
وَيْلٌ لَنَا: وای بر ما	رَغِبَ عَنْهُ: از آن روی گردان شد	تَأَلَّمَ: به درد آمد
هَوَان: خواری	رَهْط: گروه	تَضَمَّنَ: در برگرفت
هَيَّجَ: برانگیخت	قَاتِلَة: گوینده	تَقْصِدِينَ: قصد داری
يُصَلِّي: نماز می‌خواند	قِتَال: جنگیدن، جنگ	«مَنْ تَقْصِدِينَ: منظورت کیست؟»
	قَدِمَ: روی آورد	تُهَدِّدِينِي: مرا تهدید می‌کنی
	كَيْل: پیمانه	جَرَى: جاری شد

أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

- ۱- فِي أَيِّ حَرْبٍ حَضَرْتُ سَوْدَةَ؟
- ۲- مَاذَا فَعَلْتُ سَوْدَةُ فِي يَوْمِ صَفِين؟
- ۳- هَلْ أَرَادَتْ سَوْدَةُ الْعَدْلَ وَالْإِنصَافَ لِنَفْسِهَا؟
- ۴- مَاذَا حَمَلَ سَوْدَةُ عَلَى إِنْشَادِ شِعْرِ عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمَ صَفِين؟
- ۵- كَيْفَ صَارَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَمَا أَخْبَرَتْهُ سَوْدَةُ عَنْ شِكَايَتِهَا؟



التذكّار

■ در مباحث پیشین آموختیم «کلمات معرب» کلماتی هستند که: «حَرَکَتِ حَرْفِ آخِرِ آنها»، «با تغییر جایگاهشان در جمله» تغییر می‌کند. حال می‌گوییم این تغییر که غالباً به شکل «تغییر حرکتِ حَرْفِ آخِرِ کلمه» است، ولی گاهی از اوقات به شکل‌های دیگر نیز ظهور می‌کند؛ «اعراب» نام دارد. در جملات عربی، «چهار نوع اعراب» وجود دارد: «رفع، نصب، جرّ و جزم»، «رفع، نصب و جرّ»، اعراب‌های سه‌گانه اسم و «رفع، نصب و جزم»، اعراب‌های سه‌گانه فعل هستند. «علم نحو» علم «شناسایی ساختار جمله» یا علم «اعراب و بناء» است. «علم نحو» موارد «رفع، نصب، جرّ و جزم» را به ما یاد می‌دهد. «علم نحو» به ما یاد می‌دهد در چه «جایگاهی» کلمات، «مرفوع، منصوب، مجرور یا مجزوم» می‌شوند.

علاماتُ الإعراب

در این درس و درس آینده، به بررسی علامت‌های اعراب «رفع، نصب، جرّ و جزم» می‌پردازیم. مقصود از «علامت‌های اعراب» این است که هر یک از اعراب‌های «رفع، نصب، جرّ و جزم» در «کلمات مختلف» ممکن است به «شکل‌های مختلف» ظهور کنند؛ به عبارت دیگر: «علامت‌های اعراب، برای هر کلمه‌ای به شکلی خاص ظاهر می‌شود»

انواع علامات الإعراب

«علامت‌های اعراب» در «سه گروه کلی»، «ظاهری، تقدیری و محلی» و اعراب ظاهری

نیز به دو گروه «اصلی و فرعی» دسته‌بندی می‌شوند:



القسم الأول: الإعراب الأصلي

هرگاه: «اعراب رفع با ضمه یا تنوین رفع ---»

«اعراب نصب با فتحه یا تنوین نصب ---»

«اعراب جر با کسره یا تنوین جر ---»

ظاهر گردد، به این «اعراب»، «اعراب اصلی» می‌گوییم. به آیه زیر توجه کنید.

﴿يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾^{۲۵} ابراهیم:

«اللَّهُ / فاعل و مرفوع به ضمه ---»

«الْأَمْثَالَ / مفعول به و منصوب به فتحه ---»

«النَّاسِ / مجرور به کسره ---»

القسم الثاني: الإعراب الفرعي

هرگاه «اعراب رفع، نصب و جر» با علامتی غیر از «ضمه ---، فتحه --- و کسره ---» ظاهر

گردد به این اعراب «اعراب فرعی» می‌گوییم.

«اعراب فرعی» به پنج گروه از کلمات تعلق می‌گیرد:

۱- «جمع مذكر سالم»

۲- «مثنی»

۳- «اسماء خمسه»

۴- «جمع مؤنث سالم»

۵- «غیر منصرف»

۱- جمعُ المذکرِ السالمُ

به این مثال‌ها دقت کنید:

جاء المعلمونَ / رأيتُ المعلمينَ / سلمتُ على المعلمينَ

المعلمون در جمله اول، فاعل، مرفوع و علامت رفع (واو) است.

المعلمين در جمله دوم، مفعولُ به، منصوب و علامت نصب (ی) است.

المعلمين در جمله سوم، مجرور به حرف جر و علامت جر (ی) است.

در نتیجه، «اعراب جمع مذکر سالم» به این ترتیب است:

حالت رفع با «واو» / حالت نصب با «ياء» / حالت جر با «ياء»

به این اعراب «اعراب فرعی» می‌گوییم.

تذکر: حرف «ن» در انتهای «معلمون»، جانشین «تنوین» است، اصطلاحاً به این «ن»، «نون عوض تنوین» می‌گوییم.

این «ن»، «علامت اعراب نیست» و احکام «تنوین» را دارد؛ به این مثال‌ها دقت کنید:

معلمٌ + المدرّسة = معلّم المدرّسة

معلمونَ + المدرّسة = معلّمو المدرّسة

همان‌طور که «تنوین معلّم» هنگام «اضافه شدن» حذف می‌شود؛ معلّم المدرّسة

«ن» در کلمه معلّمونَ هم، هنگام «اضافه شدن» حذف می‌شود؛ معلّمو المدرّسة

۲- المثنی

به این مثال‌ها دقت کنید:

جاء المعلمانِ / رأيتُ المعلمينِ / سلمتُ على المعلمينِ

المُعَلِّمَانِ در جمله اول، فاعل، مرفوع و علامت رفع (الف) است.
 المَعْلَمَيْنِ در جمله دوم، مفعولٌ به، منصوب و علامت نصب (ی) است.
 المَعْلَمَيْنِ در جمله سوم، مجرور به حرف جر و علامت جر (ی) است.
 در نتیجه «اعراب مثنی» به این ترتیب است:
 حالت رفع با «الف» / حالت نصب با «یاء» / حالت جر با «یاء»
 به این اعراب، «اعراب فرعی» می‌گوییم.

تذکر: حرف «ن» در انتهای «مُعَلِّمَان» مانند «مَعْلَمُون» جانشین «تنوین» است و همان حکم را دارد در نتیجه:

این «ن»، «علامت اعراب نیست» و احکام «تنوین» را دارد؛ به این مثال‌ها دقت کنید:
 مَعْلَمٌ + المدرسة = مَعْلَمُ المدرسة
 مُعَلِّمَان + المدرسة = مُعَلِّمَانِ المدرسة
 همان‌طور که «تنوین مَعْلَمٌ»، هنگام «اضافه شدن»، حذف می‌شود؛ مَعْلَمُ المدرسة
 «ن» در کلمه مُعَلِّمَان هم، هنگام «اضافه شدن»، حذف می‌شود؛ مُعَلِّمَانِ المدرسة

الاسماءُ الخمسةُ

«اسماءُ خمسة»، پنج اسم‌اند که عبارت‌اند از:
 «أب / پدر» / «أخ / برادر» / «قَم / دهان» / «ذو / صاحب» / «حَم / فامیل همسر»
 به کاربرد و اعراب «اسماءُ خمسة» در این جملات توجه کنید.
 «ذُو الشَّرَفِ لَا تُبْطِرُهُ مَنْزِلَةٌ نَالَهَا وَإِنْ عَظُمَتْ.»
 «صاحب شرف، هر قدر هم که جایگاهی که به آن دست یافته والا باشد، منزلتش او را
 سرمست نمی‌کند.»
 «رَأَيْتُ رَجُلًا ذَا كَرَامَةٍ.»
 «مردی صاحب کرامت را دیدم.»

«مِنْ أَوْجَبِ حَقِّ أَخِيكَ أَنْ لَا تَكْتُمَهُ شَيْئًا يَنْفَعُهُ.»

«از واجب‌ترین حقوق برادرت بر تو این است که چیزی را که برای او مفید است از او

پنهان نکنی.»

«نقش و اعراب» کلمات «ذُو، ذَا و أَخِي» در جملات بالا چیست؟

در جمله «ذُو الشَّرَفِ لَا تُبْطِرُهُ مَنْزِلَةً نَالَهَا وَ إِنَّ عَظُمْتَ» کلمه «ذُو» «مبتدا و مرفوع»

بوده و «علامت رفع آن» «واو» است.

در جمله «رَأَيْتُ رَجُلًا ذَا كَرَامَةٍ» کلمه «ذَا» «صفت رجلاً و منصوب» بوده و «علامت

نصب آن» «الف» است.

در جمله «مِنْ أَوْجَبِ حَقِّ أَخِيكَ أَنْ لَا تَكْتُمَهُ شَيْئًا يَنْفَعُهُ» کلمه «أَخِي» «مضاف‌الیه و

مجرور» بوده و «علامت جر آن» «یاء» است.

در نتیجه «اعراب اسماء خمسه» به این ترتیب است:

اعراب رفع با «واو»

اعراب نصب با «الف»

اعراب جر با «یاء»

تذکره ۱: «اسماء خمسه» فقط در صورتی که اضافه شوند، این اعراب را می‌گیرند.

اما اگر اضافه نشوند «اعراب اصلی» را می‌گیرند.

«جاءَ أَبٌ» «رَأَيْتُ أَبًا» «مَرَرْتُ بِأَبٍ»

تذکره ۲: «اسماء خمسه» فقط در صورتی که مفرد باشند، این اعراب را می‌گیرند.

اما اگر مثنی باشند «اعراب مثنی» و اگر جمع مکسر باشند «اعراب اصلی» را می‌گیرند.

«جاءَ أَبَوَانِ» «رَأَيْتُ أَبَوَيْنِ» «مَرَرْتُ بِأَبَوَيْنِ»

«جاءَ آبَاءٌ» «رَأَيْتُ آبَاءً» «مَرَرْتُ بِآبَاءٍ»

تذکره ۳: «اسماء خمسہ» در صورتی کہ بہ یاء متکلم اضافہ شوند «اعراب تقدیری»

می گیرند:

«جاءَ اَبی» «رأیتُ اَبی» «مَرَرْتُ بِاَبی»

دربارہ «اعراب تقدیری» صحبت خواهیم کرد.

اعراب	اصلی	تثنیہ	تقدیری	اسماء خمسہ
رفع	رُفِعَ	الف	تقدیری	واو
جاء	أَبْ / آباءُ	أَبَوَانِ	أَبِي	أَبُوکَ
نصب	نُصِبَ	یاء	تقدیری	الف
رأیتُ	أَبَا / آباءُ	أَبَوَيْنِ	أَبِي	أَبَاکَ
جر	جُرِ	یاء	تقدیری	یاء
مررتُ	بِأَبٍ / بِآبَاءٍ	أَبَوَيْنِ	أَبِي	أَبیکَ



الْتَمْرِينُ الْأَوَّلُ: عَيِّنْ مَا يَلِي فِي الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ كَمَا فِي الْمَثَالِ:

الف) الإعراب «الرفع و النصب و الجر»

ب) علامات الإعراب

ج) نوع الإعراب «أصلِي، فرعي»

د) نوع الاسم «جمع المذكر السالم و ...»

١- ﴿اللَّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾ البقرة: ١٠٥

٢- الْفِكْرُ نَزْهَةٌ^١ الْمُتَّقِينَ.

٣- الْفِكْرُ إِحْدَى الْهَدَايَتَيْنِ.

٤- التَّفَكُّرُ فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، عِبَادَةُ الْمُخْلِصِينَ.

٥- الدَّهْرُ ذُو حَالَتَيْنِ إِبَادَةٌ^٢ وَ إِفَادَةٌ^٣.

نوع الاسم	نوع الاعراب	علامة الاعراب	الاعراب	
اسم مفرد	اصلي	ضمه	مرفوع	اللَّهُ
				رَحْمَةً
				ذُو
				الْفَضْلِ
				الْفِكْرُ
				الْمُتَّقِينَ
				الْهَدَايَتَيْنِ
				التَّفَكُّرُ
				الْمُخْلِصِينَ
				ذُو
				حَالَتَيْنِ

٣- إِفَادَةٌ: فأيده رساندن

٢- إِبَادَةٌ: ويران کردن

١- نَزْهَةٌ: تفريح و سرگرمی



التمرين الثاني: عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الصَّحِيحَةَ حَسَبَ الْفِعْلِ الْمَاضِي.

أَفْعَلُ الْمَاضِي	أَفْعَلُ الْمُضَارِعِ	فِعْلُ الْأَمْرِ	أَلْمَصَدَر	إِسْمُ الْفَاعِلِ
وَافَقَ	☐ يُوَافِقُ	☐ وَافِقٌ	☐ أَلتَّوْفِيقُ	☐ أَلْمُوَافِقُ
	☐ يُوَفِّقُ	☐ وَفَّقُ	☐ أَلْمُوَافَقَةُ	☐ أَلْمُؤَفِّقُ
تَقَرَّبَ	☐ يُقَرِّبُ	☐ قَرَّبُ	☐ أَلتَّقَرُّبُ	☐ أَلْمُقَرَّبُ
	☐ يَتَقَرَّبُ	☐ تَقَرَّبُ	☐ أَلتَّقَرِيبُ	☐ أَلْمُتَقَرَّبُ
تَعَارَفَ	☐ يَتَعَرَّفُ	☐ تَعَارَفُ	☐ أَلْمُعَارَفَةُ	☐ أَلْمُتَعَارَفُ
	☐ يَتَعَارَفُ	☐ اِعْرِفُ	☐ أَلتَّعَارُفُ	☐ أَلْمُعَرَّفُ
اِسْتَعْلَلَ	☐ يَسْتَعْلِلُ	☐ اِسْتَعْلَلُ	☐ اَلِاِسْتِغْثَالُ	☐ اَلْمُسْتَعْلِلُ
	☐ يَسْتَعْلِلُ	☐ اِنْشَغَلَ	☐ اَلِاِسْتِغْثَالُ	☐ اَلْمُنْشَغِلُ
اِنْفَتَحَ	☐ يَفْتَحُ	☐ اِنْفَتَحَ	☐ اَلِاِسْتِفْتَاَحُ	☐ اَلْمُتَفَتِّحُ
	☐ يَنْفَتَحُ	☐ تَفَتَّحَ	☐ اَلِاِنْفِثَاَحُ	☐ اَلْمُنْفَتِّحُ
اِسْتَرْجَعَ	☐ يَسْتَرْجِعُ	☐ اِسْتَرْجِعْ	☐ اَلِاِسْتِرْجَاعُ	☐ اَلْمُسْتَرْجِعُ
	☐ يَرْتَجِعُ	☐ رَاجِعٌ	☐ اَلِاِسْتِرْجَاعُ	☐ اَلْمُرْجِعُ
نَزَلَ	☐ يُنْزِلُ	☐ اِنْزِلْ	☐ اَلنُّزُولُ	☐ اَلْمُنْزِلُ
	☐ يَنْزِلُ	☐ نَزَلَ	☐ اَلتَّنْزِيلُ	☐ اَلنَّازِلُ
اَكْرَمَ	☐ يُكْرِمُ	☐ اَكْرِمْ	☐ اَلْاِكْرَامُ	☐ اَلْاَكْرَمُ
	☐ يَكْرِّمُ	☐ كَرَّمَ	☐ اَلتَّكْرِيمُ	☐ اَلْمَكْرِمُ



التمرين الثالث: تَرَجِمِ الْجُمْلَةَ ثُمَّ اكْمِلِ الْجَدْوَلَ الْآتِي كَمَا فِي الْمَثَالِ:

١- الصَّدِّقُ أَخُو الْعَدْلِ.

٢- ذُو الشَّرَفِ لَا تُبْطِرُهُ^١ مَنْزِلَةً نَالَهَا وَإِنْ عَظُمَتْ.

٣- نِعْمَتَانِ مَجْهُولَتَانِ الْأَمْنُ وَالْعَافِيَةُ.

٤- الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ يَدِهِ وَلِسَانِهِ.

علامة الاعراب	الاعراب	موقع الكلمة	
الضمة	رفع	مبتدا	الصَّدِّقُ
			أَخُو
			الْعَدْلِ
			ذُو
			مَنْزِلَةً
			نِعْمَتَانِ
			مَجْهُولَتَانِ
			الْمُسْلِمُ
			الْمُسْلِمُونَ
			يَدِ

١- لَا تُبْطِرُهُ: او را دچار عجب و طغيان نمی کند.



التَّامِرِينَ الرَّابِعُ: تَرْجِمِ الْجُمْلَ الْآتِيَةَ ثُمَّ أَعْرِبْهَا!



١- الْمَوْتُ يَأْتِي عَلَى كُلِّ حَيٍّ .

٢- مِنْ عَلَامَاتِ الْخِذْلَانِ^١ اسْتِحْسَانُ الْقَبِيحِ .

٣- مَا تَزَيَّنَ مُتَزَيِّنٌ بِمِثْلِ طَاعَةِ اللَّهِ .

٤- بِحُسْنِ الطَّاعَةِ يُعْرَفُ الْأَخْيَارُ .

للإعراب:

الْمَوْتُ	يَأْتِي	عَلَى كُلِّ	حَيٍّ	
مِنْ عَلَامَاتِ	الْخِذْلَانِ	اسْتِحْسَانُ	الْقَبِيحِ	
مَا تَزَيَّنَ	مُتَزَيِّنٌ	بِمِثْلِ	طَاعَةِ	اللَّهِ
بِحُسْنِ	الطَّاعَةِ	يُعْرَفُ	الْأَخْيَارُ	

١- الْخِذْلَانِ: يَارِي نَشْدَن وَ رَهَا شَدَن.



التمرين الخامس: للتحليل الصرفي!



فعل	ماضي مضارع/امر	مجرد مزيد	باب	لازم متعدى	معلوم مجهول	معرب مبنى
تَزَيَّنَ						
يُعْرِفُ						
عَظُمَتْ						
يَتَعَارَفُ						
سَلِمَ						

اسم	مفرد/مثنى/جمع	مذكر/مؤنث	معرفه/نكره	جامد/مشتق	معرب/مبنى
الْمَوْتُ					
عَلَامَات					
مُتَزَيِّن					
حُسْن					
الْقَيْح					





مَجْلَدُ الدَّرْسِ الرَّابِعِ



﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ﴾ الزُّمَر: ٣

بی گمان خدا کسی را که دروغگو و بسیار کافر است راهنمایی
نمی کند.



الْكَذِبُ مِفْتَاحُ كُلِّ شَرٍّ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

جاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: عَلَّمَنِي خُلُقًا يَجْمَعُ لِي خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.

فَقَالَ ﷺ: لَا تَكْذِبُ.

وَقَالَ الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

خَيْرُ إِخْوَانِكَ مَنْ دَعَاكَ إِلَى صِدْقِ الْمَقَالِ بِصِدْقِ مَقَالِهِ، وَنَدَبَكَ إِلَى أَفْضَلِ الْأَعْمَالِ بِحُسْنِ أَعْمَالِهِ.

إِذَنْ فَكُنْ صَادِقًا مَعَ نَفْسِكَ وَمَعَ الْآخَرِينَ فِي الْحَيَاةِ، وَلَا تَهْرُبْ مِنَ الْوَاقِعِ أَبَدًا، فَإِنْ هَرَبْتَ مِنَ الْوَاقِعِ فَسَوْفَ تَوَاجَهُ مَشَاكِلَ وَصُعُوبَاتٍ كَثِيرَةً، وَتُضْطَرُّ إِلَى الْكَذِبِ عِدَّةَ مَرَّاتٍ، وَبَعْدَ ذَلِكَ يَتَبَيَّنُ كَذِبُكَ لِلْآخَرِينَ، فَتَفُشَلُ فِي حَيَاتِكَ.

وَهَذِهِ قِصَّةٌ قَصِيرَةٌ تُبَيِّنُ لَكَ نَتِيجَةَ الْكَذِبِ:

قَرَّرَ أَرْبَعَةُ طُلَّابٍ أَنْ يَغِيبُوا عَنِ الْإِمْتِحَانِ فَاتَّصَلُوا بِالْأُسْتَاذِ هَاتِفِيًّا وَقَالُوا لَهُ: أَحَدُ سَيَّارَتِنَا انْفَجَرَ، وَلَيْسَ لَنَا إِطَارٌ احتياطيٌّ، وَلا تَوْجَدُ سَيَّارَةٌ تَنْقُلُنَا إِلَى الْجَامِعَةِ، وَنَحْنُ الْآنَ فِي الطَّرِيقِ بَعِيدُونَ عَنِ الْجَامِعَةِ، وَلَنْ نَسْتَطِيعَ الْحُضُورَ فِي الْإِمْتِحَانِ فِي الْوَقْتِ الْمَحْدَدِ.

وَافَقَ الْأُسْتَاذُ أَنْ يُوجَّهَ لَهُمُ الْإِمْتِحَانُ لِمُدَّةِ أُسْبُوعٍ وَاحِدٍ، فَفَرَحَ الطُّلَّابُ بِذَلِكَ؛ لِأَنَّ خُطَّتَهُمْ لِيَتَأَجَّلَ الْإِمْتِحَانُ نَجَحَتْ.

فِي الْأُسْبُوعِ التَّالِي حَضَرُوا لِلِامْتِحَانِ فِي الْوَقْتِ الْمُحَدَّدِ، وَ طَلَبَ الْأُسْتَاذُ مِنْهُمْ أَنْ يَجْلِسُوا فِي قَاعَةِ الْإِمْتِحَانِ، ثُمَّ وَزَعَ عَلَيْهِمْ أَوْرَاقَ الْإِمْتِحَانِ.



لَمَّا نَظَرُوا إِلَى الْأَسْئَلَةِ، تَعَجَّبُوا لِأَنَّهَا كَانَتْ هَكَذَا:

- ١ لِمَاذَا انْفَجَرَ الْإِطَارُ؟
- ٢ أَيُّ إِطَارٍ مِنْ سَيَّارَتِكُمْ انْفَجَرَ؟
- ٣ فِي أَيِّ طَرِيقٍ وَقَعَ هَذَا الْحَادِثُ؟
- ٤ مَا هُوَ تَرْتِيبُ جُلُوسِكُمْ فِي السَّيَّارَةِ؟
- ٥ كَيْفَ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَحْلُوا مُشْكِلَتَكُمْ؟
- ٦ كَمْ كَانَتْ السَّاعَةُ عِنْدَ انْفِجَارِ الْإِطَارِ؟
- ٧ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يَسُوقُ السَّيَّارَةَ فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ؟
- ٨ هَلْ تَضْمَنُ أَنْ يُجِيبَ أَصْدِقَاؤُكَ مِثْلَ إِجَابَتِكَ؟

خَجَلَ الطُّلَابُ وَنَدِمُوا وَاعْتَذَرُوا مِنْ فِعْلِهِمْ، نَصَحَهُمُ الْأُسْتَاذُ وَ قَالَ:

مَنْ يَكْذِبُ لَا يَنْجَحْ. **عَاهِدَ** الطُّلَابُ أَسْتَاذَهُمْ عَلَى أَنْ لَا يَكْذِبُوا، وَ قَالُوا لَهُ نَادِمِينَ: تَعَلَّمْنَا دَرْسًا لَنْ نَنْسَاهُ أَبَدًا.

قَرَّرَ: قرار گذاشت (مضارع: يُقَرِّرُ)
 كُنْ: باش
 لَنْ: حرف نشانه آینده منفی
 مُحَدَّدٌ: مشخص شده
 مَقَالٌ: گفتار = قَوْلٌ، کلام
 نَدَبٌ: فرا خواند (مضارع: يَنْدُبُ)
 وَاجَهٌ: روبه روشد (مضارع: يُوَاجِهُ)
 وَزَعٌ: پخش کرد (مضارع: يُوَزِّعُ)

زَاوِيَةٌ: گوشه «جمع: زَوَايا»
 سَاقٌ: رانندگی کرد (مضارع: يَسُوقُ)
 صُعُوبَةٌ: سختی ≠ سُهُولَةٌ
 صَمِنَ: ضمانت کرد (مضارع: يَصْمِنُ)
 عَاهِدٌ: پیمان بست (مضارع: يُعَاهِدُ)
 عِدَّةٌ: چند
 فَشَلٌ: شکست خورد
 (مضارع: يَفْشَلُ)

أَجَلَ: به تأخیر انداخت
 (مضارع: يُؤَجِّلُ / مصدر: تَأْجِيلٌ) = أَخَّرَ
 اضْطَرَّ: ناگزیر کرد (مضارع: يَضْطَرُّ)
 تَضَطَّرَ: ناگزیر می شوی
 إِطَارٌ: تایر، چارچوب
 إِطَارٌ اخْتِطَايِيٌّ: چرخ یدکی
 تَبَيَّنَ: آشکار شد (مضارع: يَتَبَيَّنُ)
 خُطَّةٌ: نقشه، برنامه «جمع: خُطَطٌ»

x ✓

أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱- هَلْ وَاثَقَ الْأُسْتَاذُ أَنْ يُوجَّلَ الْإِمْتِحَانُ لِلطُّلَابِ لِمُدَّةٍ أُسْبُوعَيْنِ؟

۲- مَاذَا قَالَ الرَّجُلُ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ حِينَ جَاءَ إِلَيْهِ؟

۳- مَا قَالَ الطُّلَابُ لِأُسْتَاذِهِمْ نَادِمِينَ؟

۴- مَنْ قَالَ «مَنْ يَكْذِبُ لَا يَنْجَحْ»؟

۵- كَيْفَ اتَّصَلَ الطُّلَابُ بِالْأُسْتَاذِ؟

۶- لِمَاذَا فَرِحَ الطُّلَابُ؟



جمعُ المؤنثِ السالمِ

به کلمه «الطَّيِّبَاتِ» در این جملات توجه کنید!

﴿الطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ﴾ آلتور: ۲۶

﴿يُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ﴾ الأعراف: ۱۵۷

﴿كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ﴾ الأعراف: ۱۶۰

«نقش و اعراب» کلمه «الطَّيِّبَاتِ» در جملات بالا چیست؟

در جمله «الطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ» کلمه «الطَّيِّبَاتِ» «مبتدا و مرفوع» بوده و «علامت رفع آن»، «ضمه --» است.

در جمله «يُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ» کلمه «الطَّيِّبَاتِ» «مفعول به و منصوب» بوده و «علامت نصب آن»، «حرکت جرّ» است.

در جمله «كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ» کلمه «طَيِّبَاتِ» «مجرور به حرف جرّ» بوده و «علامت جرّ آن»، «کسره ---» است.

در نتیجه، «اعراب جمع مؤنث سالم» به این ترتیب است:

اعراب رفع با «ضمه یا تنوین رفع --»

اعراب نصب با «کسره یا تنوین جرّ ---»

اعراب جرّ با «کسره یا تنوین جرّ ---»

همان‌طور که ملاحظه می‌کنید اعراب جمع مؤنث سالم، «فقط در حالت نصب»، «اعراب فرعی» است.

غیر المنصرف

به جدول زیر توجه کنید!

جاء / جاءت	عليّ	أحمدُ	فاطمةُ	زينبُ
رأيتُ	عليّاً	أحمدَ	فاطمةَ	زينبَ
مررتُ بـ	عليٍّ	أحمدَ	فاطمةَ	زينبَ

کلمه علی با کلمات احمد، فاطمة و زينب چه تفاوتی در (علائم اعراب) دارند؟

کلمه «علی» با کلمات «احمد، فاطمة و زينب» دو تفاوت دارد:

- ۱- «علی» «تنوین» دارد، ولی کلمات «احمد، فاطمة و زينب» بدون «تنوین» هستند.
 - ۲- کلمات «احمد، فاطمة و زينب» در حالت «جر» به جای «کسره»، «فتحه» گرفته‌اند.
- کلمات «احمد، فاطمة و زينب» «غیرمنصرف‌اند»، «غیرمنصرف» کلمه‌ای است که:
- ۱- «تنوین» نمی‌گیرد.

۲- در حالت «جر»، به جای «کسره»، «فتحه» می‌گیرد.

«اعراب غیرمنصرف»، فقط در حالت «جر»، «اعراب فرعی است»؛ در نتیجه «اعراب

غیرمنصرف» به این ترتیب است:

اعراب رفع با «ضمه ---»

اعراب نصب با «فتحه --»

اعراب جر با «فتحه ---»

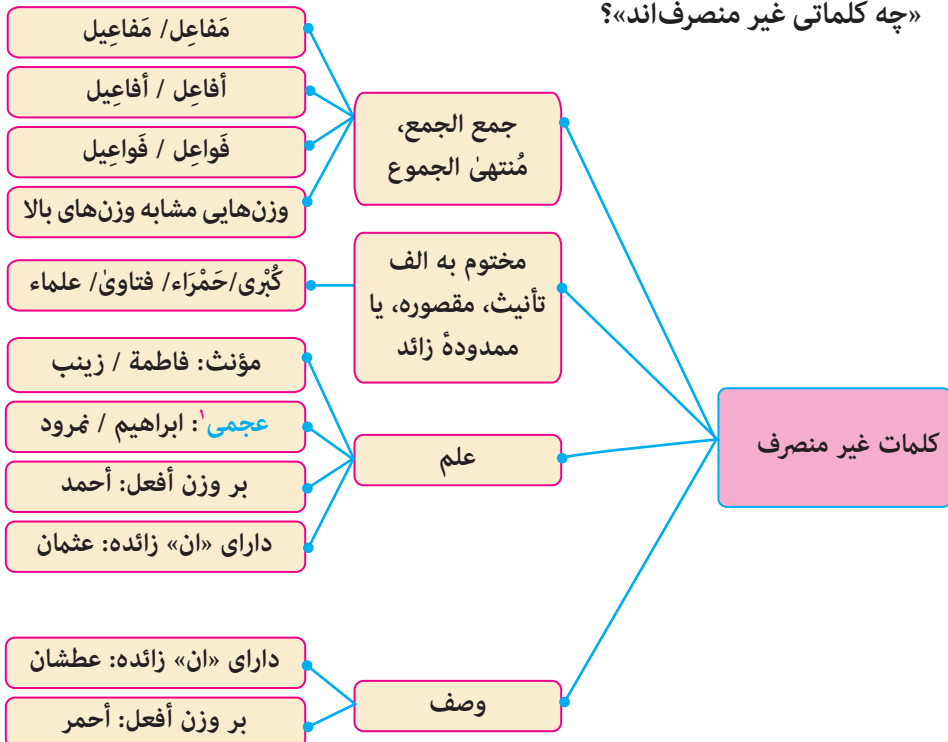
همان‌طور که ملاحظه می‌کنید «اعراب غیرمنصرف»، «فقط در حالت جر»، «اعراب فرعی» است.

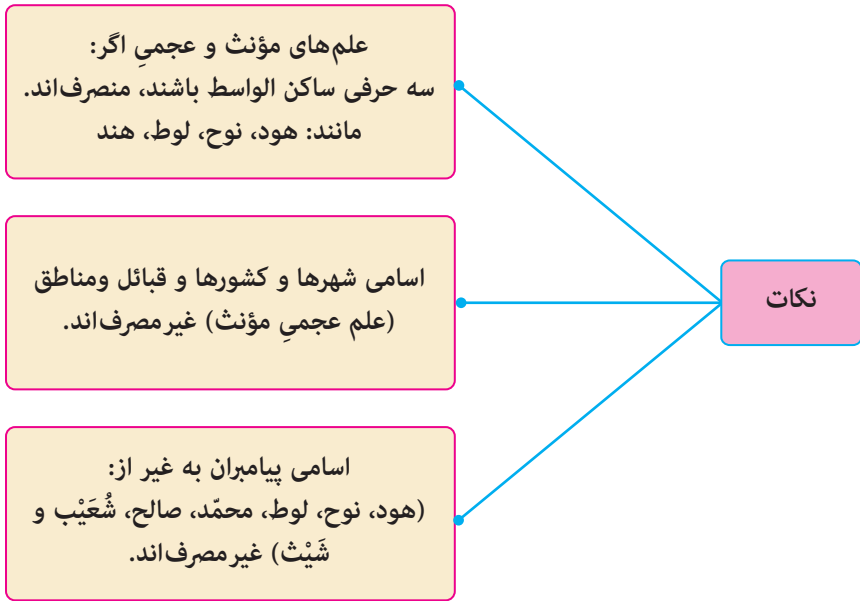
اعراب					
					رفع
أحمدُ	مُسْلِمَاتُ	أَبوكَ	مُسْلِمُونَ	رَجُلَانِ	جاءَ عليٌّ
أحمدَ	مُسْلِمَاتٍ	أَبَاكَ	مُسْلِمِينَ	رَجُلَيْنِ	رأيتُ عليّاً
أحمد	مُسْلِمَاتٍ	أَبِيكَ	مُسْلِمِينَ	رَجُلَيْنِ	مرت بـ علي

الأسماءُ الممنوعةُ من الصِّرفِ

در مبحث قبل، «اعراب غیر منصرف» را بیان کردیم. حال سؤال این است که:

«چه کلماتی غیر منصرف اند؟»





تذکر: به جملات زیر توجه کنید!

«صَلَّيْتُ فِي الْمَسَاجِدِ» «صَلَّيْتُ فِي مَسَاجِدِ طَهْرَانَ»

کلمه «مساجد» «غیرمنصرف» است، اما «در حالت جر، کسر گرفته است».

غیرمنصرف در صورتی که اضافه شود، یا «ال» بگیرد، اعراب اصلی را می‌گیرد.





التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ: عَيِّنْ مَا يَلِي فِي الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ كَمَا فِي الْمَثَالِ:

الف) الاعراب «الرفع و النصب و الجر»

ب) علامات الإعراب

ج) نوع الإعراب «أصلّي، فرعى»

د) نوع الاسم «جمع المذكر السالم و ...»

١- ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ﴾ فاطر: ٧

٢- ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾ البقرة: ٢

٣- ﴿إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلَ وَأَغْلَالًا وَ سَعِيرًا﴾ الإنسان: ٤

٤- ﴿وَ اتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى﴾ البقرة: ١٢٥

٥- ﴿أُولَئِكَ فِي جَنَّاتٍ مُّكْرَمُونَ﴾ المعارج: ٣٥

فعل	الإعراب	علامة الإعراب	نوع الإعراب	نوع الاسم
الصَّالِحَاتِ	مفعول به	كسره	فرعى	جمع مؤنث سالم
مَغْفِرَةٌ				
أَجْرٌ				
الْمُتَّقِينَ				
الكافرين				
سَلَاسِلَ				
مَقَامِ				
إِبْرَاهِيمَ				
جَنَّاتٍ				
مُكْرَمُونَ				



التَّمرينُ الثَّاني: تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.



١- إِنَّ مِنْ شَرِّ عِبَادِ اللَّهِ مَنْ تُكْرَهُ مُجَالَسَتُهُ لِفُحْشِهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
(الْفَعْلُ الْمَجْهُولُ وَنَائِبُ الْفَاعِلِ)

٢- أَتَقَى النَّاسَ مَنْ قَالَ الْحَقَّ فِي مَا لَهُ وَعَلَيْهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
(اسْمُ التَّفْضِيلِ وَ الْمَفْعُولُ بِهِ)

٣- قُلِ الْحَقُّ وَإِنْ كَانَ مُرًّا^١. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
(الْمَفْعُولُ بِهِ)

٤- مَادِحُ الرَّجُلِ بِمَا لَيْسَ فِيهِ مُسْتَهْزِئٌ^٢ بِهِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ ع
(اسْمُ الْفَاعِلِ)

٥- لَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ، بَلْ لَا تَقُلْ كُلَّ مَا تَعْلَمُ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ ع
(الْمُضَارِعُ الْمَنْفِي وَ الْفَاعِلُ الْمُسْتَتِرُ)



التَّمرينُ الثَّالثُ: اِنتَخِبِ الْجَوَابَ الصَّحِيحَ.



- | | | | |
|-------------------------------------|-------------------------------------|---|---|
| ☐ إبراهيم | ☐ إبراهيم | ١- ﴿سَلَامٌ عَلَى...﴾ الصَّافَات: ١٠٩ | |
| ☐ ذو | ☐ ذا | ☐ ذي | ٢- ﴿وَاللَّهُ... فَضْلٍ عَظِيمٍ﴾ آلِ عِمْرَانَ: ١٧٤ |
| ☐ ذو | ☐ ذا | ☐ ذي | ٣- ﴿وَفَوْقَ كُلِّ... عِلْمٍ عَلِيمٍ﴾ يُونُسَ: ٧٦ |
| ☐ مَصَابِيحُ | ☐ مَصَابِيحُ | ٤- ﴿وَرَبَّنَا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِ...﴾ فَصَّلَتْ: ١٢ | |



التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: لِلْإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ.

١- ﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِالشَّاكِرِينَ﴾ الأنعام: ٥٣

.....

.....

٢- ﴿وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ﴾ مريم: ٥٤

.....

.....

٣- ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ﴾ فاطر: ٧

.....

.....

٤- ﴿وَنَادَىٰ فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ ...﴾ الزُّخْرُف: ٥١

.....

.....

٥- ﴿قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ﴾ الْمَائِدَة: ١١٤

.....

.....



التَّمْرِينُ الْخَامِسُ: عَيِّنِ الْجَوَابَ الصَّحِيحَ، ثُمَّ أَعْرِبْهُ.

١- ﴿يَا لَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بُعْدَ الْ...﴾ الزُّخْرُف: ٢٨ ☐ مَشْرِقَيْنِ ☐ مَشْرِقَانِ ☐ مَشَارِقُ

٢- ﴿رَبِّ انصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ الْ...﴾ الْعَنْكَبُوت: ٣٠ ☐ مُفْسِدِينَ ☐ مُفْسِدَيْنِ ☐ مُفْسِدَيْنِ

٣- ﴿إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ الـ...﴾ هود: ١١٤ سَيِّئَاتٍ سَيِّئَاتٍ سَيِّئَاتٍ

٤- ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الـ...﴾ التَّوْبَةِ: ١٢٠ مُحْسِنِينَ مُحْسِنُونَ مُحْسِنَتَانِ

٥- ﴿يُعْرِفُ الـ... بِسَيِّئَاتِهِمُ﴾ الرَّحْمَن: ٤١ مُجْرِمَاتٍ مُجْرِمِينَ مُجْرِمُونَ

٦- عَاتَبَ ... بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَخَاكَ أَخَوَكَ أَخِيكَ



التمرين السادس: للتحليل الصرفي!

فعل	ماضي مضارع/امر	مجرد مزيد	باب	لازم متعدى	معلوم مجهول	معرب مبنى
عَمِلُوا						
اتَّخَذُوا						
تُكْرَهُ						
أُذْكَرُ						
أَنْزَلَ						

اسم	مفرد/مثنى/جمع	مذكر/مؤنث	معرفته/نكره	جامد/مشتق	معرب/مبنى
الصَّالِحَاتِ					
الْمُتَّقِينَ					
ذَلِكَ					
الْكَافِرِينَ					
إِبْرَاهِيمَ					



الدَّرْسُ الْخَامِسُ

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾

الْأَحْزَابُ: ٧٠

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا کنید و سخنی درست و استوار بگویید.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾ الأحزاب: ٧٠

لِلْكَلامِ آدَابٌ يَجِبُ عَلَى الْمُتَكَلِّمِ أَنْ يَعْمَلَ بِهَا وَ يَدْعُو الْمُخَاطَبِينَ بِكَلَامٍ جَمِيلٍ إِلَى الْعَمَلِ الصَّالِحِ، وَ أَنْ لَا يُجَادِلَهُمْ بِتَعَنُّتٍ ﴿أُذِغْ﴾ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ النحل: ١٢٥

وَ يَجِبُ أَنْ يَكُونَ عَامِلًا بِمَا يَقُولُ، حَتَّى يُغَيِّرَ سُلُوكَهُمْ، ﴿لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾ الصَّف: ٢
وَ يَجِبُ أَنْ يُسَلِّمَ قَبْلَ التَّكَلُّمِ «السَّلَامُ قَبْلَ الْكَلَامِ». الْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، كَمَا يَجِبُ أَنْ يَكُونَ كَلَامُهُ لَيِّنًا وَ أَنْ يَكُونَ عَلَى قَدَرِ عُقُولِ الْمُسْتَمِيعِينَ، لِكَيْ يُقْنِعَهُمْ وَ يَكْسِبَ مَوَدَّتَهُمْ، «كَلِّمْ النَّاسَ عَلَى قَدَرِ عُقُولِهِمْ». رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، وَ «عَوِّذْ لِسَانَكَ لِبِنِ الْكَلَامِ». الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
وَ عَلَيْهِ أَنْ لَا يَتَكَلَّمَ فِي مَا لَيْسَ لَهُ بِهِ عِلْمٌ، ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾ الإسراء: ٣٦

وَ عَلَيْهِ أَنْ لَا يَتَدَخَّلَ فِي مَوْضِعٍ يُعَرِّضُ نَفْسَهُ لِلتَّهْمِ؛ «اتَّقُوا مَوَاضِعَ التَّهْمِ». رَسُولُ اللَّهِ ﷺ



الْمُتَكَلِّمُ يُعْرِفُ بِكَلَامِهِ. «تَكَلَّمُوا تُعْرِفُوا»، فَإِنَّ الْمَرْءَ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
فِي بَعْضِ الْأَوْقَاتِ قُدْرَةُ الْكَلَامِ أَقْوَى مِنَ السَّلَاحِ.

«رَبُّ كَلَامٍ كَالْحُسَامِ». الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

وَرَبُّ كَلَامٍ يَجْلِبُ لَكَ الْمَشَاكِلَ. «فَكَّرْتُ ثُمَّ تَكَلَّمْتُ تَسْلَمُ مِنَ الزَّلِيلِ». الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
يَجِبُ عَلَى الْإِنْسَانِ الْاجْتِنَابُ عَنْ ذِكْرِ الْأَقْوَالِ الَّتِي فِيهَا احْتِمَالُ الْكِذْبِ. «لَا تُحَدِّثْ بِمَا
تَخَافُ تَكْذِيبَهُ». الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

طوبى لِمَنْ لَا يَخَافُ النَّاسَ مِنْ لِسَانِهِ. «مَنْ خَافَ النَّاسَ مِنْ لِسَانِهِ فَهُوَ مِنْ
أَهْلِ النَّارِ». رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

وَمِنْ آدَابِ الْكَلَامِ قَلْتُهُ، «خَيْرُ الْكَلَامِ مَا قَلَّ وَدَلَّ». الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ



وَقَفَ رَجُلٌ جَمِيلُ الْمَظْهَرِ أَمَامَ سُقْرَاطٍ
يَفْتَحِرُ بِمَلَابِسِهِ وَبِمَظْهَرِهِ، فَقَالَ لَهُ
سُقْرَاطُ: تَكَلَّمْ حَتَّى أَرَاكَ.

۱- ما قَلَّ وَ دَلَّ: آنچه کم باشد و راهنمایی کند. (سخنی کوتاه که منظور را کامل به شنونده برساند).

أَدْعُ : فرا بخوان

(دَعَا، يَدْعُو)

أَنْ لَا يَتَدَخَّلَ : که دخالت نکند

(تَدَخَّلَ، يَتَدَخَّلُ)

تُهَمِّمُ : تهمت ها «مفرد: تُهَمِّمَةُ»

زَلَّ : لغزش

سَدِيدٌ : درست و استوار

طَوْبَى لـ : خوشا به حال

عَوَّدَ : عادت داد (مضارع: يُعَوِّدُ)

قَلَّةٌ : کمی ≠ كَثْرَةٌ

كَلَّمَ : سخن گفت = حَدَّثَ،

تَكَلَّمَ (مضارع: يُكَلِّمُ)

لَا تُحَدِّثُ : سخن نگو

(حَدَّثَ، يُحَدِّثُ)

لَا تَقْفُ : پیروی نکن (قَفَا، يَقْفُو)

لِكَي يُقْنَعَ : تا قانع کند

(أَقْنَعَ، يُقْنَعُ)

لَيِّنُ : نرم ≠ خَشِنٌ

لَپِنٌ : نرمی ≠ خُشُونَةٌ

مَخْبُوءٌ : پنهان = خَفِيَ

يُعَرِّضُ : در معرض می گذارد

(ماضی: عَرَضَ)

عَيْنِ الصَّحِيحِ وَالْخَطَا حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

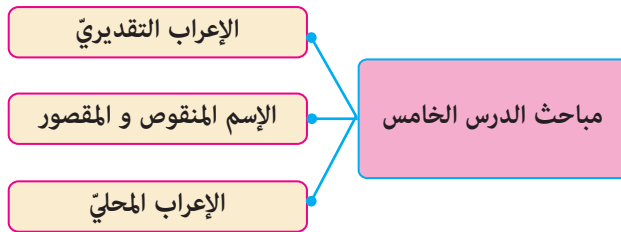
۱- الَّذِي يَتَكَلَّمُ فِي مَا لَا يَعْلَمُ، يَقَعُ فِي خَطَا.

۲- مَنْ خَافَ النَّاسَ مِنْ لِسَانِهِ فَهُوَ قَوِيٌّ.

۳- عَلَيْنَا أَنْ لَا نَجْرَحَ الْآخَرِينَ بِلِسَانِنَا.

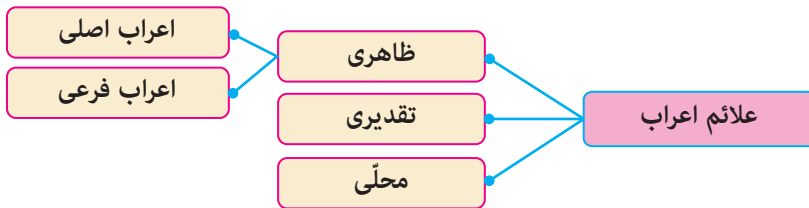
۴- الَّذِي لَا يَتَكَلَّمُ لَا يُعْرِفُ شَأْنَهُ.

۵- لَا نُحَدِّثُ بِمَا نَخَافُ تَكْذِيبَهُ.



القسم الثالث: الإعراب التقديري

در درس گذشته گفتیم «علائم اعراب» در سه گروه کلی «ظاهری، تقدیری و محلی» و اعراب ظاهری نیز به دو گروه «اصلی و فرعی» دسته‌بندی می‌شوند:



«اعراب اصلی و اعراب فرعی» را بررسی کردیم. حال می‌پردازیم به گروه سوم علائم اعراب:

«اعراب تقدیری»

به جدول زیر توجه کنید!

جاء	عليّ	القاضي	موسى	أبي
رأيت	عليّاً	القاضي	موسى	أبي
مررتُ بـ	عليّ	القاضي	موسى	أبي

کلمه علي با کلمات القاضي، موسى و أبي چه تفاوتی در علائم اعراب دارند؟

تفاوت کلمه «علي» با کلمات «القاضي، موسى و أبي» به شرح زیر است:

۱- «علي» «اعراب اصلی» دارد ولی در کلمات «موسى و أبي»، «هیچ اعرابی مشاهده

نمی‌شود».

۲- کلمه «القاضی» هم «فقط در حالت نصب فتحه می‌گیرد». دقت کنید!

کلمه «القاضی» «منقوص» است.

کلمه «موسی» «مقصور» است.

کلمه «أبی» «مضاف به یاء متکلم» است.

«منقوص» اسمی است که به «یاء ساکنِ ما قبل مکسور»، ختم شود؛ مانند: «قاضی» .

«مقصور» اسمی است که به «الف»، ختم شود؛ مانند: «موسی» .

با توجه به آنچه گذشت، «اعراب منقوص» به این ترتیب است:

اعراب رفع، «تقدیری»

اعراب نصب با «فتحه یا تنوین نصب --- ---»

اعراب جر، «تقدیری»

همان‌طور که ملاحظه می‌کنید:

«اعراب منقوص»، «فقط در حالت نصب»، «اعراب اصلی» است.

«اعراب مقصور و مضاف به یاء متکلم» به این ترتیب است:

اعراب رفع، «تقدیری»

اعراب نصب «تقدیری»

اعراب جر، «تقدیری»

همان‌طور که ملاحظه می‌کنید:

«اعراب مقصور و مضاف به یاء متکلم، در تمام حالات، تقدیری است»

اعراب تقدیری	رفع	نصب	جر
مقصور	تقدیری	تقدیری	تقدیری
منقوص	تقدیری	ظاهری	تقدیری
مضاف به یاء متکلم	تقدیری	تقدیری	تقدیری

تذکر ۱: به کلمات «منقوص» مانند «القاضی» و کلمات «مقصور» مانند «موسی»، «معتلّ الآخر»^۱ می‌گویند؛ و به کلماتی که «منقوص یا مقصور» نیستند، «صحيح الآخر»، می‌گویند.

تذکر ۲: با توجه به آنچه گفته شد، «اعراب اصلی» مخصوص گروه‌های زیر است:

۱- «اسم مفرد منصرف صحيح الآخر»

۲- «جمع مکسر منصرف صحيح الآخر»



فائدَتانِ حَوْلَ المنقوصِ

نکته اول: گفتیم «منقوص» اسمی است که:

به «یاء ساکنِ ما قبل مکسور»، ختم شود، مانند: «قاضی».

حال اگر اسمی به «یاء ما قبل ساکن»، ختم شود؛ مانند: «سَعَى»، این اسم «منقوص»

نیست و «اعراب اصلی» را می‌گیرد.

«سَعْيُكَ مَشْكُورٌ» / «رَأَيْتُ سَعْيَكَ» / «سَمِعْتُ عَنْ سَعْيِكَ» و یا اگر «یاء ساکنِ

نباشد»؛ مانند: «علی، نبی» و «اسامی منسوب مانند ایرانی، عربی»، این اسم هم

«منقوص» نیست و «اعراب اصلی» را می‌گیرد.

«هَذَا عَلِيٌّ / نَبِيٌّ / اِيرَانِيٌّ»

«رَأَيْتُ عَلِيًّا / نَبِيًّا / اِيرَانِيًّا»

«سَمِعْتُ عَنْ عَلِيٍّ / نَبِيٍّ / اِيرَانِيٍّ»

نکته دوم: به مثال‌های زیر توجه کنید!

«جاء القاضي / رأيتُ القاضي / مررتُ بالقاضي»

۱- در مورد کلمات «معتل و صحيح» ان‌شاء الله در سال دوازدهم سخن خواهیم گفت.

۲- فائدة: نکته

«جَاءَ قَاضِي الْمَدِينَةِ / رَأَيْتُ قَاضِي الْمَدِينَةِ / مَرَرْتُ بِقَاضِي الْمَدِينَةِ»

«جاء قاضٍ» «رأيتُ قاضياً» «تَعَجَّبْتُ مِنْ قَاضٍ»

کلمه «قاضي» در این سه مثال چه تفاوتی دارد؟

در مثال اول، کلمه «قاضي»، «ال دار» است.

«جاء القاضي / رأيتُ القاضي / مَرَرْتُ بِالْقَاضِي»

در مثال دوم، کلمه «قاضي»، «مضاف» است.

«جَاءَ قَاضِي الْمَدِينَةِ / رَأَيْتُ قَاضِي الْمَدِينَةِ / مَرَرْتُ بِقَاضِي الْمَدِينَةِ»

در مثال سوم، کلمه «قاضي»، «خالی از ال و اضافه» است.

«جاء قاضٍ» «رأيتُ قاضياً» «تَعَجَّبْتُ مِنْ قَاضٍ»

همان‌طور که ملاحظه کردید هرگاه اسم «منقوص» «مضاف»، یا «ال دار» باشد، تغییری

در آن حاصل نمی‌شود؛

«جاء القاضي / رأيتُ القاضي / مَرَرْتُ بِالْقَاضِي»

«جَاءَ قَاضِي الْمَدِينَةِ / رَأَيْتُ قَاضِي الْمَدِينَةِ / مَرَرْتُ بِقَاضِي الْمَدِينَةِ»

اما اگر «مضاف»، یا «ال دار» نباشد:

در حالت رفع و جر، حرف یاء حذف شده تنوین، جانشین یاء محذوف می‌گردد.

«جاء قاضٍ» «رأيتُ قاضياً» «سمعتُ عن قَاضٍ»

اصطلاحاً به این «تنوین»، «تنوین عوض از حرف محذوف» می‌گویند.

اعراب	ال دار	مضاف	خالی از «ال» و اضافه
رفع/تقدیری	جاء القاضي	جَاءَ قاضي المدينة	جاء قاضٍ
نصب/ظاهری	رَأَيْتُ القاضي	رَأَيْتُ قاضيَ المدينة	رَأَيْتُ قاضياً
جر/تقدیری	مَرَرْتُ بالقاضي	مَرَرْتُ بقاضي المدينة	مَرَرْتُ بقاضٍ

جدول الإعراب

اعراب	اصلي	فرعی (به حروف)			فرعی (به حركات)		تقدیری	
رفع	عُ	الف	واو	واو	عُ	ُ	تقدیری	تقدیری
جاء/جاءت	عليّ	رَجُلَانِ	مُسْلِمُونَ	أَبوكَ	مُسْلِمَاتُ	احمدُ	القاضي	موسى
نصب	عَ	يَاء	يَاء	الف	يَاء	عَ	تقدیری	تقدیری
رَأَيْتُ	عليّاً	رَجُلَيْنِ	مُسْلِمِينَ	أَباكَ	مُسْلِمَاتٍ	احمدَ	القاضي	موسى
جر	عِ	يَاء	يَاء	يَاء	يَاء	عِ	تقدیری	تقدیری
مررتُ بـ	عليٍّ	رَجُلَيْنِ	مُسْلِمِينَ	أبيكَ	مُسْلِمَاتٍ	احمدَ	القاضي	موسى
اسم مفرد منصرف صحيح الآخر جمع مكسر منصرف صحيح الآخر		تثنيه	جمع مذكر سالم	اسماء خمسه	جمع مؤنث سالم	غير منصرف	منقوص	مقصود مضاف به ياء متكلم

القسم الرابع: الإعراب المحلّي

«اعراب محلی» مخصوص «اسم‌های مبنی» است. به این مثال‌ها توجه کنید!

«هذا رجلٌ» «رَأَيْتُ هذا الرجلَ» «سَمِعْتُ عن هذا الرجلِ»

کلمه «هذا» «مبنی» است و «اعراب در آن ظاهر نمی‌شود».

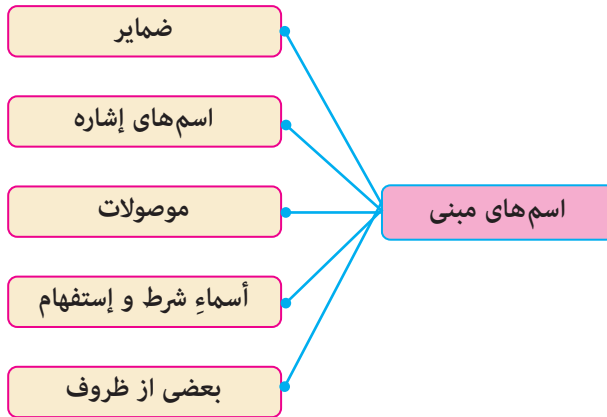
با توجه به آنچه گذشت، «اعراب محلی» به این ترتیب است:

«هذا رجلٌ» --> «هذا محلاً مرفوع»

«رَأَيْتُ هذا الرجلَ» --> «هذا محلاً منصوب»

«سَمِعْتُ عن هذا الرجلِ» --> «هذا محلاً مجرور»

«هو الله» --> «هو» مبتدا و محلاً مرفوع
 «رَأَيْتُكَ أَمْسَ» --> «ك» مفعول به محلاً منصوب
 «السلامُ عليك» --> «ك» مجرور به حرف جر و محلاً مجرور



أَعْرِبِ الْكَلِمَاتِ الْمُلَوَّنَةَ.

۱- ﴿... قَالَ أَنَا يُوسُفُ وَ هَذَا أَخِي ...﴾ یوسف: ۹۰

۲- ﴿رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي ...﴾ طه: ۲۵

۳- ﴿أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي﴾ طه: ۱۴

إِغْرَابُ الْإِسْمِ

مَبْنِيٌّ

مُعَرَّبٌ

مَحَلِّيٌّ

تَقْدِيرِيٌّ

ظَاهِرِيٌّ

١. الضَّمَايِرُ

٢. الْأَسْمُ الْمَوْصُولُ

٣. اِسْمُ الْإِشَارَةِ

٤. اِسْمُ اِلسْتِفْهَامِ

٥. اِسْمُ الشَّرْطِ

جاءَ الْفَتَى.

رَأَيْتُ الْفَتَى.

سَلَّمْتُ عَلَى الْفَتَى.

مَقْصُورٌ

جاءَ الْفَاضِي.

سَلَّمْتُ عَلَى الْفَاضِي.

مَنْقُوصٌ

جاءَ مُعَلِّمِي.

رَأَيْتُ مُعَلِّمِي.

سَلَّمْتُ عَلَى مُعَلِّمِي.

مُضَافٌ

إِلَى بَاءِ

الْمُتَكَلِّمِ

هذا عَالِمٌ مَرْفُوعٌ مَحَلًّا

شَاهَدْتُ هَذَا الْعَالِمَ مَنصُوبٌ مَحَلًّا

سَلَّمْتُ عَلَى هَذَا الْعَالِمِ مَجْرُورٌ مَحَلًّا

فَرَعِيٌّ

أَصْلِيٌّ

جاءَ الْمُعَلِّمُ.

الرَّفْعُ -

رَأَيْتُ الْمُعَلِّمَ.

النَّصْبُ -

سَلَّمْتُ عَلَى الْمُعَلِّمِ.

الْجَرُّ -

مَثْنَى

أَلِفٌ فِي الرَّفْعِ

يَاءٌ فِي النَّصْبِ وَالْجَرِّ

جَمْعُ الْمُذَكَّرِ السَّالِمِ

وَإِذَا فِي الرَّفْعِ

يَاءٌ فِي النَّصْبِ وَالْجَرِّ

الْأَسْمَاءُ الْخَمْسَةُ

وَإِذَا فِي الرَّفْعِ

أَلِفٌ فِي النَّصْبِ

يَاءٌ فِي الْجَرِّ

جَمْعُ الْمُؤَنَّثِ السَّالِمِ

- أَوْ - فِي النَّصْبِ

الْمَنْعُوعُ مِنَ الصَّرْفِ

- فِي الْجَرِّ



التمرين الأول: عَيِّن ما يلي فى العبارات التالية:

الف) الإعراب «الرفع و النصب و الجر»

ب) علامات الإعراب

ج) نوع الإعراب «أصلي، فرعي، تقديرى أو محلي»

د) نوع الاسم «جمع المذكر السالم و ...»

١- أَوْصِيَكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ نَظْمِ أَمْرِكُمْ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

٢- أَلَدَّهْرُ يَوْمَانِ؛ يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

٣- ﴿أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ لقمان: ٥

نوع الاسم	نوع الاعراب	علامة الاعراب	الاعراب	
ضمير و مبنى	محلى	منصوب محلاً	نصب	كُم
				تَقْوَى
				يَوْمَانِ
				يَوْمٌ
				كَ
				أُولَئِكَ
				هُدًى
				رَبِّ
				هُمْ
				الْمُفْلِحُونَ



التَّامِرِينَ الثَّانِي: تَرْجِمِ الْآيَاتِ وَ الْحَدِيثَ، ثُمَّ أَعْرِبِ الْكَلِمَاتِ الْمُلَوَّنَةَ.

١- ﴿وَهَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى﴾ طه: ٩

٢- ﴿قُلْ إِنَّ الْهُدَى هُدَى اللَّهِ﴾ آل عمران: ٧٣

٣- ﴿وَاجْعَلْ لِي زَئِيراً مِنْ أَهْلِي﴾ طه: ٢٩

٤- ﴿يَا قَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ...﴾ الأحقاف: ٣١

٥- التَّوَاضُّعُ نِعْمَةٌ لَا يُحْسَدُ عَلَيْهَا. الإمامُ الْحَسَنُ الْعُسْكِرِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ



التَّامِرِينَ الثَّالِثُ: تَرْجِمِ الْجُمْلَةَ ثُمَّ اكْمَلِ الْجَدُولَ الْآتِي:

١- مَعْرِفَةُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ أَعْلَى الْمَعَارِفِ .

٢- الَّذِي أَقْوَى عِمَادٍ.

٣- مَنْ أَفْسَدَ دِينَهُ أَفْسَدَ مَعَادَهُ .

العلامة الإعراب	الإعراب	المحلّ الإعرابي	
الضمة	رفع	مبتدا	مَعْرِفَةُ
			اللَّهِ
			أَعْلَى
			أَقْوَى
			عِمَادٍ
			مَنْ
			«ه» فِي مَعَادِهِ

التَّحْرِيكِ الرَّابِعُ: تَرْجِمِ الْجُمْلَةَ الْآتِيَةَ ثُمَّ أَعْرِبْهَا!

١- الْإِخْلَاصُ أَعْلَى الْإِيمَانِ .

٢- يَسِيرُ الدِّينِ خَيْرٌ مِنْ كَثِيرِ الدُّنْيَا.

٣- تَمَيِّزُ الْبَاقِي مِنَ الْفَآئِي مِنَ أَشْرَفِ النَّظَرِ.

للإعراب:

الإِخْلَاصُ	أَعْلَى	الْإِيمَانِ		
يَسِيرُ	الدِّينِ	حَيْرَ	مِنْ كَثِيرٍ	الدُّنْيَا
تَمَيِّزُ	الْبَاقِي	مِنَ الْفَائِي	مِنْ أَشْرَفِ	النَّظَرِ



الْتَمَرِينُ الْخَامِسُ: لِلتَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ!

فعل	ماضي مضارع/امر	مجرد مزيد	باب	لازم متعدى	معلوم مجهول	معرب مبنى
تَحْمِلُ						
أَفْسَدَ						
اجْعَلْ						
يُحْسَدُ						

اسم	مفرد/مثنى/جمع	مذكر/مؤنث	معرفه/نكره	جامد/مشتق	معرب/مبنى
الْمُفْلِحُونَ					
أُولَئِكَ					
ذَهَاب					
الْبَصِيرَة					
الإِخْلَاص					





الدَّرْسُ السَّادِسُ



ثَلَاثُ ثَوَرِيَّاتٍ الْمَحَبَّةُ: الدِّينُ وَالتَّوَّاضُعُ وَالْبَذْلُ.

الْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

سه چیز مہربانی می آورد: وام دادن، فروتنی و بخشش.

أُولَايِ الْمُتَوَاضِعُ

قَدِمَ رَجُلٌ مِنَ الشَّامِ إِلَى الْمَدَائِنِ وَ ذَهَبَ إِلَى السُّوقِ،
و كَانَ مَعَهُ حِمْلٌ تَمْرٍ وَ أَشْيَاءُ أُخْرَى.
فَقَالَ فِي نَفْسِهِ: إِلَهِي، مَنْ يُسَاعِدُنِي؟
فِي هَذِهِ الْأَثْنَاءِ وَقَعَ نَظْرُهُ عَلَى رَجُلٍ حَسِبَهُ فَقِيرًا؛ وَ قَالَ لَهُ:
هَلْ تُسَاعِدُنِي فِي حَمْلِ هَذَا الْحِمْلِ؟
أَجَابَهُ الرَّجُلُ: نَعَمْ، بِكُلِّ سُرُورٍ.
فَحَمَلَهُ وَ ذَهَبَا مَعًا؛





وَ فِي الطَّرِيقِ شَاهِدَهُمَا بَعْضُ النَّاسِ،
وَ سَلَّمُوا عَلَى الرَّجُلِ الَّذِي يَحْمِلُ الْحِمْلَ،
وَ أَسْرَعُوا نَحْوَهُ لِيَأْخُذُوا مِنْهُ الْحِمْلَ قَائِلِينَ لَهُ:
أَيُّهَا الْأَمِيرُ، إِسْمَحْ لَنَا أَنْ نَحْمِلَ الْحِمْلَ بَدَلًا مِنْكَ.
وَلَكِنَّهُ رَفَضَ.

فَتَعَجَّبَ الشَّامِيُّ وَ سَأَلَ النَّاسَ: مَنْ هَذَا؟
فَأَجَابُوهُ: إِنَّهُ وَالِي الْمَدَائِنِ سَلْمَانُ الْفَارِسِيُّ.
فَخَجَلَ الشَّامِيُّ وَ اعْتَذَرَ إِلَيْهِ وَ أَرَادَ أَنْ يَأْخُذَ مِنْهُ الْحِمْلَ;
وَلَكِنَّ سَلْمَانَ رَفَضَ وَ قَالَ لَهُ:
سَأَحْمِلُهُ إِلَى الْمَكَانِ الَّذِي تُرِيدُ.
فَتَعَجَّبَ الشَّامِيُّ مِنْ تَوَاضُعِ الْوَالِي.

أُثْنَاء: میان

«فِي هَذِهِ الْأَثْنَاءِ: در این میان»

أُورَثَ: به ارث نهاد

(مضارع: يُورِثُ)

بَدَّلَ: بخشش

حَمَلَ: بار

حَجَلَ -: شرمند شد

(مضارع: يَحْجَلُ)

دَيْن: وام دادن

رَفَضَ -: نپذیرفت

(مضارع: يَرْفُضُ)

نَحَوَ: به سوی = إلی

x ✓

عَيْنِ الصَّحِيحِ وَالْخَطَأِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱- كَانَ سَلْمَانُ وَالْيَ مَدِينَةَ الْبَصْرَةِ.

۲- إِعْتَذَرَ الرَّجُلُ الشَّامِيُّ إِلَى سَلْمَانَ.

۳- تَعَجَّبَ الشَّامِيُّ مِنْ مَلَابِسِ سَلْمَانَ.

۴- رَفَضَ سَلْمَانُ أَنْ يُسَاعِدَ الرَّجُلَ الشَّامِيَّ.

۵- النَّاسُ أَسْرَعُوا نَحَوَ سَلْمَانَ لِيَأْخُذُوا مِنْهُ الْحِمْلَ.



إِعْرَابُ الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ

در مباحث قبل، درباره «اعراب اسم» صحبت کردیم. در این بخش به «اعراب فعل مضارع» می‌پردازیم.

به فعل مضارع در جملات زیر توجه کنید!

«أَعِيشْ مَعَ أُسْرَتِي فِي الْبَيْتِ».

«خَرَجْتُ إِلَى الْحَدِيقَةِ حَتَّى أُمَارِسَ الرِّيَاضَةَ».

«لِنَذْهَبَ إِلَى الْعَمَلِ بَاكِرًا».

دقت کنید!

«أَعِيشْ»، «أُمَارِسَ»، «نَذْهَبَ»،

در جمله اول: «أَعِيشْ»، «مرفوع»، است؛

در جمله دوم: «أُمَارِسَ»، «منصوب»، است؛

در جمله سوم: «نَذْهَبَ»، «مجزوم»، است؛

«رفع، نصب و جزم، اِعراب‌های سه‌گانه فعل هستند».

در اینجا دو سؤال مطرح می‌شود.

سؤال اول این است که «علائم اعراب در فعل مضارع» چیست؟

یا به بیان دیگر: «رفع، نصب و جزم فعل مضارع»، با چه علائمی آشکار می‌شود؟

سؤال دوم این است که:

در چه مواضعی فعل مضارع، «مرفوع»، در چه مواضعی «منصوب» و در چه مواضعی

«مجزوم» است؟

پاسخ اجمالی سؤال دوم این است که:

هرگاه «عوامل نصب» بر سر «فعل مضارع» داخل شوند، فعل مضارع، «منصوب» می‌گردد.

و هرگاه «عوامل جزم» بر سر «فعل مضارع» داخل شوند، فعل مضارع، «مجزوم» می‌گردد.

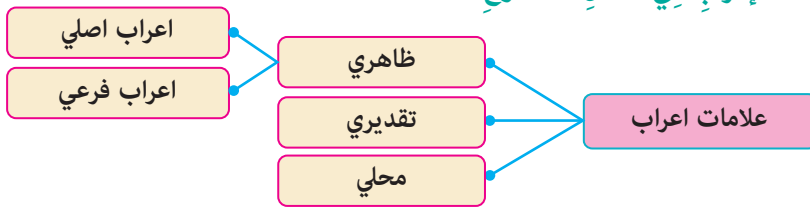
در غیر این دو صورت، «فعل مضارع، مرفوع می‌گردد».

در نتیجه، مبحث «اعراب فعل مضارع»، به دو سرفصل تقسیم می‌شود:

۱- «علائم اعراب در فعل مضارع»

۲- «عوامل نصب و جزم»

علامات الإعراب في الفعل المضارع



چهار تقسیم‌بندی «اصلي، فرعي، تقديري و محلي»، در «فعل مضارع»، نیز مشاهده می‌شوند.

«فعل مضارع» از نظر نحوه گرفتن اعراب، به سه گروه تقسیم می‌شود:

گروه اول: صیغه‌های مفرد یعنی:

۱، ۴، ۷، ۱۳، ۱۴

گروه دوم: افعال خمسه

گروه سوم: جمع‌های مؤنث

صیغه	مفرد	تثنيه	جمع
غایب	۱- يَضْرِبُ	۲- يَضْرِبَانِ	۳- يَضْرِبُونَ
	۴- تَضْرِبُ	۵- تَضْرِبَانِ	۶- يَضْرِبَنَّ
مخاطب	۷- تَضْرِبُ	۸- تَضْرِبَانِ	۹- تَضْرِبُونَ
	۱۰- تَضْرِبِينَ	۱۱- تَضْرِبَانِ	۱۲- تَضْرِبَنَّ
متکلم وحده	۱۳- أَضْرِبُ		
متکلم مع الغير	۱۴- نَضْرِبُ		

گروه اول: صیغه‌های ۱، ۴، ۷، ۱۳، ۱۴

در این گروه، علامت اعراب اصلی و به این ترتیب است:

رفع	ـُ	يَضْرِبُ	تَضْرِبُ	أَضْرِبُ	تَضْرِبُ
نصب	ـَ	أَنْ يَضْرِبَ	أَنْ تَضْرِبَ	أَنْ أَضْرِبَ	أَنْ تَضْرِبَ
جزم	ـِ	لَمْ يَضْرِبْ	لَمْ تَضْرِبْ	لَمْ أَضْرِبْ	لَمْ تَضْرِبْ

گروه دوم:

افعال خمسه که ۷ فعل بوده و پنج وزن دارند، در این گروه، علامت اعراب فرعی و به

این ترتیب است:

رفع	ثبوت نون	يَضْرِبَانِ	تَضْرِبَانِ	يَضْرِبُونَ	تَضْرِبُونَ	تَضْرِبِينَ
نصب	حذف نون	أَنْ يَضْرِبَا	أَنْ تَضْرِبَا	أَنْ يَضْرِبُوا	أَنْ تَضْرِبُوا	أَنْ تَضْرِبِي
جزم	حذف نون	لَمْ يَضْرِبَا	لَمْ تَضْرِبَا	لَمْ يَضْرِبُوا	لَمْ تَضْرِبُوا	لَمْ تَضْرِبِي

گروه سوم: جمع‌های مؤنث، این گروه، مبنی‌اند و علامت اعرابشان محلی است:

رفع	اعراب این افعال در انتهای آنها ظاهر نمی‌شود.		يَضْرِبْنَ	تَضْرِبْنَ
نصب	اعراب این افعال در انتهای آنها ظاهر نمی‌شود.		أَنْ يَضْرِبْنَ	أَنْ تَضْرِبْنَ
جزم	اعراب این افعال در انتهای آنها ظاهر نمی‌شود.		لَمْ يَضْرِبْنَ	لَمْ تَضْرِبْنَ

تا اینجا سه نحوه اعراب «اصلي، فرعي و محلي» را در «فعل مضارع»، مشاهده کردید.

اما اعراب «تقديري»، در «فعل مضارع»، مخصوص «فعل‌های معتل ناقص» می‌باشد که

در سال دوازدهم با این گونه از افعال آشنا خواهید شد.

اعراب		اصلي		فرعي		محلي
رفع	ـُ	يَكْتُبُ	ن	يَكْتُبَانِ	محلاً مرفوع	يَكْتُبَنَّ
نصب	ـَ	لَنْ يَكْتُبَ	حذف نون	لَنْ يَكْتُبَا	محلاً منصوب	لَنْ يَكْتُبَنَّ
جزم	ـُ	لَمْ يَكْتُبْ	حذف نون	لَمْ يَكْتُبَا	محلاً مجزوم	لَمْ يَكْتُبَنَّ
صيغه‌های ۱، ۴، ۷، ۱۳، ۱۴ يَكْتُبُ، تَكْتُبُ، تَكْتُبِ، أَكْتُبُ، نَكْتُبُ		صيغه‌های تشبیه، جمع مذکر و مفرد مؤنث مخاطب (افعال خمسه) يَكْتُبَانِ، تَكْتُبَانِ، يَكْتُبُونَ، تَكْتُبُونَ، تَكْتُبِينَ		صيغه‌های ۶ و ۱۲ جمع مؤنث يَكْتُبَنَّ و تَكْتُبَنَّ		

الْتَّمَارِين

الْتَّمَارِينُ الْأَوَّلُ: عَيِّنْ مَا يَلِي فِي الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ:

الف) الْإِعْرَابَ «الرَّفْعِ وَ النَّصْبِ وَ الْجَرِّ وَ الْجَزْمِ»

ب) عِلَامَاتِ الْإِعْرَابِ

ج) نَوْعَ الْإِعْرَابِ «أَصْلِي، فُرْعِي، تَقْدِيرِي أَوْ مُحَلِّي»

۱- لَا يَسْعَدُ أَمْرٌ إِلَّا بِطَاعَةِ اللَّهِ.

۲- يَذْكُرُ اللَّهُ تَنْزِيلَ الرَّحْمَةِ.

۳- ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا﴾ الصَّف: ۴

۴- ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ

الْمُشْرِكُونَ﴾ الصَّف: ۹

نوع الإعراب	علامة الإعراب	الإعراب	
اصلي	ضمه	رفع	إِمْرُؤُ
			يَسْعَدُ
			تُسْتَنْزَلُ
			يُحِبُّ
			الَّذِينَ
			يُقَاتِلُونَ
			الْهُدَى
			يُظْهِرَ
			الْمُشْرِكُونَ

التَّامِرِينَ الثَّانِي: تَرْجِمِ الْجُمْلَةَ الْآتِيَةَ ثُمَّ أَعْرِبْهَا وَبَيِّنْ عِلَامَةَ الْإِعْرَابِ!

١- بِالطَّاعَةِ تَرْزَفُ^١ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ .

٢- حَلَاوَةُ الْمَعْصِيَةِ يُفْسِدُهَا أَلِيمُ الْعُقُوبَةِ.

٣- ﴿يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾. التغابن: ١

١- تَرْزَفُ: نَزْدِيكَ مَيَّ شُود

للإعراب:

بِالطَّاعَةِ	تُزَلَّفُ	الْجَنَّةُ	لِلْمُتَّقِينَ		
جار ومجرور					الإعراب
كسره					علامة الإعراب
اصلي					
حَلَاوَةٌ	الْمَعْصِيَةِ	يُفْسِدُ	هَا	أَلِيمٌ	الْعُقُوبَةِ
					الإعراب
					علامة الإعراب
يُسَبِّحُ	لِلَّهِ	مَا	فِي السَّمَاوَاتِ	مَا	فِي الْأَرْضِ
					الإعراب
					علامة الإعراب

التمرين الثالث: تَرَجِمِ الْجُمْلَةَ ثُمَّ اكْمَلِ الْجَدْوَلَ الْآتِي:

١- ﴿وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ^١ كَامِلَيْنِ﴾ البقرة: ٢٣٣

٢- ﴿مَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ...﴾ المائدة: ٦

٣- ﴿هَذَا بَصَائِرُ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾ الجاثية: ٢٠

علامه الإعراب	الإعراب	
		يُرْضَعَنَّ
		هَنَّ
		حَوْلَيْنِ
		كَامِلَيْنِ
		يُرِيدُ
		يَجْعَلُ
		هذا
		بصائرُ



التَّمرينُ الرَّابِعُ: تَرْجِمِ الْآيَاتِ الْآتِيَةَ ثُمَّ اكْمِلِ الْجَدْوَلَ الْآتِيَّ:

يَدُقُّ خِفَاهُ عَنْ فَهْمِ الذَّكْيِ ^١	فَكَمْ لِلَّهِ مِنْ لُطْفٍ خَفِيٍّ
فَفَرَّجَ كُرْبَةَ الْقَلْبِ الشَّجِيَّ ^٢	وَكَمْ يُسِّرُ آتَى مِنْ بَعْدِ عُسْرٍ
فَتَاتِيكَ الْمَسْرَّةَ فِي الْعَشِيِّ	وَكَمْ أَمْرٍ تُسَاءُ بِهِ صَبَاحاً ^٣
فَتَقَى ^٤ بِالوَاحِدِ الْفَرْدِ الْعَلِيِّ	إِذَا ضَاقَتْ بِكَ الْأَحْوَالُ يَوْمًا
يَهُونُ ^٥ إِذَا تَوَسَّلَ بِالنَّبِيِّ	تَوَسَّلَ بِالنَّبِيِّ فَكُلُّ خَطْبٍ
فَكَمْ لِلَّهِ مِنْ لُطْفٍ خَفِيٍّ	وَلَا تَجَزَعُ إِذَا مَا نَابَ خَطْبٌ ^٦

١ - حتی انسان های زیرک و تیزهوش آنها را متوجه نمی شوند.

٢ - و ناراحتی قلب اندوهناک را برطرف کرد.

٣ - چه بسیار کاری که صبحگاه تو از آن ناراحت می شوی.

٤ - اعتماد کن.

٥ - آسان می شود.

٦ - و اگر مشکلی (ناراحتی) باز دوباره به سوی تو آمد ناله و بی تابي نکن.

نوع الإعراب	علامة الإعراب	
		يَدُقُّ
		خِفا
		تُسَاءُ
		المَسْرَةُ
		العليّ
		يَهُونُ
		لا تَجَزَعُ
		خَطَبُ
		خَفِيٌّ



التمرين الخامس: لِلتَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ!

فعل	ماضي مضارع/امر	مجرد مزيد	باب	لازم متعدى	معلوم مجهول	معرب مبنى
يَسْعَدُ						
تُسْتَنْزَلُ						
يُقَاتِلُونَ						
أَرْسَلَ						
تُرْلَفُ						

اسم	مفرد/مثنى/جمع	مذكر/مؤنث	معرفه/نكرة	جامد/مشتق	معرب/مبنى
الْمُسْرِكُونَ					
حَلَاوَة					
السَّمَاوَاتِ					
الرَّحْمَة					
خَفِيّ					



الدَّرْسُ السَّابِعُ



﴿إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى يُخْرِجُ الْحَيَّ
مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ ...﴾

الأنعام: ٩٥

بی گمان خدا شکافنده دانه و هسته است.
زنده را از مُرده بیرون می آورد و بیرون آورنده مُرده از زنده است.

عَجَائِبُ الْأَشْجَارِ

ظَوَاهِرُ الطَّبِيعَةِ تُثَبِّتُ حَقِيقَةً وَاحِدَةً وَهِيَ قُدْرَةُ اللَّهِ، وَالْآنَ نَصِفُ بَعْضَ هَذِهِ الظَّوَاهِرِ:



الْعَبَبُ الْبِرَازِيلِيُّ شَجَرَةٌ تَخْتَلِفُ عَنْ بَاقِي أَشْجَارِ الْعَالَمِ، تَنْبُتُ فِي الْبِرَازِيلِ، وَ تَنْمُو أَثْمَارُهَا عَلَى جِدْعِهَا، وَ مِنْ أَهَمِّ مُوَاصِفَاتِ هَذِهِ الشَّجَرَةِ أَنَّهَا تُعْطِي أَثْمَاراً طَوَّلَ السَّنَةِ. شَجَرَةُ السُّكُويَا شَجَرَةٌ مِنْ أَطْوَلِ أَشْجَارِ الْعَالَمِ فِي كَالِيفُورْنِيَا، قَدْ يَبْلُغُ ارْتِفَاعُ بَعْضِهَا أَكْثَرَ مِنْ مِئَةِ مِترٍ وَ قَدْ يَبْلُغُ قُطْرُهَا تِسْعَةَ أَمْتَارٍ، وَ يَزِيدُ عُمرُهَا عَلَى ثَلَاثَةِ آلَافٍ وَ خَمْسِمِئَةِ سَنَةٍ تَقْرِيباً.

الشَّجَرَةُ الْخَانِقَةُ شَجَرَةٌ تَنْمُو فِي بَعْضِ الْغَابَاتِ الْإِسْتَوَائِيَّةِ، تَبْدَأُ حَيَاتُهَا بِالِإِلْتِفَافِ حَوْلَ جِدْعِ شَجَرَةٍ وَ عُصُونِهَا، ثُمَّ تَخْنُقُهَا تَدْرِيجِيّاً. يَوْجَدُ نَوْعٌ مِنْهَا فِي جَزِيرَةِ قِشْمِ الْتِي تَقَعُ فِي مُحَافَظَةِ هُرْمُزْجَانِ.





شَجَرَةُ الْخُبْزِ شَجَرَةٌ اسْتَوَاتِيَّةٌ تَنْمُو فِي جُزُرِ الْمُحِيطِ الْهَادِي، تَحْمِلُ
أَثْمَارًا فِي نَهَايَةِ أَغْصَانِهَا كَالْخُبْزِ. يَأْكُلُ النَّاسُ لُبَّ هَذِهِ الْأَثْمَارِ.

شَجَرَةُ النَّفْطِ شَجَرَةٌ يَسْتَخْدِمُهَا الْمُزَارِعُونَ كَسِيَاحٍ حَوْلَ الْمَزَارِعِ
لِحِمَايَةِ مَحَاصِلِهِمْ مِنَ الْحَيَوَانَاتِ؛ لِأَنَّ رَائِحَةَ هَذِهِ الشَّجَرَةِ كَرِيهَةٌ

تَهْرُبُ مِنْهَا الْحَيَوَانَاتُ، وَ تَحْتَوِي بُدُورُهَا عَلَى مِقْدَارٍ مِنَ الزُّيُوتِ لَا يُسَبِّبُ اشْتِعَالَهَا
خُرُوجَ أَيِّ غَازَاتٍ مُلَوِّثَةٍ. وَ يُمَكِّنُ إِنتَاجَ النَّفْطِ مِنْهَا. وَ يَوْجَدُ نَوْعٌ مِنْهَا فِي مَدِينَةِ نِيكَشَهَرِ
بِمُحَافَظَةِ سِيستَان وَ بَلُوشِستَان بِاسْمِ شَجَرَةِ مِدَاد.



شَجَرَةُ الْبَلُوطِ هِيَ مِنَ الْأَشْجَارِ الْمُعَمَّرَةِ وَ قَدْ تَبَلَّغَ مِنَ الْعُمُرِ أَلْفِي سَنَةٍ. تَوْجَدُ غَابَاتُ
جَمِيلَةٌ مِنْهَا فِي مُحَافَظَتِي إِيْلَام وَ لُرِستَان. يَدْفِنُ السَّنْجَابُ بَعْضَ جُوزَاتِ الْبَلُوطِ السَّلِيمَةِ
تَحْتَ التُّرَابِ، وَ قَدْ يَنْسَى مَكَانَهَا. وَ فِي السَّنَةِ الْقَادِمَةِ تَنْمُو تِلْكَ الْجُوزَةُ وَ تَصِيرُ شَجَرَةً.



قَالَ الْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ :

إِزْرَعُوا وَ اغْرِسُوا، ... وَ اللَّهُ مَا عَمِلَ النَّاسُ عَمَلًا أَحَلَّ وَ لَا أَطِيبَ مِنْهُ. ❖❖

کشاورزی کنید و نهال بکارید، ... به خدا سوگند مردم کاری را حلال تر و خوب تر از آن انجام نداده اند.

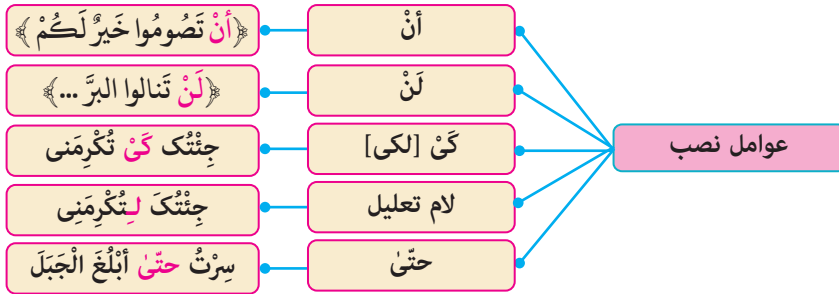
أَحَلَّ : حلال تر، حلال ترین
 اِسْتِعال : برافروخته شدن،
 سوختن (اِسْتَعَلَ، يَسْتَعِلُّ)
 أَطِيبَ : خوب تر، خوب ترین
 = أَحْسَنَ، أَفْضَلَ
 أَغْصَان، غُصُون : شاخه ها
 «مفرد: غُصْن»
 اِلْتِفَاف : در هم پیچیدن
 (اَلْتَفَّ، يَلْتَفُّ)
 بُدُور : دانه ها «مفرد: بَدْر»

جَذَع : تنه «جمع: جُذوع»
 جُزُر : جزیره ها «مفرد: جَزِيرَة»
 جَوْزَة : دانه گردو، بلوط و مانند آن
 خَنَقَ : خفه کرد (مضارع: يَخْنُقُ)
 خانق : خفه کننده
 سَبَبَ : سبب شد (مضارع: يُسَبِّبُ)
 سیاج : پرچین
 غاز : گاز
 فالق : شکافنده
 لُبَّ : مغز میوه

مَحَاصِل : محصولات
 اَلْمُحِيطُ اَلْهَادِي : اقیانوس آرام
 مَزَارِع : کشاورز = زَارِع، فَلَاح
 مَعَمَّر : کهن سال
 مَلَوْتُ : آلوده کننده
 مَوَاصِفَات : ویژگی ها
 نَبَتَ : روید (مضارع: يَنْبِتُ)
 نَصِفَ : توصیف می کنیم
 نَوَى : هسته

ضَعُ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

- ۱- تَبَدَّ الشَّجَرَةُ اَلْخَانِقَةُ حَيَاتَهَا بِ حَوْلَ جَذَعِ شَجَرَةٍ وَ غُصُونِهَا.
- ۲- لَا يُسَبِّبُ اِسْتِعالُ زُيُوتِ شَجَرَةِ النُّفْطِ خُرُوجَ آيٍ مَلَوْنَةٍ.
- ۳- تَوَجَّدَ غَابَاتٌ جَمِيلَةٌ مِنْ أَشْجَارِ الْبَلُوطِ فِي اِيْلَامَ وَ لُرِسْتَانَ.
- ۴- قَدْ يَبْلُغُ ارْتِفَاعُ بَعْضِ أَشْجَارِ السُّكُوبَا أَكْثَرَ مِنْ مِثْرٍ.
- ۵- تَحْمِلُ شَجَرَةُ الْخُبْزِ أَثْمَارًا فِي نِهَائِهِ كَالْخُبْزِ.
- ۶- تَنْمُو أَثْمَارُ الْعِنَبِ الْبَرَاذِلِيِّ عَلَى شَجَرَتِهِ.



عَوَامِلُ نَصْبِ الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ

يُنْصَبُ الْفِعْلُ الْمُضَارِعُ إِذَا سَبَقَ بِحَرْفٍ مِنْ حُرُوفِ نَصْبِهِ، وَهِيَ: أَنْ، لَنْ، كَيْ، لَمْ التَّعْلِيل، حَتَّى. «فعل مضارع» زمانی «منصوب» می شود که یکی از «حروف نصب» بر سر آن داخل شود. در ادامه بحث، به بررسی «خصوصیات حروف نصب» می پردازیم.

أَنْ النَّاصِبَةُ

به «فعل مضارع منصوب» و «حرف نصب» در جملات زیر توجه کنید!

عَلَى الْعَالِمِ أَنْ يَتَعَلَّمَ مَا لَمْ يَعْلَمْ.

لَيْسَ الْخَيْرَ أَنْ يَكْثُرَ مَالُكَ وَوَلَدُكَ،

إِنَّمَا الْخَيْرُ أَنْ يَكْثُرَ عِلْمُكَ وَيَعْظُمَ حِلْمُكَ.

يَنْبَغِي لِلْعَاقِلِ:

أَنْ يُخَاطَبَ الْجَاهِلُ مُخَاطَبَةَ الطَّبِيبِ الْمَرِيضِ .

«أَنْ ناصبه» یک از پرکاربردترین «حروف نصب» است!

«أَنْ ناصبه» در جمله «که» ترجمه می شود و فعل مضارع بعد از آن التزامی ترجمه

می گردد:

«أَعْجَبَنِي أَنْ تَعْلَمَ»

این که تو بدانی مرا شگفت زده کرد.

لَن النَّاصِبَةِ

به «حرف نصب لَن» و ترجمه آن در جمله زیر توجه کنید!

﴿لَن تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾ آل عمران: ۹۲

«هرگز به نیکی دست نخواهید یافت تا اینکه انفاق کنید از آنچه دوست می دارید.»

چه آثاری از «لَن» را در ترجمه جمله مشاهده می کنید؟

همان طور که ملاحظه می کنید «لَن»، «هرگز / نفی مؤکد یا نفی ابد» و «استقبال / آینده»، ترجمه می شود.

كِي النَّاصِبَةِ

به «حرف نصب كِي»، و ترجمه آن در جمله زیر توجه کنید!

﴿حِثُّكَ كِي تُكْرِِمَنِي﴾

آمده ام برای این که مرا اکرام کنی.

چه اثری از «کِی» را در ترجمه جمله مشاهده می کنید؟

همان طور که ملاحظه می کنید «کِی»، «برای این که / بیان علت»، ترجمه می شود. «کِی»، «حرف تعلیل» نام دارد.

لَامِ التَّعْلِيلِ

به «جایگاه لام»، در ترجمه جمله زیر توجه کنید!

﴿حِثُّكَ لِأَسْأَلَكَ﴾

آمده ام برای این که از تو سؤال کنم.

چه اثری از «لام» را در ترجمه جمله مشاهده می کنید؟

همان طور که ملاحظه می کنید «لام»، «برای این که / بیان علت»، ترجمه می شود. «لام»، «حرف تعلیل» نام دارد.

حَتَّى النَّاصِبَةِ

به «حرف نصب حَتَّى»، و ترجمه آن در جمله زیر توجه کنید!

﴿وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ﴾ البقرة: ۱۲۰

«و هرگز یهودیان و مسیحیان از تو خشنود نخواهند شد تا اینکه از آیین آنان پیروی کنی».

چه اثری از «حَتَّى» را در ترجمه جمله مشاهده می‌کنید؟

همان‌طور که ملاحظه می‌کنید، «حَتَّى»، «تا / غایت»، ترجمه می‌شود.





الْتَمَرِينُ الْأَوَّلُ: تَرْجِمِ الْجُمْلَةَ الْآتِيَةَ ثُمَّ أَعْرِبْهَا، وَعَيِّنْ عَامِلَ النَّصْبِ وَعَلَامَةَ إِعْرَابِ الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ!

١- سِرْتُ^١ حَتَّى أُنْبِغَ الْجَبَلَ.

٢- ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾ آلْ عِمْرَان: ٩٢

٣- جِئْتُكَ كَيْ تُكْرِمَنِي.

٤- عَلَى الْعَالِمِ أَنْ يَتَعَلَّمَ مَا لَمْ يَعْلَمْ.

٥- يَنْبَغِي لِلْعَاقِلِ: أَنْ يُخَاطَبَ الْجَاهِلَ مُخَاطَبَةَ الطَّيِّبِ الْمَرِيضِ.



الْتَمَرِينُ الثَّانِي: اِمْلَأِ الْفُرَاقَاتِ الْآتِيَةَ بِأَدَوَاتِ النَّصْبِ الْمُنَاسِبَةِ (أَنْ، لَنْ، كَيْ، حَتَّى، لِ)

١- مَارِسِ الرِّيَاضَةَ تَعِيشَ حَيَاةً صَحِيَّةً.

٢- أَكُونَ فِي الْعَمَلِ غَدًا بِسَبَبِ مَوْعِدِي عِنْدَ الطَّيِّبِ.

٣- أَسْجُلُ كُلَّ احْتِيَاجَاتِي عَلَى وَرَقَةٍ أَتَذَكَّرُهَا.

٤- لَا أَسْتَطِيعُ أَسْتَخْدِمَ الْحَاسُوبَ.

٥- مِنَ الْوَاجِبِ تَزُورَ أَقَارِبَكَ بِاسْتِمْرَارٍ.



التَّمْرِينُ الثَّالِثُ: تَرْجِمِ الْآيَاتِ، ثُمَّ أَعْرِبِ الْأَفْعَالَ الْمُضَارِعَةَ.



۱- ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا^۱ تُحِبُّونَ...﴾ آل عمران: ۹۲

۲- ﴿... مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ^۲...﴾ الْمَائِدَة: ۶

۳- ﴿... لِكَيْلَا^۳ تَحْزَنُوا عَلَى مَا فَاتَكُمْ^۴...﴾ آل عمران: ۱۵۳

۴- ﴿... فَاصْبِرُوا حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا...﴾ الْأَعْرَاف: ۸۷

۵- ﴿... يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ...﴾ الْفَتْح: ۱۵



التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: تَرْجِمِ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ.



۱- يَا أَجِئْتِي، جَالِسُوا خَيْرَ النَّاسِ.

۲- اصْبِرْ لِكِي يَجْلِسَ أَخُوكَ.

۳- رَجَاءً، لَا تَجْلِسُوا هُنَاكَ.

۴- رَجَعْنَا لِنَجْلِسَ هُنَا.

۵- لَنْ يَجْلِسَ هُنَاكَ.

۶- أُرِيدُ أَنْ أَجْلِسَ.

۳- أَلْحَرَجَ: تنگنا (حالت بحرانی)

۲- مِمَّا: مِنْ + ما: از آنچه

۱- لَنْ تَنَالُوا: دست نخواهید یافت

۵- فَاتَ: از دست رفت

۴- لِكَيْلَا: لِكِي+لا



التَّامِرِينَ الْخَامِسُ: لِلتَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ!



فعل	ماضي مضارع/امر	مجرد مزيد	باب	لازم متعدى	معلوم مجهول	معرب مبنى
أَبْلَغُ						
تُنْفِقُونَ						
تُكْرِمُ						
يَتَعَلَّمُ						

اسم	مفرد/مثنى/جمع	مذكر/مؤنث	معرفه/نكرة	جامد/مشتق	معرب/مبنى
الْجَبَلُ					
الْعَالَمُ					
الْمَرِيضُ					
الطَّيِّبُ					



الدَّرْسُ الثَّامِنُ



الْإِنْسَانُ بِكُلِّ لِسَانٍ إِنْسَانٌ.
انسان با [دانستن] هر زبان [جدیدی] یک انسان است.

آنه ماري شيميل



نَعُدُّ الدُّكْتُورَةَ «آنه ماري شيميل» مِنْ أَشْهَرِ الْمُسْتَشْرِقِينَ.

وُلِدَتْ فِي «أَلْمَانِيَا» وَ كَانَتْ مُنْذُ طُفُولَتِهَا مُشْتَاقَةً إِلَى كُلِّ

مَا يَرْتَبِطُ بِالشَّرْقِ وَ مُعْجَبَةً بِإِيرَانَ. كَانَ عُمُرُهَا خَمْسَةَ

عَشَرَ عَامًا حِينَ بَدَأَتْ بِدِرَاسَةِ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ. حَصَلَتْ عَلَى

شَهَادَةِ الدُّكْتُورَاهُ فِي الْفَلَسَفَةِ وَ الدِّرَاسَاتِ الْإِسْلَامِيَّةِ وَ هِيَ فِي الثَّاسِعَةِ عَشْرَةَ مِنْ عُمُرِهَا؛

تَعَلَّمَتِ اللُّغَةَ التُّرْكِيَّةَ وَ دَرَسَتْ فِي جَامِعَةِ أَنْقَرَةَ.

كَانَتْ شيميل تَدْعُو الْعَالَمَ الْعَرَبِيَّ الْمَسِيحِيَّ لِفَهْمِ حَقَائِقِ الدِّينِ الْإِسْلَامِيِّ وَ الْإِطْلَاعِ

عَلَيْهِ. وَ هَذَا الْعَمَلُ رَفَعَ شَأْنَهَا فِي جَامِعَاتِ الدُّوَلِ الْإِسْلَامِيَّةِ، فَحَصَلَتْ عَلَى دُكْتُورَاهُ فَخْرِيَّةٍ

مِنْ جَامِعَاتِ السُّنْدِ وَإِسْلَامْ آبَاد وَ بِيشَاوَر وَ قُونِيَّةَ وَ طَهْرَانَ.

إِنَّهَا تَعَلَّمَتْ لُغَاتٍ كَثِيرَةً مِنْهَا الْفَارْسِيَّةُ وَ الْعَرَبِيَّةُ وَ التُّرْكِيَّةُ وَ الْإِنْجِلِيزِيَّةُ وَ الْفَرَنْسِيَّةُ وَ

الْأُرْدِيَّةُ؛ وَ كَانَتْ تُلْقِي مُحَاضَرَاتٍ بِاللُّغَةِ الْفَارْسِيَّةِ. فَهِيَ كَانَتْ مِثَالًا لِهَذِهِ الْعِبَارَةِ :

«الْإِنْسَانُ بِكُلِّ لِسَانٍ إِنْسَانٌ»

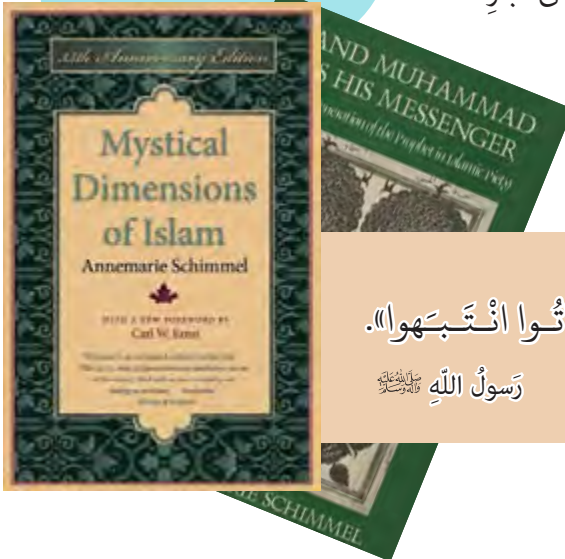
أَلَفَتْ شيميل أَكْثَرَ مِنْ مِئَةِ كِتَابٍ وَ مَقَالَةٍ مِنْهَا كِتَابٌ حَوْلَ شَخْصِيَّةِ جَلَالِ الدِّينِ الرُّومِيِّ.

هِيَ كَانَتْ تُحِبُّ الْعَيْشَ فِي الشَّرْقِ، لِذَلِكَ دَرَسَتْ مُدَّةً طَوِيلَةً فِي الْهِنْدِ وَ بَاكِسْتَانِ، وَ دَرَسَتْ كَذَلِكَ مَا يُقَارِبُ خَمْسَةَ وَعِشْرِينَ عَامًا فِي جَامِعَةِ هَارْفَارْدِ.

قَبْلَ وَفَاتِهَا أَوْصَتْ شَيْمِلَ زُمَلَاءَهَا أَنْ يُسْكَلُوا فَرِيقًا لِلْجَوَارِ الدِّينِيِّ وَ الثَّقَافِيِّ يَكُونُ هَدَفُهُ الْأَعْلَى «مَدَّ جُسُورِ الصَّدَاقَةِ وَ التَّفَاهُْمِ بَيْنَ أُوْرُوْبَا وَ الْعَالَمِ الْإِسْلَامِيِّ» وَ «الْإِتِّحَادَ بَيْنَ الْحَضَارَاتِ».

أَشَارَتْ شَيْمِلَ فِي إِحْدَى مُقَابَلَاتِهَا إِلَى الْأَدْعِيَةِ الْإِسْلَامِيَّةِ وَ قَالَتْ:
« أَنَا أَقْرَأُ الْأَدْعِيَّةَ وَ الْأَحَادِيثَ الْإِسْلَامِيَّةَ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ وَ لَا أَرَا جُعَ تَرْجَمَتِهَا ».

هِيَ أَوْصَتْ أَنْ يُكْتَبَ هَذَا الْحَدِيثُ عَلَى قَبْرِهَا:



«الْأَنَاسُ نِيَامُ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهَوْا».
رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

فَرَنْسِيَّة : فرانسوی	حَصَلَ عَلَيَّ : به دست آورد	أُرْدِيَّة : اردو
قَارَبَ : نزدیک شد	(مضارع:يَحْضُلُ)	أَشَارَ : اشاره کرد (مضارع:يُشِيرُ)
«ما يُقَارِبُ: نزدیک به»	حَضَارَة : تمدن	أَلْقَى : انداخت (مضارع:يُلْقِي)
مُحَاضَرَة : سخنرانی	دُكْتوراه : دکترا	كَانَتْ تُلْقِي مُحَاضَرَةً: سخنرانی می کرد
مَدَّ : کشیدن، گسترش	شَكَّلَ:تشکیل داد(مضارع:يُشَكِّلُ)	إِنْجِلِيزِيَّة : انگلیسی
مُسْتَشْرِق : خاورشناس	شَهَادَة : مدرک	أَنْقَرَة : آنکارا
مُعْجَبَة بِ:شیفته (أَعْجَبَ،يُعْجِبُ)	عَدَّ : به شمار آورد، شمرد	أَوْصَى:سفارش کرد(مضارع:يُوصِي)
مُقَابَلَة : مصاحبه	(مضارع:يَعُدُّ)	ثَقَافِي:فرهنگی «ثَقَافَة:فرهنگ»
مُنْدُ : از هنگام	فَخْرِيَّة : افتخاری	

أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱- بِأَيِّ لُغَةٍ كَانَتْ شَيْمِلُ تَقْرَأُ الْأَدْعِيَةَ الْإِسْلَامِيَّةَ؟

۲- أَيُّ حَدِيثٍ كُتِبَ عَلَى قَبْرِ شَيْمِلُ؟

۳- كَمْ كِتَابًا وَ مَقَالَةً أَلَفَتْ شَيْمِلُ؟

۴- بِمَاذَا أَوْصَتْ شَيْمِلُ زُمَلَاءَهَا؟

۵- أَيْنَ وُلِدَتْ شَيْمِلُ؟

عوامل جزم الفعل المضارع

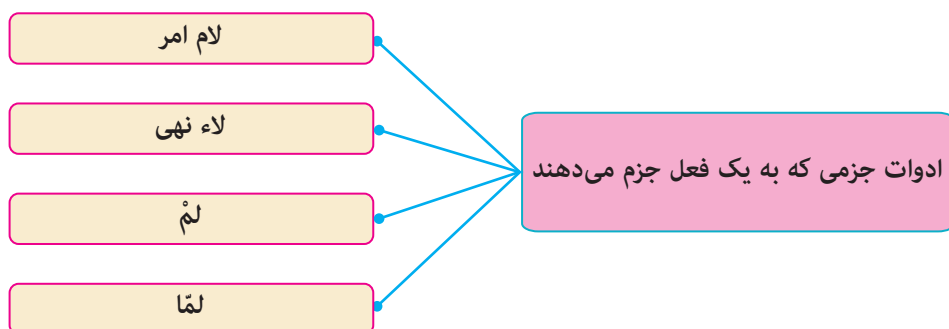
يُجَزَّمُ الفعل المضارع إذا تَقَدَّمَه أحدُ الأحرفِ الجازمةِ؛ و هي قسمان: قسمٌ يَجَزَّمُ فعلاً واحداً و قسمٌ يَجَزَّمُ فعَليْنِ.

«فعل مضارع» زمانی «مجزوم» می‌شود که یکی از «ادوات جزم» بر سر آن داخل شود. «ادوات جزم» خود به دو گروه تقسیم می‌شوند:

۱- «ادوات زم می‌دهند» .

۲- «ادوات جزمی که به دو فعل جزم می‌دهند» .

القسم الأول: أدوات تَجَزِّمُ فعلاً واحداً



لَامُ الْأَمْرِ و لَاءُ النَّهْيِ

عملکرد لام امر و لاء نهی	
لام امر در غایب و متکلم	لاء نهی در هر ۱۴ صیغه
لام امر مضارع را مجزوم می‌سازد در حالی که صیغه امر حاضر مبنی می‌باشد.	علامت مهم لاء نهی اعراب جزم و معنای نهی آن است.

امر مخاطب		مضارع مجزوم (أمر غائب و متکلم)		
مبني بر سکون	إِضْرِبْ	مجزوم به سکون	لِيَضْرِبْ	۱
مبني بر حذف نون	إِضْرِبَا	مجزوم به حذف نون	لِيَضْرِبَا	۲
مبني بر حذف نون	إِضْرِبُوا	مجزوم به حذف نون	لِيَضْرِبُوا	۳
مبني بر حذف نون	إِضْرِبِي	مجزوم به سکون	لَتَضْرِبْ	۴
مبني بر حذف نون	إِضْرِبَا	مجزوم به حذف نون	لَتَضْرِبَا	۵
مبني بر سکون	إِضْرِبَنَّ	محلاً مجزوم	لِيَضْرِبَنَّ	۶
		مجزوم به سکون	لِأَضْرِبْ	۷
		مجزوم به سکون	لِنَضْرِبْ	۸

از لام امر در صيغه‌های مخاطب استفاده نمی‌شود.

صیغه	مفرد	تثنيه	جمع
غائب	لا يَضْرِبْ	لا يَضْرِبَا	لا يَضْرِبُوا
	لا تَضْرِبْ	لا تَضْرِبَا	لا يَضْرِبَنَّ
مخاطب	لا تَضْرِبْ	لا تَضْرِبَا	لا تَضْرِبُوا
	لا تَضْرِبِي	لا تَضْرِبَا	لا تَضْرِبَنَّ
متکلم وحده	لا أَضْرِبْ		
متکلم مع الغير	لا نَضْرِبْ		

لَمْ و لَمَّا

حرف جزم نفي قلب به ماضی ساده یا نقلی يَضْرِبُ = می‌زند لَمْ يَضْرِبْ = نزد/نزدده است	لَمْ
--	------

اختبر نفسك: «لَمْ + فعل مضارع = ماضی ساده / ماضی نقلی»

«لَمْ أَعْلَمْ» <---> «ندانستم / ندانسته‌ام»

«لَمْ أَكْتُبْ» <---> «..... /»

«لَمْ أَجْلِسْ» <---> «..... /»

«لَمْ أَحْتَرِمْ» <---> «..... /»

لَمَّا	حرف جزم نفی و توقُّع قلب به ماضی نقلی يَضْرِبُ = می‌زند لَمَّا يَضْرِبُ = هنوز نزده است
--------	---

فائدة:

معنای «توقُّع» این است که زمانی که می‌گوییم «هنوز نیامده است» یعنی انتظار و توقع داریم که بیاید. کلمه «هنوز» بیانگر معنای توقع است.

القسمُ الثَّاني: أَدَوَاتُ تَجْزِمُ فِعْلَيْنِ

ادوات جزمی که به دو فعل مضارع جزم می‌دهند، عبارت‌اند از «ادوات شرط». تذکر: «ادوات شرط» خود به دو گروه «جازم» و «غیر جازم» تقسیم می‌شوند. در بحث آینده ما علاوه بر معرفی «ادوات شرط جازم و خصوصیات آنها»؛ به «ساختار جملات شرطیه» هم می‌پردازیم.

الجملات الشرطية

به جمله ﴿إِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا﴾ توجه کنید!

این جمله از سه بخش تشکیل شده است:

۱- «ادات شرط» <--- «إِنْ»

۲- «جمله شرط» <--- «تَطِيعُوهُ»

۳- «جواب شرط» <--- «تَهْتَدُوا»

همان‌طور که ملاحظه می‌کنید: «حرف شرط / إِنْ» به دو فعل موجود در «جمله شرط»

و «جواب شرط»، «جزم» داده است.

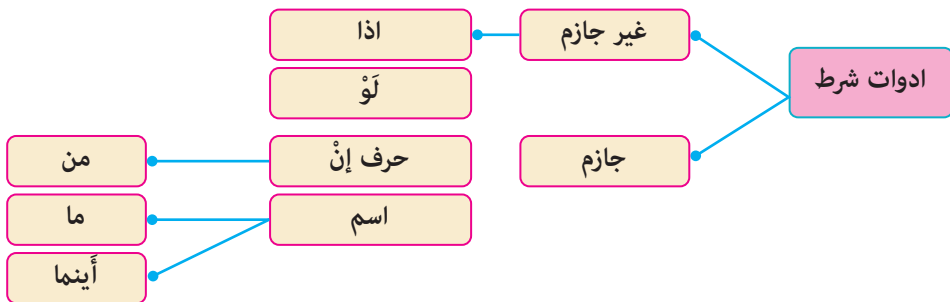
«تَطِيعُوهُ» <-- «تَطِيعُونَهُ»

«تَهْتَدُوا» <-- «تَهْتَدُونَ»

أَدَوَاتُ الشَّرْطِ

همان‌طور که گفتیم «ادات شرط» به دو گروه «جزم» و «غیر جزم» تقسیم می‌شوند.

«ادات شرط جزم» نیز به دو گروه «حرف و اسم» تقسیم می‌شوند.



أَدَوَاتُ شَرْطٍ غَيْرِ جَازِمٍ

«إِذَا / زمانی که»: جملات بعد از إِذَا همواره آینده ترجمه می‌شوند:

﴿إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ﴾ البقرة: ۱۱

زمانی که به آنها گفته می‌شود در زمین فساد نکنید؛ می‌گویند ما فقط اصلاح کننده‌ایم.

«لو / اگر در زمان گذشته»:

لَوْ كَانَ لِرَبِّكَ شَرِيكٌ لَّاتَتْكَ رُسُلُهُ.

اگر پروردگار تو شریکی داشت؛ رسولان او به نزد تو می‌آمدند.

أَدَوَاتُ شَرَطٍ جَازِمٍ



■ «مَنْ: هرکس»؛ نَحْوُ:

مَنْ يُحَاوِلُ كَثِيرًا، يَصِلُ إِلَى هَدَفِهِ.

هرکس بسیار تلاش کند، به هدفش می‌رسد.



■ «مَا: هرچه»؛ نَحْوُ:

مَا تَزْرَعُ فِي الدُّنْيَا، تَحْصُدُ فِي الْآخِرَةِ.

هرچه در دنیا بکاری، در آخرت درو می‌کنی.

مَا فَعَلْتَ مِنَ الْخَيْرَاتِ، وَجَدْتَهَا ذَخِيرَةً لِآخِرَتِكَ.

هرچه از کارهای نیک انجام بدهی، آنها را اندوخته‌ای برای آخرت می‌یابی.



■ «إِنْ: اگر»؛ نَحْوُ:

إِنْ تَزْرَعُ خَيْرًا، تَحْصُدُ سُورًا.

اگر نیکی بکاری، شادی درو می‌کنی.

إِنْ صَبَرْتَ، حَصَلَتْ عَلَى النَّجَاحِ فِي حَيَاتِكَ.

اگر صبر کنی، در زندگی‌ات موفقیت به دست می‌آوری.



■ «أَيُّنَمَا: هرجا»؛ هَذِهِ الْأَدَاةُ مُرَكَّبَةٌ مِنْ «أَيْنَ» وَ «مَا» الزَّائِدَةِ؛ نَحْوُ:

﴿أَيُّنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ...﴾ (النِّسَاء: ٧٨) هرجا باشید مرگ شما را در می‌یابد.

احكامُ الشرط و الجزاء^١

«جمله شرط» لازم است «فعلیه و خبری» باشد، در نتیجه:

«فعل جمله شرط» یا «ماضی» است یا «مضارع»،

١- جزاء؛ نام دیگر جمله جواب شرط می‌باشد.

«مَنْ تَعَلَّمَ عِلْمًا»

﴿أَيُّمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ﴾ النساء: ۸۷

«جمله جزاء» می تواند «فعليه با فعل ماضی، مضارع یا امر» یا «اسمیه» باشد.

«فعليه با فعل ماضی»

«مَنْ لَمْ يَكْتَسِبْ بِالْعِلْمِ مَالًا اِكْتَسَبَ بِهِ جَمَالًا»

«هر کس که با علم، مال جمع نکند، به وسیله آن زیبایی کسب می کند.»

.....

«فعليه با فعل مضارع»

«مَنْ خَلَا بِالْعِلْمِ لَمْ تُوَحِّشْهُ خُلُوءًا»

«کسی که با علم خلوت کند؛ تنهایی و خلوت او را وحشت زده نمی کند.»

.....

«فعليه با فعل امر»

«إِنْ لَمْ تَكُنْ حَلِيمًا فَتَحَلَّمْ»

«اگر خویشتن دار نیستی مانند (افراد خویشتن دار) رفتار کن.»

.....

«اسمیه»

﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾ الطلاق: ۳

و هرکس بر خدا اعتماد کند او برای وی بس است.

همان طور که ملاحظه می کنید گاهی جمله جزاء با «فاء» آغاز می شود، این «فاء» «فاء

جزاء» نام دارد.

الفعلُ المضارعُ في جوابِ الطلبِ

به جمله زیر دقت کنید!

«إِرْحَمُوا مَنْ فِي الْأَرْضِ يَرْحَمُكُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ»

فعل «يَرْحَمُكُمْ» چه اعرابی دارد؟

فعل «يَرْحَمُكُمْ» در جمله بالا، «مجزوم» است؛ اما «عامل جزم» فعل «يَرْحَمُكُمْ» چیست؟

فعل «يَرْحَمُكُمْ»، بعد از جمله «إِرْحَمُوا» که یک «فعل طلب» است، قرار گرفته است.

اگر «فعل مضارع» بعد از «فعل طلب / امر یا نهی» قرار بگیرد، «مجزوم» می‌گردد.



التمرين الأول: املاً الفراغات الآتية بأدوات الجزم المناسبة (م، لم، لا، لـ).

- ١- ﴿..... تَحْزَنُ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا﴾ التوبة: ٤٠
- ٢- ﴿..... يُنْفِقُ ذَوْ سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ﴾ الطلاق: ٧
- ٣- ﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ..... تَوَمَّنَا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَ..... يَدْخُلُ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ﴾ الحجرات: ١٤
- ٤- تَظْلِمُ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُظْلَمَ.
- ٥- يُطْعِمُ الْأَغْنِيَاءَ الْفُقَرَاءَ.
- ٦- الْمُعَلَّمُ..... يُوَافِقُ عَلَى تَأْجِيلِ الْامْتِحَانِ.

التمرين الثاني: تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ النَّبَوِيَّةَ، ثُمَّ عَيِّنْ فِعْلَ الشَّرْطِ وَ جَوَابَهُ وَ أَعْرِبْهُمَا.

- ١- مَنْ دَفَعَ غَضَبَهُ دَفَعَ اللَّهُ عَنْهُ عَذَابَهُ.
- ٢- مَنْ دَلَّ عَلَى خَيْرٍ فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِ فَاعِلِهِ.
- ٣- مَنْ لَا يَرْحَمُ لَا يُرْحَمُ، وَمَنْ لَا يُغْفِرُ لَا يُغْفَرُ لَهُ.
- ٤- مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحاً ظَهَرَتْ يَنَابِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ.



الْتَمَرِينُ الثَّالِثُ: تَرْجِمِ الْآيَاتِ وَ الْحَدِيثَيْنِ، ثُمَّ أَعْرِبِ الْأَفْعَالَ الْمُضَارِعَةَ.

١- ﴿يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ﴾ الأعراف: ١١٠

٢- ﴿...أَخَافُ أَنْ يَأْكُلَهُ الدِّبُّ وَأَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ﴾ يوسف: ١٣

٣- ﴿...أَلَا تَحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ...﴾ النور: ٢٢

٤- إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٥- أَوَّلُ مَا يُحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ الصَّلَاةُ، فَإِنْ فُيِّلَتْ فُيِّلَ سَائِرُ عَمَلِهِ، وَإِذَا رُدَّتْ، رُدَّ عَلَيْهِ سَائِرُ عَمَلِهِ. الْإِمَامُ الصَّادِقُ ع





۱- مَنْ يَزْرَعُ شَرًّا يَحْصُدْهُ.

هرکس شری را آن را

۲- مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْقَلِيلَ لَمْ يَشْكُرِ الْكَثِيرَ.

هرکس برای چیز اندک برای چیز فراوان

۳- مَنْ سَرَّتُهُ حَسَنَتُهُ وَ سَاءَتُهُ سَيِّئَتُهُ فَهُوَ مُؤْمِنٌ.

هرکس کار نیکش او را و کارِ بدش او را مؤمن است.

۴- مَنْ عَلَّمَ عِلْمًا فَلَهُ أَجْرٌ مَنْ عَمِلَ بِهِ لَا يَنْقُصُ مِنْ أَجْرِ الْعَامِلِ.

هرکس دانشی را پاداشِ کسی که به آن عمل کرده از آنِ اوست و از پاداشِ

عمل کننده

۵- مَنْ قَضَى لِأَخِيهِ الْمُسْلِمِ حَاجَةً كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ كَمَنْ خَدَمَ اللَّهَ عُمُرَهُ.

هرکس برای برادرِ مسلمانِش نیازی را پاداشی دارد همانندِ کسی که همه

عمرش را به خدا



التمرين الخامس: لِلتَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ!



فعل	ماضي مضارع/امر	مجرد مزيد	باب	لازم متعدى	معلوم مجهول	معرب مبنى
يُؤَافِقُ						
تَدْخُلُ						
لِيُنْفِقَ						
أَخْلَصَ						
يُرْحَمُ						

اسم	مفرد/مثنى/جمع	مذكر/مؤنث	معرفه/نكرة	جامد/مشتق	معرب/مبنى
مَشْغُول					
صَبَاح					
الكَثِير					
مُؤْمِن					
ذَكِي					



الفتح المخلد

الدَّرْسُ التَّاسِعُ



أَعِينُونِي بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ وَعِقَّةٍ وَسَدَادٍ.

أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

مرا با پارسایی، تلاش، پاکدامنی و درستی یاری کنید.

الرَّسَالَةُ الْخَامِسَةُ وَالْأَرْبَعُونَ مِنْ نَهْجِ الْبَلَاغَةِ



أَمَّا بَعْدُ، يَا ابْنَ حُنَيْفٍ فَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّ رَجُلًا مِنْ فِتْيَةِ أَهْلِ الْبَصْرَةِ دَعَاكَ إِلَى مَأْدِبَةٍ
فَأَسْرَعْتَ إِلَيْهَا؛

... وَمَا ظَنَنْتُ أَنَّكَ تُجِيبُ إِلَى طَعَامِ قَوْمٍ عَائِلُهُمْ مَجْفُوفٌ وَغَنِيُّهُمْ مَدْعُوفٌ.

... أَلَا وَإِنَّ لِكُلِّ مَأْمُومٍ إِمَامًا يَفْتَدِي بِهِ وَيَسْتَضِيءُ بِنُورِ عِلْمِهِ؛ أَلَا وَإِنَّ إِمَامَكُمْ قَدْ
اِكْتَفَى مِنْ دُنْيَاهُ بِطَمَرِيهِ وَمِنْ طُعْمِهِ بِقُرْصِيهِ.

أَلَا وَإِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَى ذَلِكَ وَلَكِنْ أَعِينُونِي بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ وَعَقَّةٍ وَسَدَادٍ.

... هِيَاهُ أَنْ يَغْلِبَنِي هَوَايَ وَيَقُودَنِي جَشْعِي إِلَى تَخْيِيرِ الْأَطْعِمَةِ وَلَعَلَّ بِالْحِجَازِ أَوْ
الْيَمَامَةِ مَنْ لَا طَمَعَ لَهُ فِي الْقُرْصِ وَلَا عَهْدَ لَهُ بِالشَّبْعِ، أَوْ أَبِيْتِ مِبْطَانًا وَحَوْلِي بُطُونُ
غَرْنَى وَأَكْبَادُ حَرَى أَوْ أَكُونُ كَمَا قَالَ الْقَائِلُ:

وَحَسْبُكَ دَاءٌ أَنْ تَبِيْتَ بِبِطْنَةٍ وَحَوْلَكَ أَكْبَادٌ تَجُنُّ إِلَى الْقِدِّ

أَفْتَنُ مِنْ نَفْسِي بِأَنْ يُقَالَ هَذَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَلَا أُشَارِكُهُمْ فِي مَكَارِهِ الدَّهْرِ أَوْ أَكُونَ
أُسْوَةً لَهُمْ فِي جُشُوبَةِ الْعَيْشِ.

... وَكَأَنِّي بِقَائِلِكُمْ يَقُولُ إِذَا كَانَ هَذَا قُوتُ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ، فَقَدْ قَعَدَ بِهِ الضَّعْفُ
عَنْ قِتَالِ الْأَقْرَانِ وَ مَنَازِلَةِ الشُّجْعَانِ أَلَا وَإِنَّ الشَّجَرَةَ الْبَرِّيَّةَ أَصْلَبُ عُوداً وَالرَّوَاعِ
الْخُضْرَةَ أَرْقُ جُلُوداً....



أَبِيتُ: شب را به روز می آورم
(بَاتَ، يَبِيتُ)
أَرَقُّ: نازک تر ← رَقِيق: نازک
أَرَقُّ جُلُوداً: پوست نازک تر
أَصْلَبُ: سخت تر (محکم تر)
أَصْلَبُ عُوداً: سخت چوب تر
أَقْرَان: همتایان «مفرد: قِرْن»
أَكْبَاد: جگرها «مفرد: کَبِد»
بِطْنَة: شکم پُری، پُر خوری
تَحِنُّ: آرزو می کند (حَنَّ، يَحِنُّ)
جَسَعُ: آزمندی = حِرْص
جُشُوبَة: تلخکامی
حَرَى: سوزان «مذکرش: حَرَان»
رَوَاتِع: درختان و گیاهان سرسبز
سَدَاد: درستی

شَبَع: سیری
شُجْعَان: دلاوران «مفرد: شُجَاع»
طُعْم: خوراکی
طُمَر: جامه کهنه «جمع: أَطْمَار»
عَائِل: تهیدست = فَقِير، مِسْكِين
عُود: ترکه چوب
عَرْنَى: گرسنگان «مفرد: عَرْنَان»
فِتْيَة: جوانان «مفرد: فَتَى» = شَبَاب
قَد: پوست پاره
قُرْص: گرده نان
قَعَدَ بَ: نشانید = أَجْلَسَ
قَنَعَ -: خرسند شد، قانع شد
قُوت: خوراک = طَعَام
لَا أَشَارُكَ: شرکت نکنم
مَأْدَبَة: سفره مهمانی

مَأْمُوم: پیرو
مِبْطَان: پُر خور
مَجْفُو: رانده شده
مَكَارِه: سختی ها
مُنَازَلَة: رویارویی
يَسْتَضِيءُ: روشنایی می جوید
(ماضی: اسْتَضَاءَ)
يَقْتَدِي: پیروی می کند
(ماضی: اقْتَدَى)
يَقُودُنِي: مرا به دنبال
می کشد (قَادَ، يَقُودُ)

عَيْنِ الصَّحِيحِ وَ الْخَطَا حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

✓ ✕

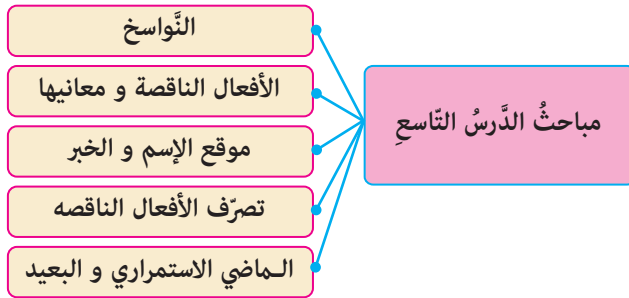
۱- إِنَّ جُلُودَ عُودِ الشَّجَرَةِ الْبَرِّيَّةِ رَقِيقَةٌ.

۲- إِنَّ الرُّوَاتِعَ الْخَصِرَةَ تَنْبُتُ فِي الصَّحْرَاءِ وَسَاقُهَا قَوِيٌّ.

۳- رَجُلٌ مِنْ شَبَابِ أَهْلِ الْكُوفَةِ دَعَا ابْنَ حَنِيفٍ إِلَى مَأْدَبَةٍ.

۴- قَبِلَ ابْنُ حَنِيفٍ دَعْوَةَ قَوْمٍ عَائِلُهُمْ مَجْفُوٌ وَعَنِيتُهُمْ مَدْعُوٌ.

۵- أَرَادَ الْإِمَامُ (عَلَيْهِ السَّلَام) مِنَ النَّاسِ عَدَمَ الْإِسْرَافِ فِي اللَّبَاسِ وَالطَّعَامِ.

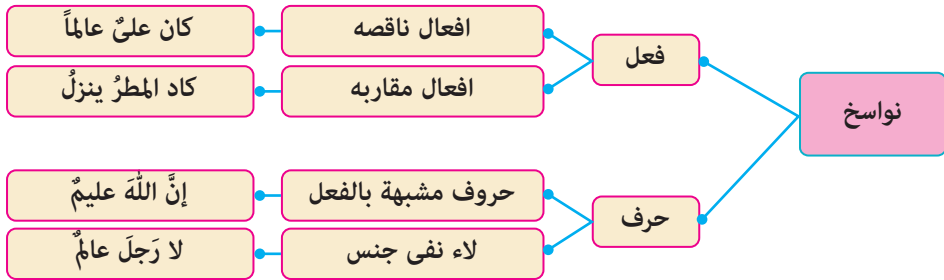


نَوَاسِخُ الْمَبْتَدَأِ وَ الْخَبَرِ

تَدْخُلُ عَلَى الْمَبْتَدَأِ وَ الْخَبَرِ أَفْعَالٌ وَ حُرُوفٌ، فَتَجْعَلُ الْمَبْتَدَأَ اسماً لَهَا وَ الْخَبَرَ خَبراً لَهَا، وَ تُسَمَّى النَّوَاسِخُ.

در مبحث «جمله»، گفتیم «جمله‌های اسمیه»، جمله‌هایی هستند که از دو بخش به نام «مبتدا و خبر» تشکیل شده‌اند.

گاهی از اوقات «حروف یا افعالی»، بر «جمله‌های اسمیه»، داخل می‌شوند و در «اعراب و ترجمه» تأثیر می‌گذارند، این «حروف یا افعال»، «نواسخ» نام دارند.



الأفعالُ الناقصةُ

عَلَى عَالَمٌ --- < كَانَ عَلَى عَالَمًا

عَلَى عَالَمٌ --- < صَارَ عَلَى عَالَمًا

عَلَى عَالَمٌ --- < لَيْسَ عَلَى عَالَمًا

عَلَى نَائِمٌ --- < أَصْبَحَ عَلَى نَائِمًا

«افعال ناقصه» سیزده فعل هستند که بر «مبتدا و خبر» داخل می‌شوند، «مبتدا» را «مرفوع» و «خبر» را «منصوب» می‌کنند.

پس از داخل شدن این افعال، «مبتدا»، «اسم افعال ناقصه» و «خبر»، «خبر افعال ناقصه» نام دارد.

«كَانَ عَلِيٌّ عَالِماً»

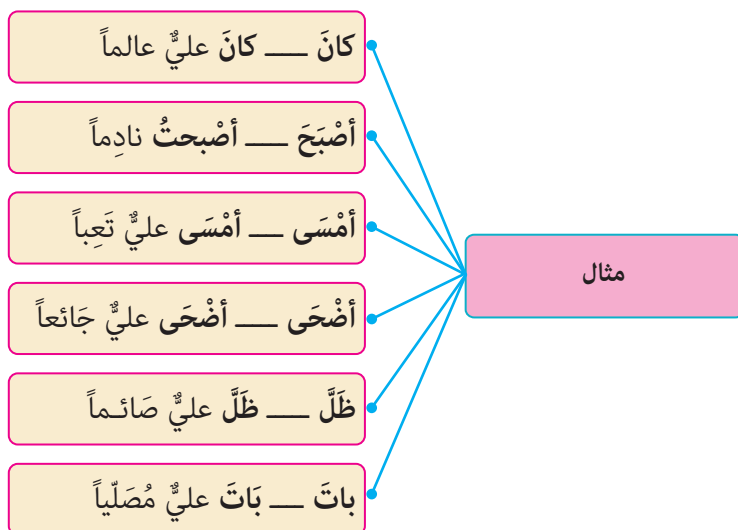
كَانَ --- < «فعل ناقصه»

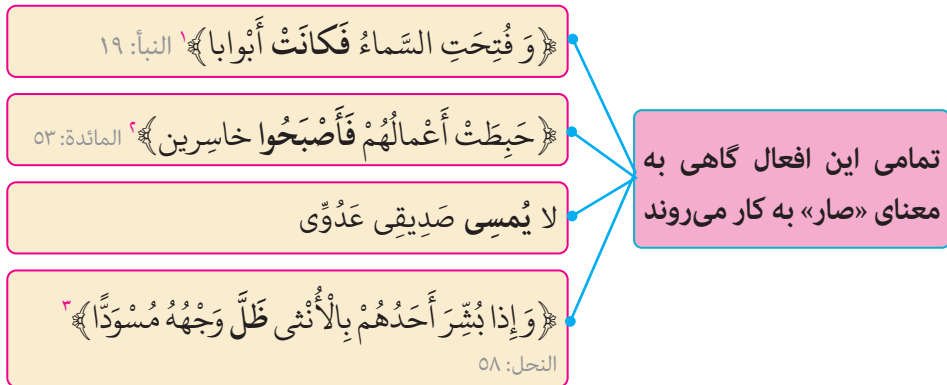
عَلِيٌّ --- < «اسم کان»

عَالِماً --- < «خبر کان»

معانی الأفعال الناقصة

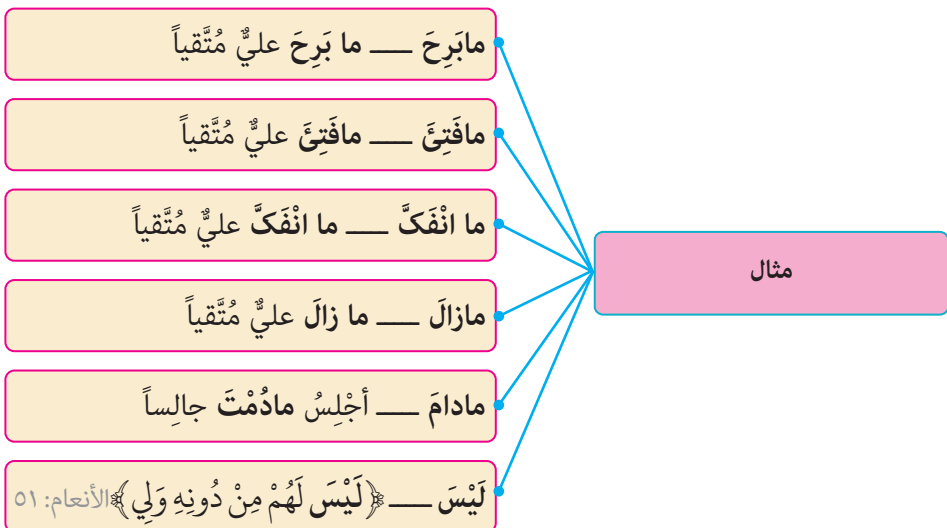
معانی افعال ناقصه						
كَانَ	صَارَ	أَصْبَحَ	أَمْسَى	أَضْحَى	ظَلَّ	بَاتَ
بود	شد	وارد صبح شد	وارد غروب شد	وارد ظهر شد	در طول روز ماند (شد)	در طول شب ماند (شد)





معانی الأفعال الناقصة

معانی افعال ناقصه					
مَابَرَحَ	مَافَتَيَّ	مَا انْفَكَّ	ما زالَ	مادامَ	لَيْسَ
دائماً	دائماً	دائماً	دائماً	تا وقتی که	نهی
همواره	همواره	همواره	همواره		

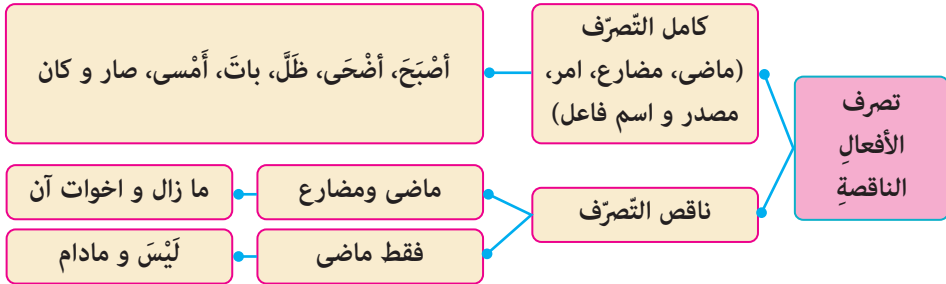


۱- و آسمان گشوده شود، پس به صورت درهایی درآید.

۲- اعمالشان تباه شد، در نتیجه زیانکار شدند.

۳- و هرگاه یکی از آنان به دختردار شدن بشارت داده می‌شد، صورتش [از غصه] سیاه می‌گشت.

تَصَرُّفُ الْأَفْعَالِ الناقِصَةِ^۱



مضارع	ماضي	مضارع	ماضي	
يَصِيرُ	صَارَ	يَكُونُ	كَانَ	۱
يَصِيرَانِ	صَارَا	يَكُونَانِ	كَانَا	۲
يَصِيرُونَ	صَارُوا	يَكُونُونَ	كَانُوا	۳
تَصِيرُ	صَارَتْ	تَكُونُ	كَانَتْ	۴
تَصِيرَانِ	صَارَتَا	تَكُونَانِ	كَانَتَا	۵
يَصِرْنَ	صِرْنَ	يَكُنَّ	كُنَّ	۶
تَصِيرُ	صِرَتْ	تَكُونُ	كُنْتُ	۷
تَصِيرَانِ	صِرْتُمَا	تَكُونَانِ	كُنْتُمَا	۸
تَصِيرُونَ	صِرْتُمْ	تَكُونُونَ	كُنْتُمْ	۹
تَصِيرِينَ	صِرْتِ	تَكُونِينَ	كُنْتِ	۱۰
تَصِيرَانِ	صِرْتُمَا	تَكُونَانِ	كُنْتُمَا	۱۱
تَصِرْنَ	صِرْتُنَّ	تَكُنَّ	كُنْتُنَّ	۱۲
أَصِيرُ	صِرْتُ	أَكُونُ	كُنْتُ	۱۳
نَصِيرُ	صِرْنَا	نَكُونُ	كُنَّا	۱۴

۱- از آنجا که بیشتر این افعال، افعال معتل هستند و نحوه صرف این افعال در سال دوازدهم آموزش داده خواهد شد لذا در این کتاب نیازی به یادگیری صرف این افعال نیست و این جدولها صرفاً برای آشنایی دانش آموز با صیغه‌های مختلف این افعال ذکر شده است.

ماضی	مضارع	ماضی	مضارع	ماضی	
لَیْسَ	یَزَالُ	زَالَ	یُضِیْحُ	أَصْبَحَ	۱
لَیْسَا	یَزَالَانِ	زَالَا	یُضِیْحَانِ	أَصْبَحَا	۲
لَیْسُوا	یَزَالُونَ	زَالُوا	یُضِیْحُونَ	أَصْبَحُوا	۳
لَیْسَتْ	تَزَالُ	زَالَتْ	تُضِیْحُ	أَصْبَحَتْ	۴
لَیْسَتَا	تَزَالَانِ	زَالَتَا	تُضِیْحَانِ	أَصْبَحَتَا	۵
لَسْنَ	یَزَلْنَ	زَلْنَ	یُضِیْحَنْ	أَصْبَحَنْ	۶
لَسْتِ	تَزَالُ	زَلْتِ	تُضِیْحُ	أَصْبَحْتِ	۷
لَسْتُمَا	تَزَالَانِ	زَلْتُمَا	تُضِیْحَانِ	أَصْبَحْتُمَا	۸
لَسْتُمْ	تَزَالُونَ	زَلْتُمْ	تُضِیْحُونَ	أَصْبَحْتُمْ	۹
لَسْتِ	تَزَالِیْنَ	زَلْتِ	تُضِیْحِیْنَ	أَصْبَحْتِ	۱۰
لَسْتُمَا	تَزَالَانِ	زَلْتُمَا	تُضِیْحَانِ	أَصْبَحْتُمَا	۱۱
لَسْتُنَّ	تَزَلْنَ	زَلْنَّ	تُضِیْحَنْ	أَصْبَحْنَّ	۱۲
لَسْتُ	أَزَالُ	زَلْتُ	أُضِیْحُ	أَصْبَحْتُ	۱۳
لَسْنَا	نَزَالُ	زَلْنَا	نُضِیْحُ	أَصْبَحْنَا	۱۴

فائدة:

تمامی احکام «مبتدا و خبر»، در «اسم و خبر افعال ناقصه» جاری می شود.

به این مثال ها توجه کرده، «اسم و خبر کان» را مشخص کنید!

كَانَ عَلِيٌّ عَالِمًا.

كَانَ عَلِيٌّ يَذْهَبُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ.

كَانَ عَلِيٌّ فِي الصَّفِّ.

چه تفاوتی بین خبرها مشاهده می کنید؟

فعل ناقصه	اسم کان	خبر کان
كَانَ	عليٌّ	علماً
كَانَ	عليٌّ	يَذْهَبُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ
كَانَ	عليٌّ	فِي الصَّفِّ

همان‌طور که «خبر» می‌تواند «مفرد، جمله یا شبه جمله» باشد، «خبر افعال ناقصه» نیز می‌تواند «مفرد، جمله یا شبه جمله» باشد.

فائدتانِ فی ترجمهٔ «کان»

۱- «كَانَ + فعل مضارع = ماضی استمراری»

«کانا یَلْعَبَانِ» <--- «بازی می‌کردند»

۲- «كَانَ + قَدْ + فعل ماضی = ماضی بعید»

«كَانَ قَدْ ذَهَبَ» <--- «رفته بود»





الْتَمَرِينُ الْأَوَّلُ: تَرْجِمِ الْجُمْلَةَ الْآتِيَةَ ثُمَّ أَعْرِبْهَا!

١- مَا زَالَ الْعَبْدُ يَتَقَرَّبُ إِلَى النَّوَافِلِ حَتَّى أُحِبَّهُ.

٢- ﴿حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَأَصْبَحُوا خَاسِرِينَ﴾ المائدة: ٥٣

٣- ﴿أَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا﴾ مريم: ٣١

٤- ﴿أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ﴾ الزمر: ٦٠

٥- ﴿فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ﴾ الشعراء: ٤

للإعراب:

مَا زَالَ	الْعَبْدُ	يَتَقَرَّبُ	إِلَى	بِالنَّوَافِلِ	حَتَّى	أُحِبُّ	هُ
حَبِطَتْ	أَعْمَالُ	هُمْ	فَأَصْبَحُوا	خَاسِرِينَ			
أَوْصَانِي	بِالصَّلَاةِ	مَا دُمْتُ	حَيًّا				
أَلَيْسَ	فِي جَهَنَّمَ	مَثْوًى	لِّلْمُتَكَبِّرِينَ				
فَظَلَّتْ	أَعْنَاقُ	هُمْ	لَهَا	خَاضِعِينَ			

١- مَثْوًى: جايگاه

٢- أَعْنَاق: گردن ها



التَّمرينُ الثَّاني: اسْتَخْرِجْ مِنْ نَصِّ الدَّرْسِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

- ١- اَلْمُبْتَدَأُ فِي: دَوَاؤُكَ فِيكَ وَ مَا تُبْصِرُ وَ دَاؤُكَ مِنْكَ وَ لَا تَشْعُرُ
- ٢- اِسْمُ اَنْ وَ حَبَرَهَا فِي: اَ تَزْعَمُ اَنَّكَ جِرْمٌ صَغِيرٌ وَ فِيكَ اَنْطَوَى الْعَالَمُ الْاَكْبَرُ
- ٣- اَلْخَبَرُ وَنَوَعُهُ فِي: اَلنَّاسُ مِنْ جِهَةِ الْاَبَاءِ اَكْفَاءُ اَبُوهُمْ اَدَمٌ وَ اَلْأُمُّ حَوَاءُ
- ٤- اِسْمُ كَانَ وَنَوَعُهُ فِي: وَ قَدَّرُ كُلُّ امْرِئٍ مَا كَانَ يُحْسِنُهُ وَ لِلرِّجَالِ عَلَى الْاَفْعَالِ اَسْمَاءُ
- ٥- فِعْلُ النَّهْيِ فِي: فَفَرُّ يَعْلَمُ وَ لَا تَطْلُبْ بِهِ بَدَلًا فَالنَّاسُ مَوْتَى وَ اَهْلُ الْعِلْمِ اَحْيَاءُ
- ٦- اِسْمُ الْفَاعِلِ فِي: اَيُّهَا الْفَاخِرُ جَهْلًا بِالنَّسَبِ اِنَّمَا النَّاسُ لِيَأْمٌ وَ لِيَأْبُ
- ٧- اَلْفِعْلُ الْمَجْهُولُ فِي: هَلْ تَرَاهُمْ خَلِقُوا مِنْ فَضَّةٍ اَمْ حَدِيدٍ اَمْ نُحَاسٍ اَمْ ذَهَبٍ
- ٨- اَلْفِعْلُ الْمَضَارِعِ فِي: بَلْ تَرَاهُمْ خَلِقُوا مِنْ طِينَةٍ هَلْ سَوَى لَحْمٍ وَ عَظْمٍ وَ عَصَبٍ
- ٩- اَلْجَارُ وَ الْمَجْرُورُ فِي: اِنَّمَا الْفَخْرُ لِعَقْلِ ثَابِتٍ وَ حَيَاءٍ وَ عَفَافٍ وَ اَدَبٍ



التَّمرينُ الثَّالِثُ: عَيِّنِ اِسْمَ الْاَفْعَالِ النَّاْقِصَةِ وَ حَبَرَهَا، ثُمَّ اَعْرِبْهُمَا.

- ١- فِي الرَّبِيعِ يَصِيرُ كُلُّ مَكَانٍ مَمْلُوءً بِالْاَزْهَارِ الْجَمِيلَةِ.
- ٢- اَلشَّعْبُ مُوَفَّقٌ مَا دَامَ مُشْتَاقًا لِطَلَبِ الْعِلْمِ.
- ٣- كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ اُسْوَةً حَسَنَةً لِلْعَالَمِينَ.
- ٤- اَصْبَحَ الْكَاذِبُ نَادِمًا عَلَى عَمَلِهِ الْقَبِيحِ.
- ٥- لَيْسَ الْجَاهِلُ مُحْتَرَمًا عِنْدَ النَّاسِ.
- ٦- لَا يَزَالُ الْجَوُّ بَارِدًا فِي قَرِيَّتِنَا.



الْتَّمَرِينُ الرَّابِعُ: عَيْنِ التَّرْجَمَةِ الصَّحِيحَةِ، ثُمَّ عَيْنِ الْمَطْلُوبِ مِنْكَ.



۱- ﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ﴾ هود: ۴۷

- الف) گفت: خدایا، من به تو پناه بردم که از تو چیزی بپرسم که به آن علم ندارم. ☐
- ب) گفت: ای پروردگارم، بی گمان من به تو پناه می برم که از تو چیزی بخواهم که به آن دانشی ندارم. ☐
- الْفِعْلُ النَّاقِصُ وَ اسْمُهُ وَ خَبَرُهُ وَ نَوْعُهُما:

۲- ﴿... يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾ التَّوْبَا: ۴۰

- الف) روزی که انسان آنچه را با دستانش پیش فرستاده است می نگرد و کافر می گوید: ای کاش من خاک بودم! ☐
- ب) روزی که مرد آنچه را با دستش تقدیم کرده است می نگرد و کافر می گوید: من همانند خاک شدم. ☐
- الْفِعْلُ النَّاقِصُ وَ اسْمُهُ وَ خَبَرُهُ:

۳- كَانَ الْأَطْفَالُ يَلْعَبُونَ بِالْكُرَّةِ عَلَى الشَّاطِئِ وَ بَعْدَ اللَّعِبِ صَارُوا نَشِيطِينَ.

- الف) کودکان در کنار ساحل با توپ بازی می کردند و پس از بازی با نشاط شدند. ☐
- ب) بچه ها در کنار ساحل توپ بازی کردند و بعد از بازی پر نشاط هستند. ☐
- خَبَرُ الْفِعْلِ النَّاقِصِ وَ نَوْعُهُ، وَ الْمُضَافُ إِلَيْهِ:

۴- كُنْتُ سَاكِتًا وَ مَا قُلْتُ كَلِمَةً، لِأَنِّي كُنْتُ لَا أَعْرِفُ شَيْئًا عَنِ الْمَوْضُوعِ.

- الف) ساکت شدم و کلمه ای نمی گویم، برای اینکه چیزی از موضوع نمی دانم. ☐
- ب) ساکت بودم و کلمه ای نگفتم، زیرا چیزی درباره موضوع نمی دانستم. ☐
- إِسْمٌ وَ خَبَرُ الْفِعْلِ النَّاقِصِ وَ نَوْعُهُما، وَ الْجَارُّ وَ الْمَجْرُورُ:



الْتَمَرِينُ الْخَامِسُ: عَيْنِ اسْمِ الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ وَخَبَرَهَا، ثُمَّ أَعْرَبَهُمَا.



۱- ﴿... وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطًا﴾ النساء: ۱۲۶

۲- عِنْدَ نُزُولِ الثَّلْجِ يُصْبِحُ السَّيْرُ فِي الشَّوَارِعِ صَعْبًا.

۳- لَا تَجْلِسْ قُرْبَ النَّهْرِ، مَادَامَتِ الْأَمْطَارُ غَزِيرَةً^۲.



۴- مازَالَ الْمُؤْمِنُونَ لِلظَّالِمِينَ أَعْدَاءً.

۵- لَيْسَ الشَّاطِئُ بَعِيدًا عَنْ هُنَا.

۶- صَارَ الْحَقُّ وَاضِحًا لَنَا.

۱- الْمُحِيطُ: دارای احاطه

۲- الْغَزِيرَةُ: فراوان از هر چیز



التَّمرينُ السَّادسُ: تَرْجِمُ كَلِمَاتِ الْجَدُولِ التَّالِي.

الْمَاضِي	الْمُضَارِع	الْأَمْرُ وَالنَّهْيُ	الْمَصْدَر
قَدْ أَحْسَنَ:	يُحْسِنُ: نیکی می کند	أَحْسِنْ:	إِحْسَان: نیکی کردن
إِقْتَرَبَ: نزدیک شد	يَقْتَرِبُونَ:	لَا تَقْتَرِبُوا:	إِقْتِرَاب: نزدیک شدن
انْكَسَرَ:	سَيَنْكَسِرُ:	لَا تَنْكَسِرْ: شکسته نشو	انْكَسَار: شکسته شدن
اسْتَغْفَرَ: آمرزش خواست	يَسْتَغْفِرُ:	اسْتَغْفِرْ: آمرزش بخواه	اسْتِغْفَار:
مَا سَافَرْتُ: سفر نکردم	لَا يُسَافِرُ:	لَا تُسَافِرْ:	مُسَافَرَة: سفر کردن
تَعَلَّمَ:	يَتَعَلَّمَانِ: یاد می گیرند	تَعَلَّمْ:	تَعَلُّم: یاد گرفتن
تَبَادَلْتُمْ:	تَبَادَلُونَ:	لَا تَبَادَلُوا: عوض نکنید	تَبَادُل: عوض کردن
قَدْ عَلَّمَ: آموزش داده است	سَوْفَ يُعَلِّمُ:	عَلِّمْ:	تَعْلِيم: آموزش دادن



گرت عیب جوئی بود و سرشت
نبینی ز طساوس جز پای زشت



الدَّرْسُ العَاشِرُ



﴿... يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا

مِنَ الظَّنِّ ...﴾ الْحُجُرَات: ١٢

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از بسیاری از گمان‌ها پرهیزید.

مِنْ آيَاتِ الْأَخْلَاقِ

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْأَسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ * يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ

تَوَّابٌ رَّحِيمٌ﴾ الْحُجُرَات: ١٢و١١



قَدْ يَكُونُ بَيْنَ النَّاسِ مَنْ هُوَ أَحْسَنُ مِنَّا، فَعَلَيْنَا أَنْ نَبْتَعدَ عَنِ الْعُجْبِ وَ أَنْ لَا نَذْكُرَ عُيُوبَ الْآخَرِينَ بِكَلَامٍ خَفِيٍّ أَوْ بِإِشَارَةٍ. فَقَدْ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَكْبَرُ الْعَيْبِ أَنْ تَعِيبَ مَا فِيكَ مِثْلَهُ».

گرت میبجویی بود مرشت میبوی دلسوس خرابی داشت



تَنْصَحُنَا الْآيَةُ الْأُولَى وَ تَقُولُ: لَا تَعْبُوا الْآخَرِينَ. وَ لَا تُلْقِبُوهُمْ بِأَلْقَابٍ يَكْرَهُونَهَا. بِنَسِ
الْعَمَلِ الْفُسُوقُ! وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَهُوَ مِنَ الظَّالِمِينَ.

إِذَنْ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ تَعَالَى فِي هَاتَيْنِ الْآيَتَيْنِ:

■ **الِاسْتِهْزَاءُ بِالْآخَرِينَ، وَ تَسْمِيَتُهُمْ
بِالْأَسْمَاءِ الْقَبِيحَةِ.**

■ **سَوْءَ الظَّنِّ، وَ هُوَ اتِّهَامُ شَخْصٍ لِشَخْصٍ
آخَرَ بِدُونِ دَلِيلٍ مَنْطِقِيٍّ.**

■ **الْتَجَسُّسُ، وَ هُوَ مُحَاوَلَةُ قَبِيحَةٍ لِكَشْفِ
أَسْرَارِ النَّاسِ لِفَضْحِهِمْ وَ هُوَ مِنْ كِبَائِرِ الذُّنُوبِ
فِي مَكْتَبِنَا وَ مِنَ الْأَخْلَاقِ السَّيِّئَةِ.**

■ **وَ الْغِيْبَةِ، وَ هِيَ مِنْ أَهَمِّ أَسْبَابِ قَطْعِ
التَّوَاصُلِ بَيْنَ النَّاسِ.**

سَمَّى بَعْضُ الْمُفَسِّرِينَ سُورَةَ الْحُجُرَاتِ الَّتِي
جَاءَتْ فِيهَا هَاتَانِ الْآيَتَانِ بِسُورَةِ الْأَخْلَاقِ.



إِتَّقَى : پروا کرد (مضارع: يَتَّقِي)
 إِتَّقُوا اللَّهَ : از خدا پروا کنید
 إِثْم : گناه = ذَنْب
 إِسْتَهْزَأَ : ریشخند کردن
 (اسْتَهْزَأَ، يَسْتَهْزِئُ)
 إِغْتَابَ : غیبت کرد (مضارع: يَغْتَابُ)
 لَا يَغْتَابُ : نباید غیبت کند
 أَنْ يَكُنَّ : که باشند (كَانَ، يَكُونُ)
 أَنْ يَكُونُوا : که باشند (كَانَ، يَكُونُ)
 بَعْضٌ ... بَعْضٌ : یکدیگر
 بِنَسٍّ : بد است
 تَابَ : توبه کرد (مضارع: يَتُوبُ)
 لَمْ يَتُبْ : توبه نکرد
 تَجَسَّسَ : جاسوسی کرد
 (مضارع: يَتَجَسَّسُ)

تَسْمِيَةً : نام دادن، نامیدن
 (سَمَّى / يُسَمِّي)
 تَنَابُزٌ بِالْأَلْقَابِ : به یکدیگر
 لقب‌های زشت دادن (تَنَابَزَ، يَتَنَابَزُ)
 تَوَّابٌ : بسیار توبه پذیر،
 بسیار توبه‌کننده
 تَوَاصَلَ : ارتباط (تَوَاصَلَ، يَتَوَاصَلُ)
 حَرَمٌ : حرام کرد (مضارع: يُحَرِّمُ)
 خَفِيَ : پنهان ≠ ظاهر
 سَخِرَ مِنْ : مسخره کرد
 (مضارع: يَسْخَرُ / مصدر: سُخْرِيَّة)
 لَا يَسْخَرُ : نباید مسخره کند
 عَابَ : عیب‌جویی کرد،
 عیب‌دار کرد (مضارع: يَعِيبُ)
 عُجِبَ : خودپسندی

عَسَى : شاید = رُبَّمَا
 فُسُوقٌ : آلوده شدن به گناه
 فَضَحَ : رسوا کردن
 قَدْ : گاهی، شاید (بر سر مضارع)
 «قَدْ يَكُونُ: گاهی می‌باشد» /
 بر سر فعل ماضی برای نزدیک
 ساختن زمان فعل به حال و
 معادل ماضی نقلی است.
 گَبَّاهُ : گناهان بزرگ «مفرد: كِبِيرَةٌ»
 كَرِهَ : ناپسند داشت (مضارع: يَكْرَهُ)
 لَحْمٌ : گوشت «جمع: لُحُوم»
 لَقَّبَ : لقب داد (مضارع: يُلَقِّبُ)
 لَمَزَ : عیب گرفت (مضارع: يَلْمِزُ)
 مَيَّتٌ : مُرده «جمع: أَمْوات»
 مَوْتَى «مَوْتَى ≠ حَيٍّ

x ✓

عَيْنِ الصَّحِيحِ وَالْخَطَا حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

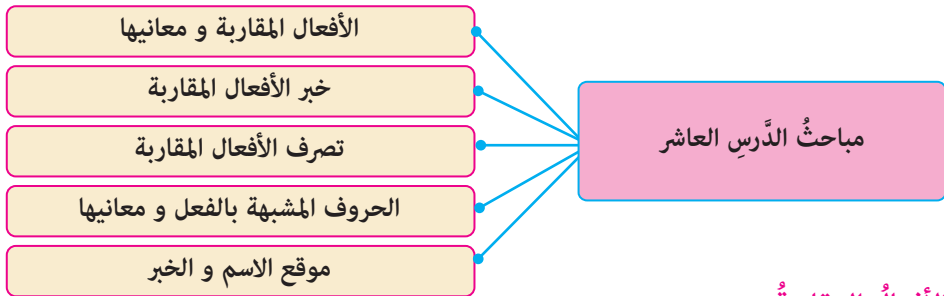
۱- سَمَّى بَعْضُ الْمُفَسِّرِينَ سُورَةَ الْحُجُرَاتِ بِعُرُوسِ الْقُرْآنِ.

۲- حَرَّمَ اللَّهُ فِي هَاتَيْنِ الْآيَتَيْنِ الْإِسْتِهْزَاءَ وَالْغَيْبَةَ فَقَطَّ.

۳- الْغَيْبَةُ هِيَ أَنْ تَذْكُرَ أَخَاكَ وَ أَخْتَكَ بِمَا يَكْرَهُانِ.

۴- إِنَّ اللَّهَ يَنْهَى النَّاسَ عَنِ السُّخْرِيَّةِ مِنَ الْآخَرِينَ.

۵- السَّعْيُ لِمَعْرِفَةِ أَسْرَارِ الْآخَرِينَ أَمْرٌ جَمِيلٌ.



الأفعال المقاربة

«افعال مقاربه» گروه دیگری از «نواسخ» هستند که:

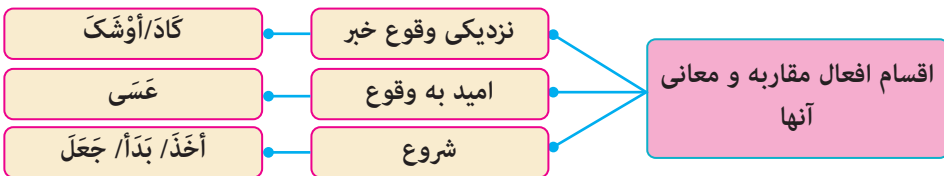
بر «مبتدا و خبر» داخل می‌شوند، «مبتدا» را «مرفوع» و «خبر» را «منصوب» می‌کنند. پس از داخل شدن این افعال، «مبتدا»، «اسم افعال مقاربه» و «خبر»، «خبر افعال مقاربه» نام دارد.

المطرُ ينزلُ --- < باران می‌بارد

كَادَ المطرُ ينزلُ --- < نزدیک بود باران ببارد

كَادَ --- فعل مقاربه / المطرُ --- اسم كاد / ينزلُ --- خبر كاد

معاني الأفعال المقاربة



خبرُ الأفعالِ المقاربةِ

«خبر افعال مقاربه»، همواره «فعل مضارع» است که گاهی با «أَنْ» ناصبه همراه می‌شود.

«كَادَ المطرُ ينزلُ»

«كَادَ» ---- < «فعل مقاربه»

«المطرُ» ---- < «اسم كَادَ»

«ينزلُ» ---- < «خبر كاد»

تَصَرَّفُ الْأَفْعَالِ الْمُقَارِبَةِ

«فعل متصرف»، فعلی است که «تمامی صیغه‌های ماضی، مضارع و امر را دارد»، مانند: ضَرَبَ، جَلَسَ و كَتَبَ.

«فعل غیر متصرف»، فعلی است که فقط «برخی از صیغه‌های ماضی، مضارع یا امر را دارد». تمامی افعال مقاربه غیر متصرفند و فقط ماضی دارند به غیر از «كَادَ/يَكَادُ و أَوْشَكَ/يُوشِكُ»

فائدة

افعال شروع «أَخَذَ/بَدَأَ / جَعَلَ» در صورتی که به معنای «شروع»، استفاده شوند، «فعل مقاربه»، هستند، مانند:

«أَخَذَ الْبَيْتُ يَسْقُطُ» / خانه، شروع به ویران شدن کرد.

«أَخَذَ» = «فعل مقاربه یا شروع» / «الْبَيْتُ» = «اسم أَخَذَ» / «يَسْقُطُ» = «خبر أَخَذَ»

اما اگر به معنای دیگری غیر از «شروع»، استفاده شوند، مانند «أَخَذَ»، که به معنای «گرفتن»، هم به کار می‌رود، «فعل تامه»^۱، هستند، مانند:

«أَخَذَ عَلِيٌّ الْكِتَابَ» / «أَخَذَ» = «فعل» / «عَلِيٌّ» = «فاعل» / «على كتاب را گرفت»

فعل «بَدَأَ» نیز در معنای «شروع»، دو استعمال «تامه و ناقصه» دارد؛ دقت کنید!

کدام مورد «تامه» و کدام «ناقصه» است؟

«الْكَرِيمُ مَنْ بَدَأَ بِالْإِحْسَانِ» / «بَدَأَ عَلِيٌّ يَكْتُبُ»

در مثال اول «الْكَرِيمُ مَنْ بَدَأَ بِالْإِحْسَانِ» --> کریم کسی است که احسان را آغاز می‌کند؛ گرچه بدأ به معنای شروع است ولی قالب و ساختار افعال مقاربه یعنی «فعل مقاربه + اسم + فعل مضارع» را ندارد در نتیجه فعل تامه است.

اما در مثال دوم، «بَدَأَ عَلِيٌّ يَكْتُبُ» ساختار فعل مقاربه موجود است:

بدأ --> فعل مقاربه / عَلِيٌّ --> اسم بدأ / يَكْتُبُ --> خبر بدأ

۱- فعل تامه فعلی است که دارای فاعل است ولی فعل ناقصه (غیرتامه) به جای فاعل دارای اسم و خبر است.

أَلْحُرُوفُ الْمُشَبَّهَةُ بِالْفِعْلِ

أَلْحُرُوفُ الْمُشَبَّهَةُ بِالْفِعْلِ تَدْخُلُ عَلَى الْمُبْتَدَأِ وَ الْخَبَرِ فَتَنْصَبُ الْمُبْتَدَأُ اسْمًا لَهَا وَ تَرْفَعُ الْخَبَرَ خَبْرًا لَهَا.

به جملات زیر توجه کنید!

اللَّهُ عَلِيمٌ---> ﴿إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ﴾ آل عمران: ۱۱۹

عَلَى عَالَمٍ---> لَيْتَ عَلِيًّا عَالَمٌ

السَّاعَةُ قَرِيبٌ---> ﴿لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ﴾ الشورى: ۱۷

الشَّيَاطِينُ كَافِرُونَ---> لَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَافِرُونَ

اللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ---> ﴿وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ البقرة: ۱۹۶

فِي أَذُنَيْهِ وَقُرَّ---> ﴿كَأَنَّ فِي أَذُنَيْهِ وَقُرَّ﴾ لقمان: ۷

«حروف مشبهة بالفعل» شش حرف هستند که بر «مبتدا و خبر» داخل می شوند، «مبتدا» را «منصوب» و «خبر» را «مرفوع» می کنند.

اللَّهُ عَلِيمٌ---> ﴿إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ﴾

پس از داخل شدن این حروف، «مبتدا»، «اسم حرف مشبهة بالفعل» و «خبر»، «خبر» حرف مشبهة بالفعل» نام دارد.

اللَّهُ عَلِيمٌ---> ﴿إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ﴾

إِنَّ---> «حرف مشبهة بالفعل»

اللَّهُ---> «اسم إِنَّ» / عَلِيمٌ---> «خبر إِنَّ»

نکته

تمامی احکام «مبتدا و خبر»، در «اسم و خبر حروف مشبهة بالفعل» جاری می شود.

به این مثال ها توجه کرده، «اسم و خبر إِنَّ» را مشخص کنید!

﴿إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ﴾ البقرة: ۱۸۱

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْعَقْلَ .

إِنَّ عَلِيًّا فِي الْمَدْرَسَةِ .

چه تفاوتی بین خبرها مشاهده می کنید؟

حرف مشبهة بالفعل	اسم إِنَّ	خبر إِنَّ
إِنَّ	اللَّهُ	سَمِعَ
إِنَّ	اللَّهُ	يُحِبُّ الْعَقْلَ
إِنَّ	عليّاً	في المدرسة

همان طور که «خبر» می تواند «مفرد، جمله یا شبه جمله» باشد، «خبر حروف مشبهة بالفعل» نیز می تواند «مفرد، جمله یا شبه جمله» باشد.

معاني الحروف المُشَبَّهَةِ بالفعل

معاني حروف مشبهة بالفعل					
إِنَّ	أَنَّ	لَيْتَ	لَعَلَّ	كَأَنَّ	لَكِنَّ
تأكيد جمله اسمیه پس از خود	تأكيد و ارتباط بین دو جمله	آرزوی دور از دسترس یا محال	امید دست یافتنی	تشبیه	جبران نقص یا رفع ابهام از عبارت قبل

مرتبة الاسم و الخبر

به این مثال ها توجه کرده، «اسم و خبر حرف مشبهة بالفعل» را مشخص کنید!

﴿إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ﴾

﴿كَأَنَّ فِي أُذُنَيْهِ وَقْرًا﴾

چه تفاوتی بین جایگاه خبرها مشاهده می کنید؟

حرف مشبهة بالفعل	اسم إِنَّ	خبر إِنَّ
إِنَّ حرف مشبهة بالفعل	اللَّهُ خبر كَأَنَّ	سَمِيعٌ اسم كَأَنَّ
كَأَنَّ	فِي أَذُنَيْهِ	وَقَرَأَ

همان‌طور که ملاحظه کردید در جمله «كَأَنَّ فِي أَذُنَيْهِ وَقَرَأَ» «فِي أَذُنَيْهِ / خبر» بر «وَقَرَأَ / اسم» مقدم شده است.

ولی در جمله «إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ» «سَمِيعٌ / خبر» بعد از «اللَّهُ / اسم» آمده است در نتیجه: گاهی از اوقات «خبر حرف مشبهة بالفعل» بر «اسم آن» مقدم می‌شود. به یاد دارید که «خبر حروف مشبهة بالفعل» می‌تواند «مفرد، جمله یا شبه جمله» باشد. وقتی به موارد «تقدیم خبر حروف مشبهة بالفعل بر اسم آن» مراجعه می‌کنیم متوجه می‌شویم این تقدیم فقط در صورتی اتفاق می‌افتد که خبر «شبه جمله» باشد.

تذکر: هیچ‌گاه اسم یا خبر حروف مشبهة بالفعل بر خود حروف، مقدم نمی‌شود.



التمرين الأول: املا الفراغات بـ «إِنَّ، أَنْ، كَانَ، لَيْتُ، لَعَلَّ وَ لَكِنْ».

- ١- سَمِعْتُ الثَّلَجَ يَتَساقَطُ فِي قَرِينَتَا.
- ٢- قَالَ الْمُعَلِّمُ: الامْتِحَانُ سَيَكُونُ الْأُسْبُوعَ الْقَادِمَ.
- ٣- أَتَّصِلُ بِكَ كَثِيرًا، كَ مَشْغُولٌ.
- ٤- ﴿قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ﴾ القصص: ٧٩
- ٥- وَلَا تَيَاسُفْ الْيَاسَ كُفْرٌ اللَّهُ يُغْنِي عَنْ قَلِيلٍ.

التمرين الثاني: صغ خطأ تحت ما تجده صحيحاً.

- ١- «لَا يَزَالُونَ» «مُخْتَلِفُونَ، مُخْتَلِفِينَ، مُخْتَلِفِينَ»
- ٢- «لَيْتَ لِي دِينَارٍ» «أَلْفٌ، أَلْفٌ، أَلْفٌ»
- ٣- «نَحْتَرَمُ الرَّجُلَ مَا دَامَ خُلُقٍ كَرِيمَةٍ» «ذُو، ذَا، ذِي»
- ٤- «بَشِيرٌ وَ لَكِنَّهُ» «شُجَاعٌ، شُجَاعًا، شُجَاعٌ»، «بَخِيلٌ، بَخِيلًا، بَخِيلٌ»

التمرين الثالث: استخرج النواسخ و اسمها و خبرها فيما يلي من الجمل و عيّن أقسام خبرها:

- ١- ﴿لَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً﴾ الحج: ٦٣

- ٢- ﴿يَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُشْرِكْ بِرَبِّي أَحَدًا﴾ الكهف: ٤٢

۳- ﴿قَالُوا لَنْ نَبْرَحَ عَلَيْهِ عَاكِفِينَ^۱ حَتَّىٰ يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَىٰ﴾ طه: ۹۱

۴- ﴿وَلَا يَزَالُونَ يَقَاتِلُونَكُمْ حَتَّىٰ يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا﴾ البقرة: ۲۱۷

۵- ﴿فَقَاتِلُوا أَمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ^۲﴾ التوبة: ۱۲

۶- ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُورٌ﴾ الصف: ۴

۷- فَصَارَتِ الدُّنْيَا أَمْلَكَ بِكُمْ مِنَ الْآخِرَةِ^۳. نهج البلاغة، الخطبة: ۱۱۳ - ۶

۸- ﴿إِنَّ السَّاعَةَ لَآتِيَةٌ... وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ غافر: ۵۹

الْتَمَرِينَ الرَّابِعَ: ادْخُلِ «إِنَّ» او إحدى أخواتها عَلَى الْجُمْلِ الْآتِيهِ وَ عَيِّرْ مَا يَحْتَاجُ إِلَى التَّغْيِيرِ!

۱	الشعبُ غارقٌ في الجهلِ	
۲	اخوك فاضلٌ	
۳	المسلمونَ مُتَفَرِّقُونَ	
۴	علىَّ أخوك	
۵	هذانِ رجلانِ طيبانِ	

۱- همواره بر (پرستش) آن باقی خواهیم ماند.

۲- یَنْتَهُونَ: دست بردارند.

۳- پس دنیا بیشتر از آخرت بر شما مالک شده است.



الْتَمِرِينَ الْخَامِسُ: تَرْجِمِ الْجُمْلَةَ الْآتِيَةَ ثُمَّ أَعْرِبْهَا، وَ عَيِّنِ اسْمَ الْأَفْعَالِ الْمُقَارَبَةِ وَ حَبَرَهَا!

١- ﴿إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضْعَفُونِي وَ كَادُوا يَقْتُلُونَنِي﴾ الأعراف: ١٥٠

٢- ﴿عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُمْ﴾ الإسراء: ٨

٣- ﴿يَكَادُ الْبَرْقُ يَخْطُفُ أَبْصَارَهُمْ﴾ البقرة: ٢٠

٤- ﴿قَالُوا بَلْ لَمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾ الصافات: ٢٩

٥- ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ﴾ آل عمران: ١١٠

للإعراب:

ي	يَقْتُلُونَ	كَادُوا	ي	اسْتَضْعَفُونِ	الْقَوْمَ	إِنَّ
	كُم	يَرْحَمَ	أَنْ	كُم	رَبُّ	عَسَى
		هُمْ	أَبْصَارَ	يَخْطُفُ	الْبَرْقُ	يَكَادُ
			مُؤْمِنِينَ	تَكُونُوا	لَمْ	قَالُوا
		لِلنَّاسِ	أُخْرِجَتْ	أُمَّةٍ	خَيْرَ	كُنْتُمْ



الدرس الحادي عشر



﴿... لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾

النَّجْم: ٣٩

انسان چیزی جز آنچه را تلاش کرده است، ندارد.

إِنَّ الْهَيْثَمَ

فِي صَوِّهِ الْقُرْآنِ وَ الْمَعَارِفِ الْقُرْآنِيَّةِ أَخَذَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ أَحْسَنَ مَا عِنْدَهَا مِنَ الْعُلُومِ وَ ابْتَدَعُوا فِيهَا.

وَ كَمَا نَعْلَمُ أَنَّ أَحَادِيثَ الرَّسُولِ ﷺ شَجَعَتِ الْمُسْلِمِينَ عَلَى أَنْ يَأْخُذُوا بِالْعِلْمِ وَ الْحِكْمَةِ
أَيْتِمًا وَ جَدُوهُمْ. فَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : اطْلُبُوا الْعِلْمَ وَلَوْ بِالصَّيْنِ.
وَ قَدْ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ ع :

وَ خُذِ الْحِكْمَةَ أَنْتَى كَأَنَّكَ تَحْتَ الْخِزْيَانَةِ ضَالَّةٌ كُلُّ مُؤْمِنٍ.



فَهَذِهِ الْأُمُورُ كُلُّهَا جَعَلَتْ الْمُسْلِمِينَ يَتَقَدَّمُونَ فِي الْعُلُومِ وَ الْفُنُونِ، وَ الْيَوْمَ نَرَى أَنَّ كَثِيرًا مِنَ الْعُلُومِ هُوَ نَتِيجَةُ مَسَاعِيِ الْمُسْلِمِينَ فِي الْقُرُونِ الْمَاضِيَةِ.

وَ يُمَكِّنُ الْقَوْلُ بِأَنَّ الْمُسْلِمِينَ هُمُ الَّذِينَ ابْتَدَعُوا عِلْمَ الْكِيمِيَاءِ وَ الْفِيزِيَاءِ وَ الطَّبِّ وَ الرِّيَاضِيَّاتِ. وَ الْجَدِيرُ بِالذِّكْرِ أَنَّ الْعُلَمَاءَ الْمُسْلِمِينَ قَدْ أَوْجَدُوا هَذِهِ الثَّرَوَاتِ الْعِلْمِيَّةَ فِي عَصْرِ كَانَ الْعَالَمُ يَعِيشُ حَيَاةَ الْجَهْلِ.

وَ مِنْ هَؤُلَاءِ الْعُلَمَاءِ هُوَ ابْنُ الْهَيْثَمِ الْعَالِمُ الْفِيزِيَائِيُّ وَ الرِّيَاضِيُّ وَ الْفَلَكَيُّ. وُلِدَ فِي الْقَرْنِ الرَّابِعِ فِي الْبَصْرَةِ فِي زَمَنِ حُكُومَةِ آلِ بُيُوتِهِ وَ فِي عَصْرِ يُعَدُّ عَصْرًا ذَهَبِيًّا فِي تَارِيخِ الْإِسْلَامِ. وَ اخْتَلَفَ الْمُؤَرِّخُونَ فِي نَسَبِ ابْنِ الْهَيْثَمِ أ كَانَ مِنْ أَصْلِ فَارِسِيٍّ أَمْ عَرَبِيٍّ.

أَلَّفَ ابْنُ الْهَيْثَمِ مُؤَلَّفَاتٍ عَدِيدَةً تَزِيدُ عَلَى مِائَتَيْنِ. وَ قَدْ اسْتَفَادَ الْعُلَمَاءُ مِنْ هَذِهِ الْمُؤَلَّفَاتِ قُرُونًا مُتَمَادِيَةً. وَ مِنْ أَهَمِّهَا كِتَابُ الْمَنَاطِرِ الَّذِي يَحْوِي آرَاءَ بَدِيعَةٍ فِي عِلْمِ الضَّوِّ. وَ قَدْ أَصْبَحَ هَذَا الْكِتَابُ الْمَرْجِعَ الرَّئِيسِيَّ لِهَذَا الْعِلْمِ فِي أَرْوَبَا مُنْذُ الْقَرْنِ الْحَادِي عَشَرَ الْمِيلَادِيِّ وَ تُرْجِمَ إِلَى لُغَاتٍ أُخْرَى كَاللَّاتِينِيَّةِ وَ الْإِسْبَانِيَّةِ وَ غَيْرِهِمَا.



وَ مُؤَلَّفَاتُهُ فِي الْفَلَكَ تَبْلُغُ أَرْبَعَةً وَ عِشْرِينَ مُجَلَّدًا كَتَبَ فِيهَا عَنِ ارْتِفَاعِ النُّجُومِ وَ أَحْجَامِهَا وَ عَنِ الرَّصْدِ النُّجُومِيِّ.

مَسَاعِي (مَسَاعٍ): تلاش‌ها
«مفرد: مَسْعَى»
يَحْوِي: در بر دارد
يُمَثِّلُ الْعَقْلَ: نمایندۀ خرد
است (خرد را نمایندگی می‌کند)

أَنْى: هرجا، هر وقت
أَيْتَمَا: هرجا
ضَالَّةٌ: گم‌شده
فَلَکِّي: ستاره‌شناس
فِيزِيَاء: فیزیک
مُتَمَادِيَّة: طولانی

ابْتَدَعُوا: نوآوری کردند
جَدِير: شایان، شایسته
الْجَدِيرُ بِالذِّكْرِ: شایان ذکر است.
الرَّصْدُ النُّجُومِيّ: بررسی حرکات
ستارگان
الْإِسْبَانِيَّة: اسپانیایی

✓ x

عَيْنِ الصَّحِيحِ وَالْخَطَأِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱- أَلَفَ ابْنُ الْهَيْثَمِ مُؤَلَّفَاتٍ عَدِيدَةً تَزِيدُ عَلَى أَلْفَيْنِ.

۲- مُؤَلَّفَاتُ ابْنِ الْهَيْثَمِ فِي الْفَلَکِ تَبْلُغُ أَرْبَعَةً وَ عِشْرِينَ مُجَلَّدًا.

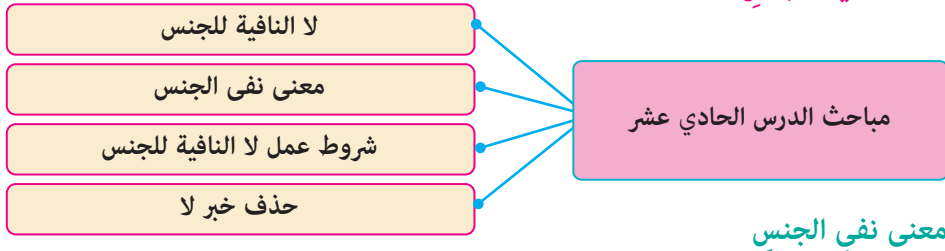
۳- وُلِدَ ابْنُ الْهَيْثَمِ فِي الْقَرْنِ الْخَامِسِ فِي الْبَصْرَةِ فِي زَمَنِ حُكُومَةِ آلِ بُوَيَّهِ.

۴- إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْعُلُومِ هُوَ نَتِيجَةُ مَسَاعِي الْمُسْلِمِينَ فِي الْقُرُونِ الْمَاضِيَةِ.

۵- أَحَادِيثُ الرَّسُولِ ﷺ شَجَعَتِ الْمُسْلِمِينَ عَلَى اخْتِذِ الْعِلْمِ أَيْتَمَا وَجَدُوهُ.



«لا» النافية للجنس



معنى نفى الجنس

به این جمله و معنای آن توجه کنید!

«مَا جَاءَ رَجُلٌ بَلْ رَجُلَانِ» / یک مرد نیامد بلکه دو مرد آمدند.

چه چیزی در این جمله نفی شده است؟

با دقت در ترجمه متوجه می‌شویم، آنچه در این جمله نفی شده است، «عدد» یعنی یکی بودن است.

شنونده فکر می‌کند که یک نفر آمده است، و گوینده، یکی بودن یا «وحدت» را نفی می‌کند. اصطلاحاً به این نوع از نفی «نفی وحدت» می‌گویند.

حال به این جمله و معنای آن توجه کنید!

«لَا رَجُلٌ فِي الدَّارِ» / هیچ مردی در خانه نیست.

چه چیزی در این جمله نفی شده است؟

با دقت در ترجمه متوجه می‌شویم، آنچه در این جمله نفی شده است، «جنس مرد» یعنی نفی عمومی شامل تمامی مصادیق مرد است.

اصطلاحاً به این نوع از نفی «نفی جنس» می‌گویند.

شروطُ عملِ «لا النافية للجنس»

«لاء نفی جنس»، مانند «حروف مشبهة بالفعل» عمل می‌کند، یعنی اسم خود را منصوب و خبر خود را مرفوع می‌کند.

«لاء نفی جنس»، برای عمل خود شرایطی دارد. این شرایط عبارت‌اند از:

۱- «عمل در اسم‌های نکره»

۲- «حفظ ترتیب اسم و خبر»

به کلمه «الشَّمْسُ» در این آیه توجه کنید!

﴿لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ﴾ یس: ۴۰

کلمه «الشَّمْسُ و اللَّيْلُ» معرفه هستند در نتیجه «لا» در آن دو عمل نکرده است.

«الشَّمْسُ و اللَّيْلُ» ---> «مبتدا» / «يَنْبَغِي ... / سَابِقُ النَّهَارِ» ---> «خبر»

به عبارت «فی الدار» در جمله زیر توجه کنید!

«لا في الدَّارِ رَجُلٌ»

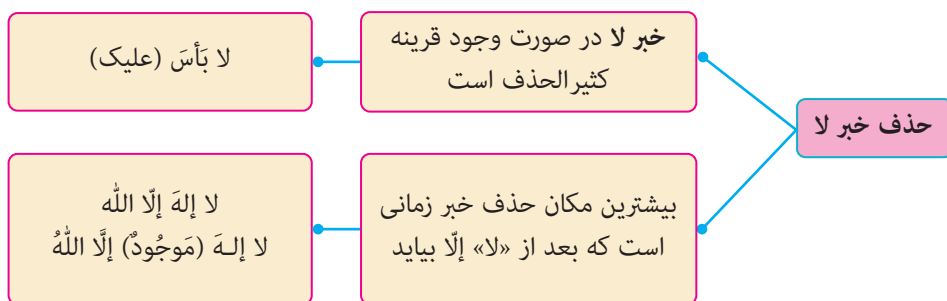
عبارت «فی الدَّارِ» خبری است که بر مبتدا مقدم شده است، در نتیجه ترتیب جمله

به هم خورده و «لا» عمل نکرده است.

«فی الدَّارِ» ---> «خبر مقدم»

«رَجُلٌ» ---> «مبتدای مؤخر»

حذف خبر لا النافية للجنس





التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ: تَرْجِمِ الْجُمْلَةَ الْآتِيَةَ ثُمَّ أَعْرِبْهَا!

١- لَا دَلِيلَ أَنْجَحَ مِنَ الْعِلْمِ .

٢- لَا شَيْءَ أَحْسَنُ مِنْ عَقْلِ مَعَ عِلْمٍ .

٣- لَا زَلَّةَ أَشَدُّ مِنْ زَلَّةِ عَالِمٍ .

٤- لَا عِبَادَةَ كَالصَّمْتِ .

٥- لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَقْلَ لَهُ .

للإعراب:

لَا	دَلِيلَ	أَنْجَحَ	مِنَ الْعِلْمِ		
لَا	شَيْءَ	أَحْسَنُ	مِنْ عَقْلٍ	مَعَ	عِلْمٍ
لَا	زَلَّةَ	أَشَدُّ	مِنْ زَلَّةٍ	عَالِمٍ	
لَا	عِبَادَةَ	كَالصَّمْتِ			
لَا	دِينَ	لِمَنْ	لَا	عَقْلَ	لَهُ



التَّامِرِينَ الثَّانِي: تَرْجِمِ الْجُمْلَ ثُمَّ اكْمِلِ الْجَدُولَ الْآتِي:



١- إِنَّ لِلْبَاقِينَ بِالْمَاضِينَ مُعْتَبَرًا.

٢- لَا فِكْرَ لِمَنْ لَا اعْتِبَارَ لَهُ.

٣- لَا سَبِيلَ أَنْجَى مِنَ الصَّدْقِ.

علامة الإعراب	الإعراب	المحلّ الإعرابي	
			لِلْبَاقِينَ
			مُعْتَبَرًا
			فِكْرَ
			اعْتِبَارَ
			سَبِيلَ
			أَنْجَى



التَّمْرِينُ الثَّالِثُ: تَرْجِمِ الْجُمْلَةَ الْآتِيَةَ ثُمَّ أَعْرِبْهَا!

١- أَغْقَلَ النَّاسِ مَنْ كَانَ بِعَيْنِهِ بَصِيرًا.

٢- مَنْ عَانَدَ الْحَقَّ كَانَ اللَّهُ خَصْمَهُ .

٣- لَيْسَ لِكَذُوبٍ أَمَانَةٌ.

٤- إِنَّكَ إِنْ أَطَعْتَ اللَّهَ نَجَّاهُ.

٥- بِالصِّدْقِ تَكُونُ النَّجَاهُ.

أَغْقَلَ	النَّاسِ	مَنْ	كَانَ	بِعَيْنِ	هـ	بَصِيرًا	
مَنْ	عَانَدَ	الْحَقَّ	كَانَ	اللَّهُ	خَصْمَ	هـ	
لَيْسَ	لِكَذُوبٍ	أَمَانَةٌ					
إِنَّ	كَ	إِنْ	أَطَعْتَ	اللَّهُ	نَجَّاهُ	كَ	
بِالصِّدْقِ	تَكُونُ	النَّجَاهُ					



۱- هَذَا الَّذِي تَعْرِفُ الْبَطْحَاءَ وَطَأَّتَهُ^۱ وَ الْبَيْتُ يَعْرِفُهُ وَ الْجِلُّ وَ الْحَرَمُ

ایشان کسی است که سرزمین مکه قدمگاهش را می شناسد و خانه [خدا] و برون و درون
حرم او را می شناسند.

۲- مَا قَالَ لَا قَطُّ^۲ إِلَّا فِي تَشْهَدِهِ لَوْلَا التَّشْهَدُ كَانَتْ لَاؤُهُ نَعَمْ

او هیچ گاه [در پاسخ به نیازمند] کلمه «لا» نگفت مگر در تَشْهَدش [که لا إله إلا الله
می گفت] و اگر تَشْهَد نبود «لاء» او «نعم» بود. (نه او آری بود)

۳- هَذَا ابْنُ فَاطِمَةَ إِنْ كُنْتَ جَاهِلَهُ بِجَدِّهِ أَنْبِيَاءُ اللَّهِ قَدْ حُتِمُوا

او پسر فاطمه عليها السلام است. اگر او را نمی شناسی [بدان] سلسله انبیاء عليهم السلام با جدّ او خاتمه یافته است.

۴- إِنْ عَدَّ أَهْلُ التَّقَى كَانُوا أَئِمَّتَهُمْ أَوْ قِيلَ مَنْ خَيْرُ أَهْلِ الْأَرْضِ قِيلَ: هُمْ

اگر اهل تقوا شمرده شوند، ایشان پیشوایان آنان هستند یا اگر پرسیده شود بهترین اهل
زمین چه کسانی هستند؟ پاسخ داده شود: ایشان.

للإعراب:

هَذَا	الَّذِي	تَعْرِفُ	الْبَطْحَاءُ	وَطَّاتْ	هَ	يَعْرِفُ	هَ
قَالَ	لَا	فِي تَشْهَدِ	هَ	كَانَتْ	لَاؤُ	هَ	
هَذَا	ابْنُ	فَاطِمَةَ	إِنْ	كُنْتَ	جَاهِلَ	هَ	بِجَدِّ
إِنْ	التَّقَى	كَانُوا	أَنْيَمَةَ	هُمْ	مَنْ	حَيْرَ	أَهْلِ
							الْأَرْضِ



الْتَمِرِ الْخَامِسُ: لِلْتَحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ!



فعل	ماضى مضارع/امر	مجرد مزيد	باب	لازم متعدى	معلوم مجهول	معرب مبنى
تَعْرِفُ						
كَانَتْ						
خُتِمُوا						
كَانُوا						

اسم	مفرد/مثنى/جمع	مذكر/مؤنث	معرفه/نكرة	جامد/مشتق	معرب/مبنى
البَطْحَاءُ					
الْحَرَمُ					
التَّشَهُدُ					
فاطمة					
خَيْرٌ					



الدَّرْسُ الثَّانِي عَشْرُم



﴿قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا
الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً﴾ الإسراء: ٨٨
بگو: «بی گمان اگر انس و جن گرد هم آیند تا همانند این قرآن را بیاورند،
همانند آن را نمی آورند، گرچه پشتیبان یکدیگر باشند.»

مُعْجَزَةُ الْأَنْبِيَاءِ



سَأَلَ رَجُلٌ الْإِمَامَ الرِّضَا عليه السلام:

لِمَاذَا جَعَلَ اللَّهُ مُعْجَزَةَ مُوسَى عليه السلام **إِبْطَالَ**

السَّحْرِ وَيَدَهُ **الْبَيْضَاءَ**، وَ مُعْجَزَةَ عِيسَى عليه السلام شِفَاءَ

الْمَرَضَى، وَ مُعْجَزَةَ مُحَمَّدٍ ﷺ الْقُرْآنَ؟

فَقَالَ:

لَمَّا بَعَثَ اللَّهُ مُوسَى عليه السلام، كَانَتْ لِلْسَّحْرِ مَنْزِلَةٌ عَظِيمَةٌ عِنْدَ النَّاسِ، فَأَبْطَلَ سِحْرَهُمْ بِهَذِهِ الْمُعْجَزَةِ.

وَ عِنْدَمَا بَعَثَ عِيسَى عليه السلام كَانَ لِلطَّبِّ دَوْرٌ كَبِيرٌ بَيْنَ النَّاسِ بِسَبَبِ

شُيُوعِ الْأَمْرَاضِ الْمُخْتَلِفَةِ، فَأَظْهَرَ مُعْجَزَتَهُ بِشِفَاءِ الْمَرَضَى وَ إِحْيَاءِ

الْمُوتَى.





وَ حِينَمَا بَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا ﷺ كَانَ لِلْبَيَانِ وَ الْفَصَاحَةِ اهْتِمَامٌ بِالْغُ بَيْنَ النَّاسِ، فَأَنْزَلَ
 اللَّهُ الْقُرْآنَ، فَأَظْهَرَ عَجَزَهُمْ عَنِ الْإِتْيَانِ بِمِثْلِهِ، بَلْ بِسُورَةٍ مِنْ مِثْلِهِ. فَقَدْ قَالَ فِي الْمُصْحَفِ
 الشَّرِيفِ:

﴿... قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَ ادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ
 دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾

يُونُس: ٣٨

بَيْضَاء: سفید «مُونْتِ أَبْيَض»

ظَهَرَ: پشیمان

فَاتُوا بِ: پس بیاورید

أَدْعُوا: فرا بخوانید

إِسْتَطَعْتُمْ: توانستید

أَظْهَرَ: آشکار کرد

إِبْطَالَ: باطل کردن

أَبْطَلَ: باطل کرد

إِثْيَانٍ بِ: آوردن

أَتَى بِ: آورد (مضارع: يَأْتِي بِ)

أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱- لِمَاذَا كَانَ لِلطَّبِّ دَوْرٌ كَبِيرٌ بَيْنَ النَّاسِ عِنْدَمَا بَعَثَ اللَّهُ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ؟

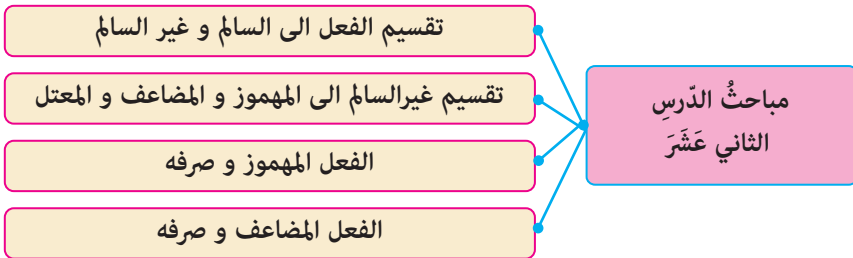
۲- كَيْفَ كَانَتْ مَنَزِلَةُ السَّحْرِ عِنْدَ النَّاسِ لَمَّا بَعَثَ اللَّهُ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ؟

۳- مَا كَانَتْ مُعْجَزَةُ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ؟

۴- مَتَى بَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا ﷺ؟

۵- لِمَنْ مُعْجَزَةُ الْيَدِ الْبَيْضَاءِ؟





الأفعال غير السالمة:

یکی از تقسیم‌بندی‌های هشتگانه فعل، تقسیم آن به «سالم و غیر سالم» است. فعل «غیر سالم» هم به سه قسم «معتل، مهموز و مضاعف» تقسیم می‌گردد. علت «غیر سالم» نامیدن این افعال این است که «حروف عله واو، الف، یاء»، «همزه» و «وجود دو حرف همجنس در کنار یکدیگر»، موجب تغییر صرف فعل در بعضی صیغه‌ها می‌شود.

بحث اجمالی في الأفعال غير السالمة

۱- الفعل المضاعف:

به فعل‌هایی که دارای «دو حرف اصلی همجنس» باشند، «مضاعف» می‌گوییم؛ مانند: مدَّ: م د د / حلَّ: ح ل ل / ظنَّ: ظ ن ن / أحبَّ: ح ب ب «دو حرف اصلی همجنس» موجب تغییر در ساختار صرف فعل، در برخی صیغه‌ها می‌شود، این تغییر «قاعدة ادغام» نام دارد.

۲- الفعل المهموز:

به فعل‌هایی که یکی از «حروف اصلی فعل»، «حرف همزه» باشد، «مهموز» می‌گوییم؛ مانند: أمر / سأل / قرأ «حرف همزه» موجب تغییر در ساختار صرف فعل، در برخی صیغه‌ها می‌شود، این تغییر «قاعدة تخفيف» نام دارد.

۳- الفعلُ الْمُعْتَلُّ:

هرگاه یکی از «حروف اصلی فعل»، «حرف علة / واو، الف، یاء» باشد؛ این فعل، «معتل» نام دارد. «حرف علة / واو، الف، یاء» موجبِ تغییر در ساختار صرف فعل، در برخی صیغه‌ها می‌شود.

این تغییرات «قواعد اعلال» نام دارند.

بحثُ تفصیلیُّ فی الأفعالِ غیرِ السالمة

الفعل المضاعف

گفتیم فعل «مضاعف» فعلی است که دو حرف از حروف اصلی آن «همجنس» باشد؛ مانند:

«مَدَدَ --- مَدَّ»

قاعده‌ای که در برخی از صیغه‌های افعال «مضاعف» اجرا می‌شود، «قاعدهٔ ادغام» نام دارد.

«ادغام» حل شدن دو حرف «همجنس» در یکدیگر، و تبدیل شدن به «یک حرف مُشَدَّد»

است؛ مانند:

«مَدَدَ --- مَدَّ»

«ادغام» دارای سه وضعیت است:

«واجب / جایز / ممنوع»

برای روشن شدن این سه وضعیت، به صرف فعل «مَدَدَ --- مَدَّ»، در جدول زیر توجه فرمایید!

ماضی	مضارع	امر/ مضارع مجزوم
مَدَّ	يَمُدُّ	لِيَمُدَّ-لِيَمُدُّ
مَدَّا	يَمُدَّانِ	لِيَمُدَّا
مَدُّوا	يَمُدُّونَ	لِيَمُدُّوا
مَدَّتْ	تَمُدُّ	لِتَمُدَّ-لِتَمُدُّ

۱- در زبان عربی، فعلی که حرف اصلی آن «الف» باشد وجود ندارد و همواره، «الف» منقلب (تغییر یافته) از «واو» یا «یاء» می‌باشد.

۵	مَدَّتَا	تَمَدَّانِ	لَتَمَدَّا
۶	مَدَدَنْ	يَمُدُّنَ	لِيَمُدُّنَ
۷	مَدَدْتِ	تَمُدُّ	مُدَّ-أَمُدُّ
۸	مَدَدْتُمَا	تَمَدَّانِ	مَدَّا
۹	مَدَدْتُمْ	تَمُدُّونَ	مُدُّوا
۱۰	مَدَدْتِ	تَمُدِّينَ	مُدِّي
۱۱	مَدَدْتُمَا	تَمَدَّانِ	مَدَّا
۱۲	مَدَدْتُنَّ	تَمُدُّنَ	أَمُدُّنَ
۱۳	مَدَدْتُ	أَمُدُّ	لِأَمَدَّ-لِأَمُدُّ
۱۴	مَدَدْنَا	تَمُدُّ	لِنَمَدَّ-لِنَمُدُّ

در فعل ماضی

در صیغه ۱ تا ۵ ادغام واجب

و در صیغه ۶ تا ۱۴ ادغام ممنوع است.

مَدَّ	مَدَّا	مَدَّوَا
مَدَّتْ	مَدَّتَا	مَدَدَنْ
مَدَدَتْ	مَدَدْتُمَا	مَدَدْتُمْ
مَدَدْتِ	مَدَدْتُمَا	مَدَدْتُنَّ
مَدَدْتُ		مَدَدْنَا

در فعل مضارع

در صیغه ۶ و ۱۲ ادغام ممنوع

و در بقیه صیغه‌ها ادغام واجب است.

يَمْدُ	يَمْدَانِ	يَمْدُونَ
مَدَّ	مَدَّانِ	يَمْدُدْنَ
مَدَّ	مَدَّانِ	مَدُّونَ
مَدَّيْنِ	مَدَّانِ	مَدَّدْنَ
أَمَدٌ	مَدٌّ	

در فعل امر و مضارع مجزوم

در صیغه ۱، ۴، ۷، ۱۳ و ۱۴ ادغام جایز

در صیغه ۶ و ۱۲ ادغام ممنوع

و در بقیه صیغه‌ها ادغام واجب است.

لَيَمْدُ-لَيَمْدُدْ	لَيَمْدَا	لَيَمْدُوا
لَتَمْدُ-لَتَمْدُدْ	لَتَمْدَا	لَتَمْدُدْنَ
مَدَّ-أَمْدُدْ	مَدَّا	مَدُّوا
مَدِّي	مَدَّا	لَتَمْدُدْنَ
لَأَمْدٌ-لَأَمْدُدْ	لَنَمْدُ-لَنَمْدُدْ	

صرفُ الفعلِ المضاعفِ في الأبوابِ المزيدِ

در ابوابِ مزید، در برخی از باب‌ها مثل «افعال و استفعال»، دقیقاً مانند «ثلاثی مجرد» قواعد «ادغام» جاری است.

«أَمْدَدَ --- أَمَدٌّ» / «إِسْتَمْدَدَ --- إِسْتَمَدَّ»

فعل مَدَّ را در بابِ إفعال صرف کنید!

أَمَدُوا	أَمَدَا	أَمَدَّ
أَمَدَدْنِ	أَمَدَنَا	أَمَدَّتْ
أَمَدَدْتُمْ	أَمَدَدُّهُمَا	أَمَدَدَّتْ
أَمَدَدْتُنَّ	أَمَدَدُّهُمَا	أَمَدَدَّتْ
أَمَدَدْنَا		أَمَدَدْتُ

فعل مَدَّ را در باب إستفعال صرف کنید!

إِسْتَمَدُوا	إِسْتَمَدَا	إِسْتَمَدَّ
إِسْتَمَدَدْنِ	إِسْتَمَدَنَا	إِسْتَمَدَّتْ
إِسْتَمَدَدْتُمْ	إِسْتَمَدَدُّهُمَا	إِسْتَمَدَدَّتْ
إِسْتَمَدَدْتُنَّ	إِسْتَمَدَدُّهُمَا	إِسْتَمَدَدَّتْ
إِسْتَمَدَدْنَا		إِسْتَمَدَدْتُ

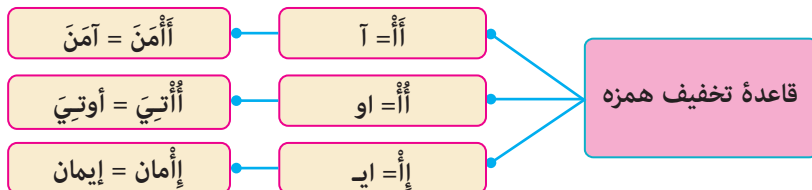
الْفَعْلُ الْمَهْمُوزُ

همان‌طور که گفتیم، فعل «مهموز» فعلی است که یکی از حروف اصلی آن «همزه» باشد مانند:

«أَمَرَ / سَأَلَ / قَرَأَ»

قاعده‌ای که در افعال «مهموز» اجرا می‌شود، «قاعده تخفیف همزه» نام دارد.

به فعل‌های زیر توجه کنید!



اقسام الفعل المهموز



صرف فعل المهموز الفاء

صيغه	ماضى	مضارع	امر/ مضارع مجزوم
١	أَمَرَ	يَأْمُرُ	لِيَأْمُرَ
٢	أَمَرَا	يَأْمُرَانِ	لِيَأْمُرَا
٣	أَمَرُوا	يَأْمُرُونَ	لِيَأْمُرُوا
٤	أَمَرْتُ	تَأْمُرُ	لِيَتَأْمُرَ
٥	أَمَرْتَا	تَأْمُرَانِ	لِيَتَأْمُرَا
٦	أَمَرْنَ	يَأْمُرْنَ	لِيَأْمُرْنَ
٧	أَمَرْتُ	تَأْمُرُ	أَأْمُرُ = أَوْمُرُ
٨	أَمَرْتُمَا	تَأْمُرَانِ	أَوْمُرَا
٩	أَمَرْتُمْ	تَأْمُرُونَ	أَوْمُرُوا
١٠	أَمَرْتُ	تَأْمُرِينَ	أَوْمُرِي
١١	أَمَرْتُمَا	تَأْمُرَانِ	أَوْمُرَا
١٢	أَمَرْتُنَّ	تَأْمُرْنَ	أَوْمُرْنَ
١٣	أَمَرْتُ	أَمُرُ	لِيَأْمُرَ
١٤	أَمَرْنَا	نَأْمُرُ	لِنَأْمُرَ

همان‌طور که ملاحظه کردید، فعل ماضی بدون هیچ تغییری مانند فعل سالم صرف شده است.

أَمَرُوا	أَمَرَا	أَمَرَ
أَمَرْنَ	أَمَرَتَا	أَمَرَتْ
أَمَرْتُمْ	أَمَرْتُمَا	أَمَرْتَ
أَمَرْتُنَّ	أَمَرْتُمَا	أَمَرْتِ
أَمَرْنَا		أَمَرْتُ

در فعل مضارع فقط در صیغه ۱۳ قاعده تخفیف همزه اجرا شده است.

يَأْمُرُونَ	يَأْمُرَانِ	يَأْمُرُ
يَأْمُرْنَ	تَأْمُرَانِ	تَأْمُرُ
تَأْمُرُونَ	تَأْمُرَانِ	تَأْمُرُ
تَأْمُرْنَ	تَأْمُرَانِ	تَأْمُرِينَ
نَأْمُرُ		أَأْمُرُ <---

در فعل امر و مضارع مجزوم علاوه بر صیغه ۱۳ قاعده تخفیف همزه در شش صیغه مخاطب هم اجرا شده است.

لِيَأْمُرُوا	لِيَأْمُرَا	لِيَأْمُرْ
لِيَأْمُرْنَ	لِيَأْمُرَتَا	لِيَأْمُرَتْ
أَوْمُرُوا	أَوْمُرَا	أَأْمُرْ = أَوْمُرْ
أَوْمُرْنَ	أَوْمُرَتَا	أَوْمُرِي
لِنَأْمُرْ		لِأَأْمُرْ <---

صرف فعل المهموز الفاء في باب الإفعال

صيغه	ماضى	مضارع	امر/ مضارع مجزوم
١	أَمَّنَ = آمَنَ	يُؤْمِنُ	لِيُؤْمِنَ
٢	أَمَّنَا	يُؤْمِنَانِ	لِيُؤْمِنَا
٣	أَمَّنُوا	يُؤْمِنُونَ	لِيُؤْمِنُوا
٤	أَمَنْتَ	تُؤْمِنُ	لِتُؤْمِنَ
٥	أَمَنْتَا	تُؤْمِنَانِ	لِتُؤْمِنَا
٦	أَمَنْتُمْ	تُؤْمِنُونَ	لِيُؤْمِنَ
٧	أَمَنْتَ	تُؤْمِنُ	أَمِنَ
٨	أَمَنْتُمَا	تُؤْمِنَانِ	أَمِنَا
٩	أَمَنْتُمْ	تُؤْمِنُونَ	أَمِنُوا
١٠	أَمَنْتِ	تُؤْمِنِينَ	أَمِنِي
١١	أَمَنْتُمَا	تُؤْمِنَانِ	أَمِنَا
١٢	أَمَنْتُكُمْ	تُؤْمِنُونَ	أَمِنَ
١٣	أَمَنْتُ	أُؤْمِنُ = أَوْمِنُ	لِأَمِنَ
١٤	أَمَنْتَا	نُؤْمِنُ	لِنُؤْمِنَ

همان طور که ملاحظه کردید، در فعل ماضی در هر چهارده صیغه قاعده تخفیف همزه اجرا شده است.

أَمَّنَ = آمَنَ	أَمَّنَا	أَمَّنُوا
أَمَنْتَ	أَمَنْتَا	أَمَنْتُمْ
أَمَنْتِ	أَمَنْتُمَا	أَمَنْتُكُمْ
أَمَنْتُ	أَمَنْتُمَا	أَمَنْتُكُمْ
أَمَنْتُ		أَمَنْتَا

در فعل مضارع فقط در صیغه ۱۳ قاعده تخفیف همزه اجرا شده است.

يُؤْمِنُ	يُؤْمِنَانِ	يُؤْمِنُونَ
تُؤْمِنُ	تُؤْمِنَانِ	تُؤْمِنُونَ
تُؤْمِنُ	تُؤْمِنَانِ	تُؤْمِنُونَ
تُؤْمِنِينَ	تُؤْمِنَانِ	تُؤْمِنُونَ
أُؤْمِنُ = أُوْمِنُ		نُؤْمِنُ

در فعل امر و مضارع مجزوم علاوه بر صیغه ۱۳ قاعده تخفیف همزه در شش صیغه مخاطب هم اجرا شده است.

لِيُؤْمِنُ	لِيُؤْمِنَا	لِيُؤْمِنُوا
لِتُؤْمِنُ	لِتُؤْمِنَا	لِيُؤْمِنَنَّ
آمِنُ	آمِنَا	آمِنُوا
آمِنِي	آمِنَا	آمِنَنَّ
لِأُوْمِنُ		لِنُؤْمِنُ

در «مصدر باب افعال» هم «قاعده تخفیف همزه» اجرا می‌شود.

«إِئْمَان» <--- «إِيمَان»

صرف فعل «مهموز العين / سأل» و «مهموز اللام / قرأ» مانند فعل سالم است.

قَرَأَ	قَرَأَا	قَرَأُوا
قَرَأَتْ	قَرَأَتَا	قَرَأَتِ
قَرَأَتْ	قَرَأَتَا	قَرَأَتُمْ
قَرَأَتْ	قَرَأَتَا	قَرَأَتَنَّ
قَرَأْتُ		قَرَأْنَا

فائدة

در افعال «أَكَلَ، أَخَذَ و أَمَرَ» در هنگام صرف «امر حاضر»، قواعد عمومی صرف فعل رعایت نمی‌شود و این افعال به این صورت صرف می‌شوند:

كُلَّ	كَلَا	كُلُوا	كُلِّي	كَلَا	كُلَّنَّ
خَذَ	خَذَا	خَذُوا	خَذِي	خَذَا	خَذَنَّ
مَرَّ	مَرَا	مَرُوا	مَرِي	مَرَا	مَرَنَّ

این نحوه صرف، در دو فعل «أَكَلَ و أَخَذَ» واجب و در «أَمَرَ» جایز است؛ یعنی امر آن را می‌توان به این شکل صرف کرد:

اومرَّ	اومرا	اومروا	اومري	اومرا	اومرنَّ
--------	-------	--------	-------	-------	---------

الْتَّمِرِينَ الْأَوَّلَ: تَرْجِمِ الْأَبْيَاتَ التَّالِيَةَ لِـ «أَحْمَدَ شَوْقِي» ثُمَّ عَيِّنِ الْأَفْعَالَ الْمَهْمُوزَةَ وَالْمُضَاعَفَةَ.

ظَهَرَتْ فِي الْمَجْدِ حَسَنَاءُ الرِّدَاءِ^١

هَلْ عَلِمْتُمْ أُمَّةً فِي جَهْلِهَا

هُوَ إِلَّا مِنْ خَيَالِ الشُّعَرَاءِ

لَا تَقُولُوا حَطَّنَا^٢ الدَّهْرُ فَمَا

وَاطْلُبُوا الْحِكْمَةَ عِنْدَ الْحُكَمَاءِ

فَاخْذُوا الْعِلْمَ عَلَى أَعْلَامِهِ

٢- حَطَّنَا: پائین آورد

١- حَسَنَاءُ الرِّدَاءِ: خوش جامه آلحَسَنَاء: زیبا آلرِدَاء: بالاپوش

بِقَصِيحٍ^١ جَاءَكُمْ مِنْ فُصْحَاءِ

وَ افْرُوُوا تَارِيخَكُمْ وَ احْتَفِظُوا

هِيَ ضَاقَتْ^٣ فَاطْبُوهُ فِي السَّمَاءِ

وَ اطْبُووا الْمَجْدَ^٢ عَلَى الْأَرْضِ فَإِنْ



صُورَةٌ خَيَالِيَّةٌ مِنْ مِصْرَ

الْتَمَرِينُ الثَّانِي: عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ فِي كُلِّ مَجْمُوعَةٍ مِنَ الْكَلِمَاتِ.

١- مَصْدَرُ بَابِ الْمُفَاعَلَةِ: ☐ الْمُقَاتِل ☐ الدِّفَاع ☐ الْكَمَال ☐ الْمُجَاهِدَةُ

٢- مَصْدَرُ بَابِ التَّفْعِيلِ: ☐ التَّعَارُف ☐ التَّقَدُّم ☐ الْإِكْرَاه ☐ التَّهْدِيد

٣- مَهْمُوزُ الْفَاءِ: ☐ ابْدَوْوا ☐ سَلُوا ☐ خُذُوا ☐ ارْسَلُوا

٤- الْمُضَاعَفُ: ☐ أَحَبُّوا ☐ عَلَّمْتُ ☐ تَنَزَّلَ ☐ أَكْدْنَا

١- الْقَصِيحُ: سَخْنٌ أَشْكَارٌ وَ بِيْ عَيْبٍ (كُنَايَةُ مِنْ زَبَانِ عَرَبِيٍّ)، سَخْنُور ٢- الْمَجْدُ: بَزْرْغُواری ٣- ضَاقَ: تَنَگْ شَد



الْتَّمَرِينُ الثَّالِثُ: أَلِف: تَرَجِمَ الْجُمْلَ التَّالِيَةَ، ثُمَّ عَيَّنَ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.



١- سَافَرْتُ إِلَى قَرْيَةٍ شَاهَدْتُ صَوْرَتَهَا أَيَّامَ صِغَرِي. (الْمَجْرُورُ بِحَرْفِ جَرٍّ وَالْمَفْعُولُ)

٢- عَصَفْتُ رِيَّاحٌ شَدِيدَةً خَرَبَتْ بَيْتًا جَنْبَ شَاطِئِ الْبَحْرِ. (الْفَاعِلُ وَالْمَفْعُولُ)

٣- وَجَدْتُ بَرْنَامَجًا^١ يُسَاعِدُنِي عَلَى تَعَلُّمِ الْعَرَبِيَّةِ. (الْمَفْعُولُ وَالْمُضَافُ إِلَيْهِ)

٤- الْكِتَابُ صَدِيقٌ يُنْقِذُكَ مِنْ مُصِيبَةِ الْجَهْلِ. (الْمُبْتَدَأُ وَالْخَبَرُ)

٥- يُعْجِبُنِي عِيدٌ يَفْرَحُ فِيهِ الْفُقَرَاءُ. (الْجَمْعُ الْمَكْسَرُ، وَ نَوْنُ الْوَقَايَةِ)

ب: عَيَّنِ الْفِعْلَ الْمُتَعَدِّي مِنْ هَذِهِ الْأَفْعَالِ الَّتِي جَاءَتْ فِي الْجُمْلِ السَّابِقَةِ:

سَافَرْتُ / شَاهَدْتُ / عَصَفْتُ / خَرَبْتُ



الْتَّمَرِينُ الرَّابِعُ: عَيَّنِ الْكَلِمَةَ الْعَرَبِيَّةَ فِي كُلِّ مَجْمُوعَةٍ مَعَ بَيَانِ السَّبَبِ.



- | | | | |
|--|-------------------------------------|---|---------------------------------------|
| ☐ ١- النُّحَاسُ | ☐ الدَّاءُ | ☐ الْحَدِيدُ | ☐ الذَّهَبُ |
| ☐ ٢- الرِّدَاءُ | ☐ الْقَمِيصُ | ☐ الْبَرْنَامَجُ | ☐ الْعَبَاءَةُ |
| ☐ ٣- الْفِشْرُ | ☐ الْجِدْعُ | ☐ الْغُصْنُ | ☐ الْمِظْلَةُ |
| ☐ ٤- الرَّمْلُ | ☐ الْجَنَاحُ | ☐ الطَّيْنُ | ☐ الثَّرَابُ |
| ☐ ٥- الرَّأْسُ | ☐ الْعَيْنُ | ☐ الْيَدُ | ☐ الْجَوَالُ |
| ☐ ٦- السِّنُّ | ☐ الرَّيْتُ | ☐ الْقَمُ | ☐ اللِّسَانُ |

١- الْبَرْنَامَجُ: برنامحه

الْتَمَرِينُ الْخَامِسُ: لِلْتَحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ!

فعل	ماضى / مضارع امر	مجرد مزيد	باب	لازم متعدى	معلوم مجهول	معرب مبنى	سالم غير سالم
عَلِمْتُمْ							
خُذُوا							
أَطْلُبُوا							
ضَاقَ							
يُحِبُّ							

اسم	مفرد/مثنى/جمع	مذكر/مؤنث	معرفه/نكرة	جامد/مشتق	معرب/مبنى
الْمَجْدُ					
الدَّفَاعُ					
الْفُقَرَاءُ					
الْقَمِيصُ					
اليَدُ					



اسامی همکارانی که با ارائه نظرات خود سازمان را در بهبود محتوای این کتاب یاری کرده‌اند به شرح زیر می‌باشد.

نام و نام خانوادگی	استان محل خدمت
پروانه اصلانی	اصفهان
وحیده بای	قم
اعظم نیک‌اندیش	خراسان رضوی
زهرا قوامی	تهران
زهرا فصیحی	اصفهان
مریم شیخی	تهران
محمد زارع بیدکی	یزد
فائقه نکيسا	تهران
اسماء بخشعلی زاده	اردبیل
انسیه طالبی	مازندران
مرضیه رضایی	البرز
بهبود ناصری	کرمانشاه
محمد رضی محمدی	تهران